

رساله

شرح احوال

شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی
انار الله برهانه

و

تذکرۃ الاولیاء

شرح احوال مرحوم آقای حاج محمد کریم خان
کرمانی اعلی الله مقامه

«طبع دوم»

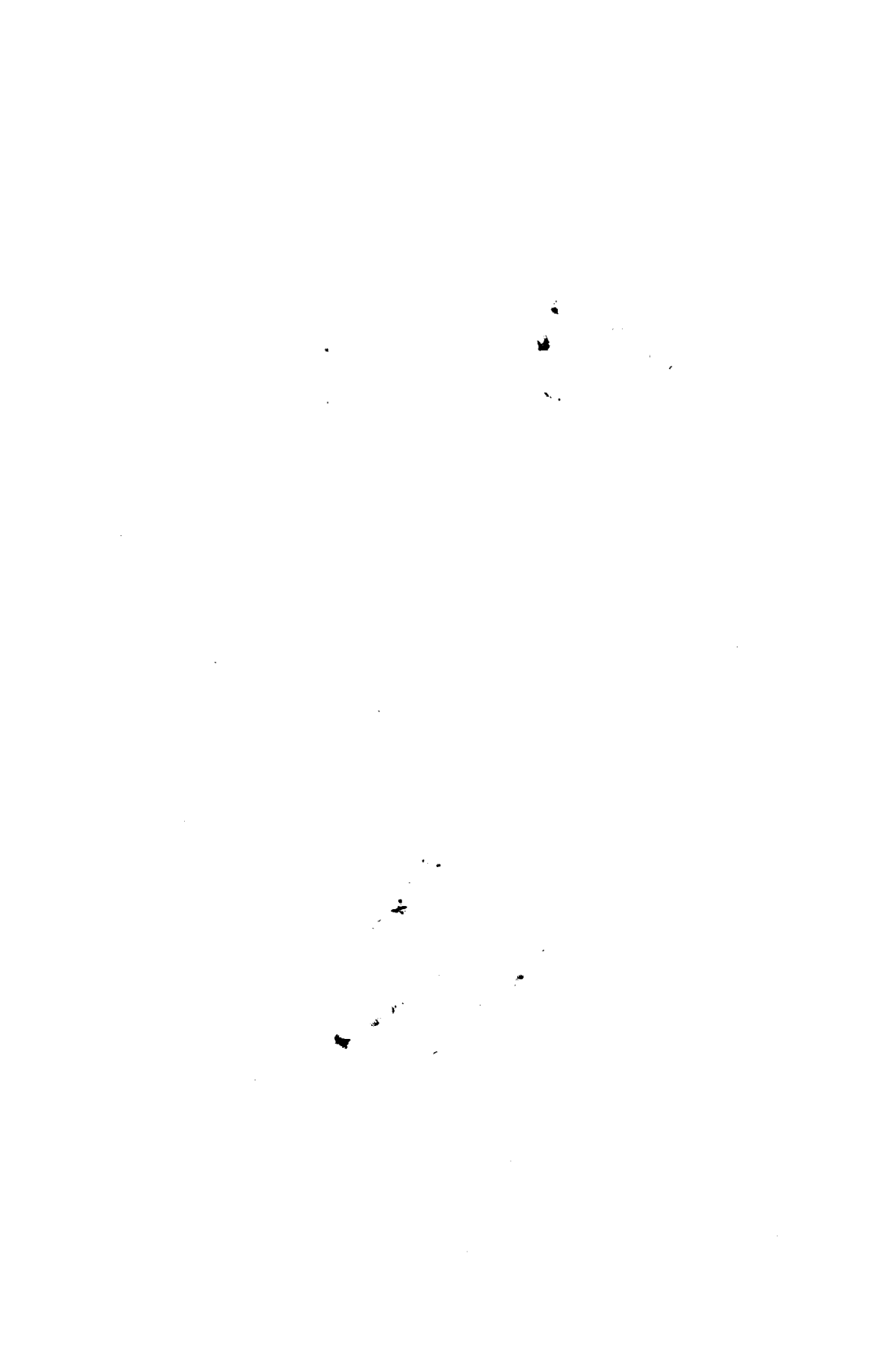
چاپخانه سعادت کرمان



مجلس در ۱۳۰۲

۴

در ۱۳۰۲



بسم الله تعالى

فهرست مطالب رساله شرح حالات شیخ جلیل اوحد
مرحوم شیخ احمد احسانی علی الله مقامه

صفحه

- ۲ در بیان علت تألیف کتاب
- ۳ در تقسیم مطالب کتاب برشش باب
- باب اول - در بیان نسب و حال آباء آن بزرگوار تا هنگام ولادت
- ۳
- باب دوم - در بیان احوال آن جناب از طفولیت تا شباب
- ۴
- باب سیم - در بیان کیفیت ترقی و ذکر بعض خوابهای آن جناب
- ۹
- باب چهارم - در کیفیت انتشار امر آن بزرگوار و ذکر اسفار ایشان
- ۱۷
- در تشریف ایشان زیارت حضرت رضا علیه السلام
- ۲۳
- در مسافرت آن بزرگوار بطهران
- ۲۵
- در انتقال ایشان شهر یزد
- ۲۸
- در مراجعت آن بزرگوار بکرمانشاه
- ۳۵
- در تشریف زیارت بیت الله الحرام
- »
- در تشریف مجدد آن بزرگوار زیارت حضرت رضا علیه السلام
- ۳۷

اسکن شد

ج

صفحه

- ۳۸ در اقامت ایشان در اصفهان
- در ذکر تاریخ داهیة عظیمه ارتحال آن بزرگوار اعلی الله
- ۴۰ مقامه
- ۴۱ باب پنجم - در بیان عدد زوجات و اولاد امجاد ایشان
- ۴۲ باب ششم - در ذکر عدد کتب و رسائل آن بزرگوار
- ۴۳ فصل اول - در بیان کتب و رسائل حکمیة الهیه و فضائل
- ۴۵ فصل دوم - در ذکر کتب عقاید و رد ایرادات
- ۴۷ فصل سوم - در ذکر خطب و رسائل موعظه و سیر و سلوک
- » فصل چهارم - در بیان کتب اصول فقه
- ۴۸ فصل پنجم - در ذکر کتب فقهیه
- » فصل ششم - در بیان کتب تفسیر قرآن
- ۴۹ فصل هفتم - در بیان کتب فلسفه و حکمت عملی
- » فصل هشتم - در بیان کتب ادبیه
- فصل نهم - در بیان کتبی که مطالب آنها همه از یک نوع
- ۴۹ نیست .

فهرست مطالب رساله تذکرة الأولیاء



۵۴

در ذکر علت تصنیف کتاب

صفحه

- در بیان زهد آن جناب ۸۷
- در ذکر پاره از ملکات حسنۀ ایشان ۸۹
- در تقسیم ایشان اوقات شبانه روز خود را ۹۱
- در ذکر کیفیت اکل و شرب آن جناب ۹۷
- در ذکر معدودی از امور خارج از عادت که از آن جناب بظهور رسیده ۹۹
- در ذکر بعضی از حالات و مقالات که زمان نزدیک بر حلت از ایشان دیده و شنیده شده ۱۰۶
- در ذکر تاریخ ارتحال آن بزرگوار اعلی الله مقامه ۱۱۰
- در ذکر وصیت نامه ایشان ۱۱۲
- در ذکر مصنفات ایشان ۱۲۱
- قسمت اول - در ذکر اسامی کتب حکمیه که بر چهار نوع است ۱۲۱
- نوع اول - کتب عربیۀ حکمیۀ الهیه »
- نوع دوم - کتب فارسیۀ حکمیۀ الهیه ۱۲۵
- نوع سیم - کتب عربیۀ حکمیۀ طبیعیه ۱۲۶
- نوع چهارم - کتب فارسیۀ حکمیۀ طبیعیه ۱۲۷
- قسمت دوم - در ذکر اسامی کتب اخبار »

- قسمت سوم - در ذکر اسامی کتب فقهیه که بر دو نوع
 ۱۲۷ است
 » نوع اول - فقهیه عربیه
 ۱۲۹ نوع دوم - کتب فقهیه فارسیه
 » قسمت چهارم - در ذکر اسامی کتب اصولیه
 ۱۳۰ قسمت پنجم - در ذکر اسامی کتب فلسفه و صناعت
 قسمت ششم - در ذکر اسامی کتب ریاضیه و علوم غریبه
 ۱۳۰ که بر دو نوع است
 » اول - کتب عربیه ریاضیه
 ۱۳۱ نوع دوم - کتب ریاضیه فارسیه
 قسمت هفتم - در ذکر اسامی کتب در عازم متفرقه که
 ۱۳۱ بر دو نوع است
 » نوع اول - کتب عربیه در علوم متفرقه
 ۱۳۸ نوع دوم - کتب فارسیه در علوم متفرقه
 ۱۳۹ قسمت هشتم - در ذکر اسامی کتب علوم ادبیه
 » قسمت نهم - در ذکر اسامی کتب تفسیر
 ۱۴۰ قسمت دهم - در ذکر کتب ادعیه
 » در ذکر زوجات آن جناب

- در ذکر اولاد آن بزرگوار
۱۴۰
احوال مرحوم آقای حاج محمد رحیم خان طاب ثراه
۱۴۱
احوال مرحوم آقای حاج محمد خان اعلی الله مقامه
۱۴۴
در ذکر فهرست کتبی که تصنیف و تألیف فرموده اند
۱۵۴
در ذکر بعضی از رؤیاهای صادقه که خودشان دیده اند
و دلالت بر جلالت قدرشان دارد
۱۶۹
در ذکر اسامی بقیه اولاد ذکور مرحوم آقای حاج محمد -
کریم خان اعلی الله مقامه
۱۷۳
در ذکر خال مرحوم آقای محمد قاسم خان (اع)
۱۷۴
در ذکر حال مرحوم آقای حاج زین العابدین خان اعلی -
الله مقامه
۱۷۴
در ذکر حال مرحوم آقای عبد العلی خان (اع)
۱۷۵
» محمد طاهر خان (اع) » » » »
۱۷۶
» مرحوم آقای مجتبی خان اعلی الله مقامه »
» مصطفی خان (اع) » » » »
۱۷۷
قصیده مرحوم میرزای هنر پسر مرحوم یغما



اهدایی زنده یاد
دکتر جمشید قاسمی
مورخ و شاعر

رساله

شرح احوال

شیخ جلیل اوحد امجد مرحوم

شیخ احمد بن زین الدین احسانی

اعلیٰ اللہ مقامہ

کہ مرحوم آقای محمد طاهر خان نجل جلیل

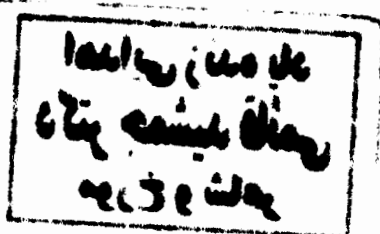
مرحوم آقای حاج محمد کریم خان

اعلیٰ اللہ مقامہما

از عربی بفارسی ترجمہ فرمودہ اند

طبع دوم

چاپخانہ سعادت کرمان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی • و بعد - در این
زمان سعادت اقتران رساله بدست افتاد از جناب عالم عامل و فاضل
کامل مرحوم مبرور شیخ عبدالله اسکنه الله الغفور فی دار السرور ابن-
الشیخ الاجل الامجد الاوحد اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه
در بیان بعض احوال و اخلاق آن یگانه آفاق از زمان طفولیت
تا هنگام وفات مشتمل بر آنچه از خود آن بزرگوار دیده و شنیده
لکن بزبان عربی بود و عوام دوستان را بهره و سود نمی بخشود
لهذا این بنده فقیر و شرمنده سرا پا تقصیر خائب خاسر محمد طاهر
بأشارت بابشارت حضرت اجل امجد ارفع روحی لتراب اقدامه
الفداء اقدام بترجمه آن نمود و امید از فضل پروردگار چنان است
که از مطالعه این کتاب و مراجعه این خطاب و اطلاع بر احوال
آن جناب مشهود رأی اولوا الألباب گردد که
نطفه پاک بیاید که شود قابل فیض
و نه هرسنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

و چون ترجمه زبان عرب بزبان دیگر لفظ بلفظ مطبوع طبع خداوندان فصاحت و ارباب بلاغت بلکه خالی از رکاکت نبود بدین سبب و لحاظ متعرض ترجمه الفاظ نگشته و بطور اختصار بییان اصل مطلب اقتصار نمود و مرتب ساختم آنرا بر شش باب :

باب اول - در نسب آن بزرگوار و حال آباء ایشان . **باب دوم** - در بیان احوال آن جناب از طفولیت تا شباب . **باب سیم** - در کیفیت ترقی و ذکر بعض خوابهای ایشان **باب چهارم** - در کیفیت انتشار امر آن بزرگوار و اسفار ایشان . **باب پنجم** - در بیان عدد زوجات و اولاد امجاد ایشان . **باب ششم** - در بیان عدد رسائل و کتب ایشان .

فاستمع ماذا يقول العنديل حيث يروى من احاديث العيب و لعمرى ما فيه من الأوصاف كفاف لأهل الأنصاف .

باب اول

در بیان نسب و حال آباء آن بزرگوار تا هنگام ولادت آن عالی مقدار بر سبیل اختصار : و هو احمد بن زين الدين بن ابراهيم بن صقر بن - ابراهيم بن داغر بن رمضان بن راشد بن دهيم بن شمروخ بن صولة .

اما بیان حالات ایشان : داغر بن رمضان و جمله پدران را منزل و سامان چون بادیه نشینان در کوه و بیابان بود و ایشان را علم و معرفتی چندان بمذاهب و ادیان نبود چون از اهل تتبع و معاصر اهل تشیع نبودند لهذا من غیر معرفت بر طریقه اهل سنت و جماعت

لکن خالی از تعصب و عداوت بودند و بمقتضای انا وجدنا آباءنا
 علی امة و انا علی آثارهم مقتدون . بر کیش پیشینیان خویش بسر
 میبردند تا آنکه مشیت پروردگار بر آن قرار گرفت که آن وجود
 مسعود را از این شجره مبارکه بعرضه شهود آورد وقتی مابین داغر
 و پدرش رمضان بن راشد نزاعی واقع شد که من بعد از مجاورت
 ایشان مانع گشت لاجرم ترك ایشان گفت و عیال و ائقال خویش را
 بمطیرفی که از قرای حصاء است انتقال داد زمانی نگذشت که
 از کیش خویش برگشت و قبول تشیع و ولایت اهل بیت طهارت نمود
 و نسلاً بعد نسل و فرعاً بعد اصل طیب و طاهر شد تا آنکه آفتاب
 جمال آن بزرگوار ظاهر آمد از نسل مبارک شیخ زین الدین علیه
 الرحمة در ماه رجب از سال يك هزار و صد و شصت و شش هجری
 (۱۱۶۶) علی مهاجرها آلاف التحية و الثناء .

باب دوم

در بیان احوال آن جناب از طفولیت تا شباب : چون سنّ مقدسش
 بدو سال رسید بارانی شدید و سیلی عظیم پدید آمد که بلد
 ایشان را آب گرفت و تمامی عمارات را خراب کرد مگر مسجد
 و خانه عمه آن بزرگوار فاطمه بنت ابرهیم ملقبه بحبّابه و
 عمق آب در جاهای با ارتفاع بیش از دو ذراع بود و میفرمود
 که این قضیه را بخاطر دارم . و چون سنّ مبارکش به پنج سال



تمثال مرحوم شیخ احمد احسائی اعلیٰ اللہ مقامہ
(اصل آن نقاشی است)

رسید از قرائت قرآن مجید فارغ گردید و همیشه اوقات متفکر و متدبر بود حتی اینکه میفرمود که هنگام معاشرت با اطفال تنم در میان تنها بلهو و لعب مشغول بود لکن در هرامری که محتاج بنظر و تدبیر بود بر همه مقدم بودم و سبقت میجستم و چون تنها میشدم در عمارات ویرانه و اوضاع زمانه نظر میکردم و عبرت میگرفتم و با خود میگفتم چه شدند ساکنان اینها؟ و کجایند عامران اینها؟ و متذکر حال آنها گشته میگریستم و با این خرد سالی عادت بر این جاری بود. و در این زمان والی لحساء حسین پاشا آل سیاب بود وقتی طایفه از اعراب بتحریر و سر کردگی محمد آل غریر بروی تاخته محصور و مقتولش ساخته خویش بجایش نشست زمانی نگذشت که دنیا را گذاشت و گذشت پسرش علی آل محمد که جوانی بشجاعت موصوف و بقوت معروف بود بجایش ایالت نمود برادرش دجین آل محمد مکنی بأبو عرعر بقتلش رساند و مقتلش قریب بجشمه بود مستی بحوراء و در این وقت سن مقدس آن بزرگوار تقریباً پنج سال بود میفرمود چون بر مقتل وی میگذشتم از حالش عبرت میگرفتم و با خود میگفتم **این ملک؟ این قوتک؟ این شجاعتک؟** پس متذکر حال خویش و اوضاع روزگار میشدم و بر تقلب دنیا بأهلش میگریستم و نیز میفرمود که قریه که مسکن ما بود اهلش را بملاهی و معاصی حرص تمام بود و احدی در میان

ایشان نبود که امری بمعروف و نهی از منکر یا دعوتی بسوی خداوند نماید و چیزی از احکام و حلالی از حرام نمیدانستند و چنان بلهو و لعب خویش مشغول و حریص بودند که آلات لهو خویش را بر در خانها میآویختند و بدانها بر یکدیگر تفاخر می نمودند و مرایشان را مجمع های خاص بود که همگی جمع آمده مشغول با نواع ملاهی و اقسام مناهی میشدند و از طبل و مزمار و طنبور و تار و رباب و عود و انواع سرود هیچ يك را فرو گذار نمی نمودند و من چون بر مجالس ایشان میگذاشتم در گوشه با اطفال می نشستم تنم در میان تنها بود و روح متعلق بعالم بالا، چون تنها میشدم خلوتی گزیده بفکرت فرو میرفتم و بحال خویش میگریستم و نفس خود را بر معاشرت ایشان و مجاورت اینان ملامت میکردم و گاه میشد که میخواستم خود را هلاک نمایم با آنکه ابداً نمیدانستم که این اعمال حرام است یا حلال لکن بالطبع و الذات از آن افعال و صفات متنفر و منزجر بودم زیرا که شباهت با اعمال اهل جنون و سفاهت داشت و پیوسته تفکر می نمودم که خداوند این خلق را عبث و لغو و محض لعب و لهو نیافریده و بعقل خویش میفهمیدم که باید اراده از خلقت فرموده باشد لکن هر چه تفکر میکردم غایت ایجاد و علت این بنیاد را نمیفهمیدم سینه ام تنگ میشد و همواره در اوضاع دنیا فکرت میکردم و عبرت می گرفتم و از مجاورت اطفال

و معاشرت جهال با وصف خردی سال نفرت میجستم و خلوتی گزیده بحال خویش مشغول میگشتم تا آنکه روزی تنی از اقربا که بأعمال جهال نیز مبتلا بود نزد من آمد و گفت یا ابن عم چنان در نظر دارم که شعری چند بنظم آرم و از تو اعانت میخواهم با آنکه طفل بودم اجابت نمودم و اوراقی چند از بغل در آورد و نظر میکرد از وی گرفتم و گشونم ایاتنی ملاحظه نمودم منسوب بشیخ علی بن- حماد بحرینی در مدح ائمه اطهار امجاد سلام الله علیهم وهی هذه :

لله قوم اذا ما الليل جئهم قاموا من الفرش للرحمن عبّادا
ویر کبوت مطایا لا تملهم اذا هم بمنادی الصبح قد نادى
الأرض تبکی علیهم حین تفقدهم لا نهم جعلوا للأرض او تادا
هم المطیعون فی الدنیا لخالقهم و فی القیمة سادوا کل من سادا
محمد و علی خیر من خالقوا و خیر من مسکت کفاه اعوادا

چون این اشعار را قرائت کرد اوراق را انداخت و گفت آنکه چو من نحو نداند انشاء شعر نتواند چون این کلام از وی شنیدم بخاطر رسیدم که تحصیل نحو نمایم که انشاء شعر توانم طفلی از منسوبان که نامش شیخ احمد بن محمد آل ابن حسن و مامش عم زاده مادر من بود در قریه بقریه ما قریب نزد شیخ ادیب محمد بن شیخ محسن مشغول تحصیل بود از وی پرسیدم که در نحو مبتدی را چه کتاب ضرور است گفت عوامل جرجانی نسخه از وی گرفتم و نوشتم لکن

از اظهار این امر نزد پدر حیا می نمودم اما چون شوق این امر بر من غالب آمد خاصه محضر انشاء شعر چراکه امری برتر منظور نظر بل متصور نبود روزی در خانه خویش در حجره پدر خفتم و اوراق را در کف گرفتم شاید پدر بیاید و بنشیند و اوراق را ببیند آمد و نشست و دید و از مادر پرسید در کف احمد چیست گفت نمیدانم گفت بگیر و بیاور چون خواست بگیرد دست خود را چون نائمان سست کردم گرفت و برد و نمایاند فرمود رساله نحو است از کجا آورده گفت نمیدانم فرمود بجایش نه من نیز دست خویش سست کرده در کفم نهاد پس از جای خویش بر خاستم و اوراق را پنهان داشتم مانند آنکه نمیخواهد کسی آگاه شود پدر پرسید این رساله را از کجا آورده گفت خود نوشته ام فرمود میل تحصیل داری گفتم آری لکن بدون اختیار بر زبانم جاری شد زیرا که چندان حیا داشتم که فوقش متصور نبود . الغرض بامدادان مرا نزد شیخ محمد بن شیخ محسن فرستاد و شیخ نیز مرا با همان طفل بمناسبت خویشی همدرس نمود کتاب اجرومیه و عوامل را نزد وی با انجام رسانده بتحصیل علوم دیگر پرداختم لکن در اثنای طلب چون شفای قلبی حاصل نشد باطناً منصرف گشته ولی ظاهراً مشغول بودم و در نفس خود داعیها بدون داعی خارجی مشاهده می نمودم و قلق و اضطراب در دل خود می یافتم و همواره طالب خلوت و مایل عزلت

بودم و کوه و بیابان را دوست میداشتم و از مجاورت خلق و معاشرت ایشان مستوحش و پریشان بودم و پیوسته در اوضاع روزگار فکرت نموده عبرت میگرفتم .

باب سیم

در بیان کیفیت ترقی و ذکر بعض خوابهای آن جناب :

حکایت میفرمود که هم چنان مشغول تحصیل بودم شبی در خواب دیدم که جوانی بسن بیست و پنج آمد و در کنارم نشست و با او کتابی بود روی خویش بمن نمود و آنرا گشود و قول خدای تعالی را معنی فرمود که : **الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی . خلق اصل الشیء** یعنی هیولاه فسوی صورته النوعية و قدر اسبابه فهداه الی طریق الخیر و الشر یعنی من هذا النوع . پس از خواب بیدار شدم و خاطر از دنیا و ما فیها پرداختم و بالمره از تحصیل علوم ظاهره منصرف گشتم و بهر کس میگذاشتم کلمه از آنچه در خواب شنیده بودم نمی شنیدم بلکه علم فقه و حدیث از کسی نمیدیدم پس بر این حال در میان مردم بودم تنم با ایشان محشور بود و جانم بفرسنگها دور و چنان می نمود که گویا کسی مرا میخواند و خواننده را نمیدیدم و آنآ فآناً این حال در من قوت میگرفت و وحشت و نفرت از خلق زیاد میگشت تا آنکه از یاران مهاجرت کرده و عزلت جستیم و چون مصیبت زدگان در گوشه محنت نشستیم و در از اغیار

بر روی بستم و بگریه و زاری و ناله و بیقراری مشغول گشتم چون کسی که بجیزی مألوف و از وی مشعوف بوده کنونش از دست رفته که نه او را خبری است نه از وی اثری . الغرض میفرمود در این مدت چیزها مشاهده کردم که احصا نتوان نمود •

منها - شبی در خواب دیدم که تمام خلق بر بامها بر آمده اند که مشاهده امری نمایند من نیز بیام خانه خویش بر آمدم در این حال چیزی از مابین مغرب و جنوب آمد يك طرفش متصل با آسمان طرف دیگر بزمین آویخته هر چه نزدیک تر میشد فروتر میآمد تا آنکه بما رسید پس طرف اسفلش پیش من آمد با دست خویش او را گرفتم چندان لطیف بود که با دست ملموس نمیگشت لکن بچشم محسوس بود که جسمی است بلوری و سفید که از شدت صفا قریب بخفاسست و چون حلقهای زره بافته و جز من بر او کسی دست نیافته •

و نیز - شبی در خواب دیدم که بهمان قسم مردم نیز بر بامها بر آمده اند که مشاهده چیزی نمایند من نیز بر آمدم و مینگریم بجیزی که از آسمان آمده و جهاتش با آسمان متصل و وسطش با خانه ما مقابل و دست احدی جز من بوی نرسید آنرا گرفتم جسمی غلیظ و تخین بود •

و نیز - در خواب دیدم که گویا کوهی بسیار بلند است که

از اطراف بآسمان رسیده و همهٔ خلق در تسدیر بالا رفتن برویند و احدی را مقدور نیست مگر انك الآمن كه يك لمحہ با کمال سهولت تا قلۀ وی رفتیم •

و نیز - در یکی از رسائل مرقوم فرموده اند که شبی در خواب دیدم که بمسجدی در آمدم سه نفر مرد و شخص دیگر یافتیم آن شخص از بزرگ آنها پرسید یا سیدی چقدر زندگانی خواهم نمود گفتمش مگر این کیست گفت حسن بن علی است علیهما السلام نزدیک رفته سلام کردم و دست مبارکش را بوسیدم و چنان گمان بردم که دو نفر دیگر حسین بن علی و علی بن الحسینند علیهما السلام فرمود علی بن الحسین و باقرند عرض کردم زندگانی من چه خواهد بود فرمود پنج سال یا چهار سال یا فرمود پنج سال و چهار سال گفتم الحمد لله و گویا در این حال به پشت خوابیده‌ام و سرم بجانب قطب جنوب است و آن حضرت بر طرف سر من ایستاده و آن دو بزرگوار طرف راست من ، چون از من اظهار رضا بقضاء دید نزد سرم نشست و دهان مبارك بر دهانم نهاد حضرت علی بن الحسین عرض کرد اصلاح بفرمائید فرجش را اگر خراب است فرمود فرج را بیم ندارم و لو عقیق گردد لکن قلب محل خوف است . چون این سخن شنیدم بدامنش آویختم دست مبارك بر صورتم نهاد و تا سینه‌ام کشید که احساس برودت در قلب خویش نمودم در این وقت گویا

من و ایشان ایستاده ایم عرض کردم یا سیدی مرا چیزی بیاموز که
چون قراءت کنم شما را زیارت نمایم فرمود این آیات را مداومت
نما هر گاه بخواهی بینی :

وكل الأمور الى القضا	كن عن امورك معرضا
و ربما ضاق الفضا	فلر بما اتسع المضيق
لك في عواقبه رضا	و لرب امر متعب
فلا تكن متعرضا	الله يفعل ما يشاء
فقس على ما قد مضى	الله عودك الجميل

پس فرمود :

جاءها من قبل الله فرج	رب امر ضاقت النفس به
ربما قد فرجت تلك الرتج	لا تكن من وجه روح آيساً
جاءه الله بروح و فرج	بينما المرء كئيب دنف

و آن حضرت فقره از اول و فقره از ثانی قراءت میفرمود عرض کردم
این چه قسم است فرمود گاه در شعر این گونه استعمال میشود عرض
کردم یا سیدی این قصیده مرا ملاحظه فرموده اید که مطلعش این است :
الا انظرن يا خليلي بين احوالى فى ايها هو احلى لى و احوى لى
فرمود دیده ام و قصیده عجیب است الا اینکه ضایع است و از این جهت
فرمود که در تغزل انشاء کرده بودم پس عرض کردم یا سیدی ان شاء الله
در مدح شما قصیده عرض خواهم کرد پس منتظر انصراف ایشان

بودم که آیات را فراموش نکنم چرا که بوعده ایشان اطمینان داشتم
الغرض شبی بر سبیل عادت مشغول عبادت بودم نخلی بغایت بلند
در آن حوالی بود کبوتری بر وی نشسته با صوتی مطرب و موزون
میخواند متذکر حالات پیش و رؤیای خویش و وعده انشاء قصیده
گشتم و این قصیده را عرض کردم که مطلعش این است :

بی العزا عز وجل الجلل و ما ج مدمعی و ما احتمال

خلاصه میفرمود آیات را که در خواب تعلیم گرفته بودم بر قرائتش
مداومت مینمودم و اثری نمیدیدم وقتی بخاطر رسیدم که مراد تخلق
بمضامین اشعار است نه قرائت و تکرار پس بر عبادت افزودم و
فکرت و نظر مینمودم و قرائت قرآن و تدبر در معانی آن و
استغفار در اسحار بسیار میکردم پس من بعد خوابهای عجیبه و
چیزهای غریبه در آسمان و زمین و جنات و برزخ و عوالم غیب
و شهاده از نقوش و الوان مشاهده میکردم که عقول در آن حیران
است و ابواب دیدن خواب برویم مفتوح شد حتی اینکه غالب شبها
هر يك از آن بزرگواران را که میخواستم زیارت و عرض حاجت
میکردم و جوابها میفرمودند حتی آنکه اگر در وسط کلام بیدار
میشدم باز بخواب رفته از همان مقام فرمایش را با انجام میرساندند
تا کار بجائی رسید که مردم خواهش میکردند که بر ایشان التماس
دعا نمایم و مینمودم . وقتی برادرم شیخ صالح گفت چون خدمت

حضرت حجت علیه السلام رسی بر من التماس دعا نما رسیدم و نمودم
 واجابت فرمود و وی را مژده پیری داد زنش بزین الدین بارور شد .
 و نیز - میفرمود در اوایل امر وقتی خدمت حضرت حسن بن-
 علی علیهما السلام رسیدم و مسائلی چند پرسیدم و جواب شنیدم
 پس دهان مقدس بر دهانم نهاد و آب دهان مبارک در دهانم همی
 میریخت و میآشامیدم لذیذتر از شهد ولی گرم بود و مقدار نیم ساعت
 بدین منوال گذشت .

و نیز - میفرمود وقتی خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 رسیدم عرض کردم یا سیدی استدعا دارم که دنیا را ترك گویم
 و معروف خلق نباشم فرمود این حال که تراست اصلح است مبالغه
 نمودم تغافل فرمود و گذشت در طلبش بر آمدم و نیز بخندمیش
 رسیدم و بر مبالغه افزودم فرمود ممکن است پس از چندی و نیز
 غایب شد باز تجسس نموده بخندمیش رسیدم و بر اصرار میفزودم
 و تکرار می نمودم گاه میفرمود این حالت اصلح است و گاه میفرمود
 پس از چندی تا آنکه از اجابت مأیوس شدم عرض کردم پس مرا
 توشه عطا فرما دست مقدس بر آورد که بر صورت و سینه ام نهد
 عرض کردم مقصود این نبود فرمود چه میخواهی عرض کردم از
 آب دهان خویش سیر آبم کن پس دهان مقدس بر دهانم نهاد
 و آب دهان در دهانم ریخت شیرین تر از شهد و سرد تر از برف

بود ولی کم بود و هر دو ایستاده بودیم مرا از لذت و برودت آن آب ضعف عارض گشته نشستم و بر خاستم و آن حضرت از مشاهده این حال میخندید پس بار دیگر از آن آب نوشانید و گذشت .
و نیز - میفرمود وقتی خدمت حضرت امیر علیه السلام رسیدم در مجلسی مشحون بر علما و اکابر پیش رفتم آنحضرت بجهت تعظیم و اجلال بنده خویش برخاست در صف النعال نشستم فرمود پیش بیا که آنجا جای تو نیست پس بر خاستم نزدیک آن بزرگوار نشستم پس نزدیک ترم میخواند و من همی میرفتم تا که از نزدیک هم رفتم به پیش و مرا در کنار خویش نشاند مسائلی چند پرسیدم از آن جمله آنکه بیع صبره جایز است یا نه ، فرمود نه پس حاجت خویش را عرض کردم فرمود چیزی در دست ندارم گفتم بلی ولی آمده ام در خصوص آن امر معهود که منزلت و مقام تو را نزد پروردگار بدانم فرمود ان شاء الله خواهی دانست .

و نیز - میفرمود وقتی میان من و شیخ محمد بن شیخ عصفور بحث بسیار واقع شد و اصرار در انکار من می نمود چون شب شد خدمت حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام رسیدم و شکایت از حال مردم نمودم فرمود ترك كن ایشان را و بحال خویش مشغول باش او راقی چند مرا عطا کرد و فرمود این اجازه های دوازده گانه ماست گرفتیم و گشودم و نظر نمودم هر صفحه مصدر بود به -

بسم الله الرحمن الرحيم و پس از آن اجازه یکی از آن بزرگواران و مشتمل بود بر چیزی چند از او صاف و وعده‌ها و اموری که از عظمت آنها کسی تصدیق آنها نمیکند با آنکه من اهل آنها نیستم .
و نیز - میفرمود وقتی خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم سخنی فرمود عرض کردم یا رسول الله قائل این کلام کیست فرمود منم قائل گفتم یا سیدی تو بحال من آگاهی و من نیز خویش را میشناسم که اهل این مقام نیستم بچه سبب این کلام را فرمودی فرمود بغیر سبب ، عرض کردم بغیر سبب ؟ فرمود بلی مأمورم که چنین بگویم پرسیدم که مأموری ؟ فرمود بلی مأمورم و نیز مأمورم که بگویم ابن مدریس از اهل بهشت است و نیز مأمورم باینکه بگویم عبدالله غویدری نیز از اهل بهشت است و مغرور مشو بظاهرش که خبیث است چرا که رجوع بما میکند و لو هنگام مرگ و میفرمود که ابن مدریس مردی از چهار شیعه از اهل لحسا بود و عبدالله غویدری مردی سنی گمرك چى بود و هیچ عمل خیر از وی نشنیده بودیم الا اینکه جمعی از اقبای ما را دوست میداشت و تعظیم و تکریم ایشان می نمود و بخدمت ایشان می پرداخت الغرض روزی در محضر جمعی از شیعه حکایت باز گفتم عبدالله بن ناصر عطار از جمله حضار بود گفت مرا با وی صداقتی بود بلکه اخوتی و از حال وی جز من و خدا کسی آگاه نبود و باطناً شیعه مخلص بود

و از اتفاقات مر او را اینکه وقتی طایفه از اعراب بر شیعیان
 قطیف خروج کرده کار بکارزار کشید لاجرم بمردم لحساء استعانت
 جسته جماعتی بأعانت ایشان بیرون رفت از آن جمله عبدالله
 غویدری بود که در همان ایام بشهادت فایز گشت . خلاصه رؤیای
 آن والا مقام بر سبیل کشف و الهام بود نه اضغاث احلام و درمنام
 خدمت هر يك از ائمه اطهار علیهم السلام که میخواستند میرسیدند
 و هر مسأله که مشکل یا شسته بود میرسیدند و جواب کافی شافی
 با اقسام ادله و براهین میفرمودند که ابداً محتاج بمراجعه و مطالعه
 کتب نبود و اگر احیاناً رجوع میفرمود بعینها همان بود که در
 خواب آزموده بود اعلی الله مقامه و رفع فی جنان الخلد اعلامه .

باب چهارم

در کیفیت انتشار امر آن بزرگوار و ذکر اسفار ایشان بر سبیل
 اجمال و اختصار :

در سنه يك هزار و یکصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) که گذشته بود
 از سن مقدسش بیست سال در این حال آن اسرار الهی و حکم
 نامتناهی را اهلی برای اظهار بلکه بیان يك از هزار در آن بلاد
 و دیار نیافت زیرا که در آن بلد جمعی سنی بودند و غالب آنها اهل
 تصوف و برخی شیعه اثنی عشری در میان ایشان علمای ظاهری
 قشری که ایشان را ربطی بحکمت نبود چه جای اسرار خلقت لاجرم

آهنگ مهاجرت و ساز مسافرت فرمود و راه عتبات عالیات در پیش گرفت تا مگر اهلی برای امر خویش جوید چون بکربلای معلی و نجف اشرف مشرف گشت در مجالس و محافل علما و فضلا حاضر میشد تا پایه و مایه هر يك را معلوم فرماید و مشاهیر علما در این وقت جناب آقا باقر و جناب سید مهدی بودند اما شیخ جعفر بن شیخ خضر و میر سید علی را چندان شهرت و ترقی نبود . الغرض غالباً در مجالس درس و بحث ایشان كأحد من الناس جزو حضار و جلاس حاضر میگشت و می نشست و احدی را از حالش آگاهی نبود وقتی از جناب سید مهدی خواهش اجازه روایتی فرمود چون معرفتی نداشت تأمل و توقفی نمود پرسید تألیف و تصنیف چه دارید اوراقی چند در شرح تبصره مرقوم رفته بود بوی نمایاند پس از دقت نظر گفت یا شیخی سزاوار قدر تو آن است که مرا اجازت دهی پس اجازه نوشت و داد •

و نیز در همان ایام رساله در قدر تحریر رفته بود بوی نمایاند در نظرش عظیم نمود از آنجاکه با کمال انصاف بود زبان بمدایح و اوصاف گشود و احترام فوق الغایه و اکرام بلا نهایته مینمود با اینکه از مشاهیر فضلا و مطاع اهل آن ولا بود مع هذا هر گاه آن بزرگوار بمجلسش وارد میشد بالمره توجه و اقبال از تلامذه و حضار بر داشته متوجه آن بزرگوار میگشت چون مراجعت میفرمود روی

خویش بحضار نموده زبان بتمجید و تعظیم میگشود و میفرمود العجب کل العجب چگونه چنین گوهر گران بها از مثل این صدفها برون آید همانا این مرد آیتی از آیات پروردگار است که دلیل قدرت اوست چرا که از بلدی بر خاسته که خالی از علم و حکمت است و اهلس بادیه نشینان و روستایانند و منتهای علمشان معرفت مسائل نماز است فقط و بر خاستن چنین عالم ربانی که برای هیچ صاحب فضلی فضیلتی نگذاشته ظاهر و باطن را جامع است و انوار الهی از جمالش ساطع، این همانا فضل پروردگار است که یؤتیه من یشاء با اینکه جناب سید ندیده بود مگر اندکی از بسیار و یکی از هزار اگر مطلع میشد بر بعض آن اسرار ندانم چه میسرود و بادد درد - آلوده اش مجنون نمود و صاف اگر میشد ندانم چون نمود عجز الواصفون عن صفته بزبان میراند و ما عرفناه حق معرفته میخواند الغرض پس از چندی در آن صفحه طاعونی پدید آمد که اهل عراق را توقف مما لایطاق گشته لاجرم همگی متفرق در آفاق شدند و آن بزرگوار نیز مهاجرت و بموطن خویش مراجعت فرمود پس از ورود مریم بنت خمیس آل عصری را که از اهل قرین بود بنکاح خویش در آورد و او اول زوجات ایشان بود چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی باری چون چندی اقامت فرمود امرش شهرت گرفت و کالنار علی المنار والشمس فی وسط النهار بر اهل آن دیار ظاهر

و آشکار گشت و معروف بین الا^۱ نام و مرجع خاص و عام گردید
در این وقت بواسطه معاشرت و آلودگی خلق باب رؤیا مسدود شد
و چندی گذشت که احدی از ائمه سلام الله علیهم را ملاقات فرمود
الا قلیل که بعض آنها مذکور شد الغرض پس از چندی با عیال
و ائقال ببحرین انتقال فرمود و چهار سال اقامت نمود تا آنکه در
شهر رجب از سنه یکهزار و دویست و دوازده (۱۲۱۲) فاطمه بنت
علی بن ابرهیم جدّه فرزندش شیخ عبدالله وفات یافت پس از وفات
وی عزم عتبات نمود پس از مراجعت در بصره توقف فرمود و عیال
را نیز از بحرین بدانجا ارتحال داد و در محله جسر العبید در
خانه حاج ابرهیم عطار ملقب بأبی جله منزل فرمود پس از چندی
تشریف فرمای زورق گشت در این وقت حاکم آنجا شیخ علوان بن-
شیخ شناوه بود و با آن بزرگوار حسن سلوک و رفتاری اظهار مینمود
چون دو سال بدین منوال گذشت شیخ محمد بن شیخ مبارک او را
محاصره و اخراج نموده خود بجایش نشست يك سال هم در ایام
حکومت وی توقف فرمود در اول این سال که سنه هزار و دویست
و شانزده (۱۲۱۶) بود در روز عید غدیر وهابی علیه اللعنه در کربلائی
معلی خروج کرده قتل و غارت بی نهایت نمود بالجملة وقتی مابین
آن بزرگوار و شیخ محمد بن شیخ مبارک منافرتی واقع شد لاجرم
به بصره مسافرت فرمود و نیز در محله جسر العبید در خانه ابن-

بدران منزل فرمود چندی نگذشت که از هجوم انام و اجتماع خاص و عام متنفر و منزجر گشت ناچار بحبارات که یکی از قرای بصره است تحویل فرمود و پس از چندی باز بصره معاودت نمود و از آنجا باز بقریه دیگر که موسوم به تنویه است تشریف برد و چندی توقف نموده به نشوه که غربی همین قریه است انتقال فرمود و هیجده ماه متوقف بود. از آنجا که بالطبع از معاشرت انام نفرت تمام داشت هر وقتی بجائی انتقال میفرمود تا مگر محلی مطبوع یابد و هر جائی از جهتی مناسب نمیافتاد لهذا انتقال بجای دیگر میفرمود الغرض وقتی عبدالمنعم بن سید شریف جزائری که از اجلاء سادات و شاهیر آن صفحات بود عرض کرد هر گاه خاطر مبارك مایل بآنزوا و عزلت است در این حوالی قریه ایست موسوم بصفاهه مال طایفه از ربیعہ برای آسودگی مناسب تر از آن محلی نیست چرا که از محل عبور دور است لهذا در سنه هزار و دویست و نوزده (۱۲۱۹) با عیال بدان محل ارتحال فرمود و يك سال نیز توقف نمود مطبوع طبع همایونش نیفتاد و از حیث اهل و زمین خبیث ترین بقاعش یافت و قصیده غراء در مذمتش انشاء فرمود که مطلعش این است:

داهر هذا الدهر ليس يسعد و هو لما نجمه مبدد

لا جرم اهل و عیال را نزد فرزند خویش شیخ علی نهاده و خود بمصاحبت فرزند دیگر شیخ عبدالله مسافرت فرمود بقریه ازقرای واقعہ

بر شعبه از شعب شط فرات موسوم بشط الکاکر که مال سید احمد بن-
هلاله بود نازل گشته مهمانداری و پذیرائی نمود پس از سه روز
توقف بزورق نشسته تشریف فرمای سوق الشيوخ شد در این وقت شیخ
محمد تقی فرزند آن بزرگوار ساکن آن محل بود شیخ عبدالله را
محض طلب علم نزد او نهاده خود تشریف فرمای بصره شد و منزلی
جهت عیال معین فرموده از پی ایشان فرستاد پس از ورود ایشان
خود عزم زیارت عتبات عالیات فرمود که از آنجا بأرض اقدس مشرف
شود پس ساز سفر فرمود و بمصاحبت خویش از فرزندان شیخ علی
وازدیگران سید صالح بن سید سلمان مولوی موسوی وسید حسین بن-
سید احمد حسینی وحاج خلیفه بن دیرم لحسائی و از زوجات مریم
بنت خمیس و آمنه بنت سید احمد را اختیار فرمود و این هنگام
سال هزار و دویست و بیست و یک (۱۲۲۱) بود چون از سوق الشيوخ
عبور فرمود شیخ عبدالله نیز بایشان ملحق گشته بسماوه تشریف برد
و از آنجا بنجف اشرف مشرف شد و از آنجا بسایر عتبات عالیات
تا وارد کاظمین گشت شیخ عبدالله را محض تحصیل نیز بسوق الشيوخ
فرستاده خود عزیمت زیارت حضرت رضا علیه السلام فرمود عبوراً
تشریف فرمای یزد شد در این وقت از علما شیخ جعفر بن شیخ خضر
در یزد بود او و سایر مردم دار العباده اکرام زیاده و احترام فوق العاده
بجای آوردند . و نیز در آن ولا از علما و فضلا جمعی کثیر بودند

چون خدمت آن بزرگوار رسیدند چیزها دیدند که از احدی ندیده و نشنیده بودند لاجرم همگی طریق ارادت پیش گرفته طالب و مایل اقامت آن بزرگوار شدند و بنای التماس تأخیر حرکت نهادند . چون امر مهم در پیش بود قبول نفرمود اما چون ایشان را قابل و مایل دید وعده بمراجعت نمود و مهاجرت فرمود پس از ادای زیارت یزد معاودت کرده که **الکریم اذا وعد وفا** ایامی چند توقف فرمود چون اراده حرکت نمود اهل یزد باز آغاز التماس نمودند و بر مبالغه و اصرار افزودند چون ایشان را لایق و شایق دید اجابت فرمود و بعض عیال را بمصاحبت شیخ علی و سید صالح و خلیفه بن- دیرم از راه شیراز و بهبهان و ذورق روانه بصره فرمود و خود با یکی از زوجات و سید حسین اقامت فرمود و بنای دعوت نهاد . پس یوماً فیوماً علم و اخلاقش شهره آفاق شد و امرش در بلاد و دیار انتشار یافت تا آنکه سلطان زمان **فتحعلی شاه قاجار** را نسبت بآن بزرگوار ارادتی بهم رسید و مشتاق زیارتش گردید مکتوبات پی- در پی مشحون بر اظهار ارادت و شوق زیارت ارسال میداشت از آنجا که معاشرت سلاطین و اعیان بر طبعش گران بود و نا هموار همواره متعذر باأعدار میگشت تا آنکه بر مبالغه و اصرار افزود و مکتوبی بدین مضمون نوشته بحضرتش ارسال نمود که اگر چه مرا واجب و متحتم است که زیارت آن مقتدای انام و مرجع خاص

و عام مشرف شوم چرا که مملکت ما را بقدوم بهجت لزوم خود منور
فرموده لکن مرا بجہاتی مقدور نیست و معذورم و اگر بخواهم خود
روانہ یزد گردم لا اقل باید ده هزار قشون همراه آورد و شهر یزد
وادیی است غیر ذی زرع و از ورود این قشون اهل آن ولا البتہ
بقحط و غلامبتلی خواهند گشت و آشکار است کہ آن بزرگوار
راضی بسخط پروردگار نیست و الا من کمتر از آنم کہ در محضر
انور مذکور کردم چه جای آنکہ نسبت بآن بزرگوار تکبر و رزم
و پس از وصول این مکتوب ہر گاہ ما را بقدوم میمنت لزوم
سرافراز فرمود فبہا المطلوب و الا خود بناچار ارادہ داز العبادہ
خواہم نمود . چون ملاحظہ مکتوب فرمود کار بر آن بزرگوار
دشوار گشت چارہ آن دید کہ سر خویش گیرد و راہ وطن در پیش ،
لہذا عزیزت شیراز فرمود کہ ببصرہ باز گردد چون اہل دار-
العبادہ از عزم و ارادہ اش آگہی یافتند اجتماع نمودہ در صدد
امتناع بر آمدند کہ مبدا سلطان را چنان بخاطر رسد کہ اہل یزد
از خوف و رودش باعث این امر گشتہ اند بدین سبب مورد مؤاخذہ
خواہند بود و عذری مسموع نخواہد افتاد خاصہ کہ زمستان است
و برف و باران و سفر بلاد عجم خالی از صعوبت نیست و آن
بزرگوار را با وجود ضعف و نقاہت خدای نخواستہ مورث ملالت
خواہد بود . الغرض از ہر نوع سخنی راندند تا آن بزرگوار

بناچار توقف اختیار فرمود پس از آن اشراف و اعیان گرد آمده در جواب نامه سلطان حیران مانده فرمود اگر عذر از رفتن آرم خود خواهد آمد و مفاسد مترتبه واقع است اگر و عده رفتن دهم سرمای زمستان مانع، در این وقت میرزا علی رضا نام که از علمای اعلام و فضایی با احترام بود متعهد شد که بقسمی آن بزرگوار را وارد طهران نماید که ابدأ مکروهی بخاطر عاطر وارد نیاید و همواره خود متحمل خدمات و زحمات گردد پس عزیمت طهران فرمود و میرزا علی رضا نیز بآنجام خدمات مشغول بود تا وارد طهران شدند سلطان اکرام فوق غایت و احترام بی نهایت می نمود و روز بروز ارادتش زیادت میگشت و چنان معتقد بود که آن بزرگوار اطاعتش واجب و مخالفتش کفر است و چنان اتفاق افتاد که در همان ایام زلزل پی در پی در شهر ری و توابع آن حادث شد که غالب اما کن و مساکن را منهدم ساخت. شبی سلطان در خواب دید که کسی میگوید که اگر جناب شیخ احمد در این بلد نبود هر اینه اهلش بزلزله هلاک میشدند ترسان و هراسان برخاست و حکایت باز گفت بدین سبب بر ارادت و اعتقادش افزود و مسائلی چند سؤال نمود و رسائلی چند مرقوم فرمود که در باب تعداد کتب خواهد آمد ان شاء الله. الغرض پس از چندی خاطر مبارک از توقف و اقامت گرد ملالت گرفت ضمناً آهنگ معاودت فرمود چون

سلطان را این حال معلوم گشت از پی ممانعت بر آمد و تکلیف مجاورت نمود مقبول نیفتاد بر مبالغه افزود ابا فرمود در این وقت خاطر مبارك هم از خبر خروج و قتل و غارت و هابی علیه اللعنة در بصره و بودن اولاد و عبال در آن صفحه پریشان بود روزی با سلطان مجلسی اتفاق افتاد و باز آغاز تملطف نموده ذکر توقف پیش آورد کمافی السابق ابا فرمود از هر قبیل سخنی راند تا اینکه عرض کرد که بصره و حوالی را گنجایش آن مبارك وجود نیست و غالب بنا بر تقيه است و عالمی چون آن بزرگوار علم خود را اظهار نتوان داشت خاصه که عرب را با آن حکم و اسرار انسی نیست و بر مثل آن بزرگوار عالمی واجب است که نشر احکام در میان آنانم و کشف سبحات ظلام از خاص و عام فرماید و این امر در بلاد عرب صورت امکان نپذیرد الغرض پس از اصغای این کلمات ملاحظه فرمود که در ابنای عجم کسانی که متحمل بعض اسرار و حکم باشند یافت میشود لهذا اظهار قبول مسؤل فرمود سلطان خشنود گشته نیز عرض کرد که الحال که اجابت فرموده اید استدعا چنان است که نیز تملطف فرموده طهران را برای توقف اختیار فرمائید که ما هم نیز در جوار آن بزرگوار مستفیض گردیم از آنجا که آن بزرگوار مایل بآنزوا و عزلت بود و توقف طهران با این حال کمال منافات داشت ابا فرمود تا وقتی باز آغاز این سخن نمود که اگر

میل مبارک بسکنای طهران باشد منزلی مناسب تعیین شود فرمود
تعیین منزل آسان است لکن اگر من در جوار سلطان منزل
گزینم باعث تعطیل امر سلطنت خواهد بود سبب پرسید فرمود
آیا با احترام و عزت بایدم بود یا خواری و ذلت ؟ عرض کرد
بالبداهة باکمال استقلال و عزت و جلال باید زیست و ما را رضائی
جز رضای آن بزرگوار و سخطی جز سخط او نیست فرمود سلاطین
و حکام بعقیده خود تمام اوامر و احکام را بظلم جاری می نمایند
و چون رعیت مرا مسموع الکلمة دانستند در همه امور رجوع
بمن نموده و ملتجی خواهند گشت و حمایت مسلمانان و رفع حاجت
ایشان نیز بر من واجب است چون در محضر سلطنت و ساطت نمایم
خالی از دو صورت نیست اگر بپذیرد تعویق و تعطیل امر سلطنت
است اگر نپذیرد مرا خواری و ذلت ، پس بفکرت فرو رفت و گفت
امر موقوف با اختیار است هر بلدی که اختیار شود مختار ما نیز همان
است و ما را میل و خواهشی از خود نیست چون واگذار نمود یزد را
اختیار فرمود چرا که اهلش را لایق و شایق دیده بود . در این وقت
شاهزاده محمد علی میرزا حاضر گشت چون ایالت کرمانشاهان و
خوزستان و حویزه و توابع جمله با وی بود روی باو نمود و فرمود
که یکی از امنای عمال خویش را باطراف خوزستان فرست که
از آنجا روانه بصره شود و عیال و ائقال آن بزرگوار را باکمال عزت

و احترام به یزد انتقال دهند . پس شاهزاده فرمانی بآبراهیم آقا حاکم بصره نوشت که اینک فرستاده ما محض انتقال عیال جناب شیخ بزرگوار عازم آن دیار است باید اهتمام تمام در خدمت - گذاری و احترام نسبت بایشان بظهور رسد اگر از کسی بالنسبه بایشان خلاف احترام یا سوء ادب سر زد ملامت نکند مگر خود را و السلام . پس میرزا شایق نام که یکی از اعیان عمال وی بود بجهت انجام این مهم تعیین نموده مکتوب را بوی سپرد و آن بزرگوار نیز مکتوباتی بفرزند خویش شیخ علی مرقوم فرموده بوی سپرد و روانه گشت . در اوائل ذی قعدة سال یک هزار و دویست و بیست و سه (۱۲۲۳) وارد بصره شد پس در تهیه سفر برآمدند و عیال را با تمامی اثقال بیزد انتقال دادند لکن بواسطه زمستان و شدت برف و باران و عدم استعداد ایشان سفری بسیار سخت و دشوار گذشت . الغرض از راه اهواز و شوشتر و دزفول و خرم آباد و بروجرد و کاشان همه جا با نهایت عزت و احترام آمده در غره شهر صفر از سال هزار و دویست و بیست و چهار (۱۲۲۴) چهار روز قبل از نوروز وارد یزد شدند در این وقت امر آن بزرگوار در بلاد و دیار انتشار و اشتهاار یافته و تمامی علما و فضلا گردن تسلیم پیشش نهاده و از اطراف مسائل میفرستادند و رسائل می نوشت و کشف اسرار بقدر لایق و نشر فضایل باندازه تحمل خلائق میفرمود تا آوازه علم و اخلاقش شهره آفاق شد و صیت

اوصافش معروف اطراف و اکناف ، چون دو سال بر این منوال گذشت عازم ارض اقدس گشت و از فرزندان شیخ علی را بمصاحبت اختیار فرمود و بعض از زوجات را نیز با خود برد پس از انجام زیارت باز بیزد معاودت فرمود . جناب شیخ عبداللہ حکایت میفرماید کہ پس از مراجعت آن بزرگوار بعلت عدم توفیق بر مصاحبت ایشان و زیارت حضرت رضا علیہ السلام گریه بسیار میکردم و زاید الوصف شایق زیارت بودم کہ مرا نیز روزی شود روزی بخاطرم گذشت کہ دو رکعت نماز بجای آرم و حاجت از خدای خواهم بر خاسته غسل کردم با کمال توجه و خشوع و تضرع و خضوع رو بدرگاه بی نیاز آورده مشغول نماز شدم و در قنوت این ایات را خواندم :

و کم لله من لطف خفی	یدق خفاء من فهم الزکی
و کم یسراتی من بعد عسر	ففرج کربة القلب الشجی
و کم امر تساء به صباحاً	فتأتیک المسرة بالعشی
اذا ضاقت بک الأحوال يوماً	فتق بالواحد الفرد العلی
توسل بالنبی فکذل خطب	یهون اذا توسل بالنبی
ولا تجزع اذا ما ناب خطب	فکم لله من لطف خفی

و همی این مصراع را مکرر میگفتم و هنوز مشغول بودم کہ شنقتم کہ آن بزرگوار مرا میخواند بخدتمش رسیدم فرمود ما زیارت

مشرف شدیم و تو محروم ماندی اینک بخاطرم آمد که تو را نیز بدان آستانه روانه سازم الحال چه میگوئی عرض کردم منتهای آمال است فرمود برو دو حیوان یکی خاص خویش و دیگری جهت عمزاده خود حسین بن محمد کرایه نما من در همان زمان بیرون رفتم مکاری دیدم که گویا انتظار مرا داشت پرسید یا شیخ کسی را سراغ داری که عازم زیارت باشد و حیوان بکرایه خواهد؟ گفتم آری و فوراً گرفتم و روز دوم از یزد بیرون رفتم چون بأرض اقدس رسیدم مرا مرضی عارض شد که بطور دلخواه موفق زیارت نگشتم پس از چند روز با همان حال ارتحال نموده متدرجاً بهبودی حاصل شد و مرض زایل چون بشور آب که چهار منزلی یزد است رسیدیم یکی از اهل همین قریه مرا پرسید یا شیخ هیجت از یزد خبر هست؟ گفتم نه گفت اینک پسر آمده میگوید جناب شیخ بزرگوار با جماعتی بسیار در خارج شهر سرا پرده زده عزیمت ارض اقدس دارند و ما نیز منتظر قدمش هستیم چون این سخن شنیدم کمال کدورت در دست داد چرا که سفر سابق از خدمتش محروم ماندم و اینک اگر بودم مرا محروم نمیفرمود و تنها هم که مشرف شدم مرض عارضم گشت این جمله را دلیل شقاوت خویش انگاشتم چندان گریستم که بی هوش افتادم خوابم در -
 ربود در خواب دیدم که باتفاق آن بزرگوار عازم ارض اقدسیم

و مرا اسبی است سیاه رنگ دست و پا سفید و در خدمتش میرفتم چون به نزدیکی شهر مشهد رسیدیم من از کاروانیان جهت تعیین منزل سبقت جستم بشهر در آمدم و وارد خیابان شدم شهر را خالی یافتم و احدی را ندیدم و نهی که در خیابان است آبی با کمال سفیدی و صفا در آن جاری است و از شدت صفا قعر نهر نمایان است و نهی است بسیار عظیم و حوضها در جلو حرم محترم است مملو از این آب، متحیرانه ایستاده بودم که شخصی نورانی پیدا شد و لباس خویش افکند لنگی بر کمر بست و وارد یکی از آن حوضها شد مانند کسی که غسل میکند مرا بخاطر گذشت که این امام است علیه السلام متوجه او گشتم چون مرا مشاهده فرمود از آب برون آمد و در کنار حوض ایستاد من رسیدم و خود را ببایش افکندم دست مبارك آورد زیر سینه من و مرا بلند فرمود پس دست مبارکش را گرفتم و میبوسیدم و میگریستم مرا نزدیک خود برد میان دو چشمم را بوسید و پرسید که پدرت بزیارت ما میآید ؟ عرض کردم بلی اینك از قفای من است فرمود نه بلکه جلو تو است میخواهی نزد او بروی عرض کردم بلی پس آن حضرت پیش افتاد و من از قفایش میرفتم تا وارد صحن مقدس شد از نظرم پنهان گشت از پیش بر آمدم و در رواقش یافتم که نزدیک در نشسته و والد ما جد نیز مقابل او و برادرش شیخ علی طرف راست والد و پسر عمم شیخ-

زین الدین بر جانب راست او و برادرش شیخ حسن منفرداً مقابل درگاه نشسته اند من چون بنزدیک در رسیدم ایستادم و سلام کردم جواب فرمود چون به نشستگان نگریستم با خود گفتم اما والد را اذن نشستن میدهند و شیخ علی را نیز چون از اهل فضل است رخصت داده اند و شیخ زین الدین را بسا چون از غیاب پدرش مخبر بوده اند معض تسلیت خاطر مرخص فرموده اند لکن شیخ حسن را چه منزلت که در چنین مجلسی نشیند در این وقت آن حضرت متوجه من گشته تبسم فرمود من از خجالت و هیبتش سر بزیر افکندم والد بزرگوار روی بمن نمود پس متوجه آن حضرت گشت و عرض کرد یا سیدی عبدالله و حسن را اهتمام در تحصیل نیست چون این سخن شنیدم گریهام در گلو گرفت و گریستم و عرض کردم یا سیدی ما را تقصیر چیست چه او خود بتعلیم ما نپردازد روی بجانب آن حضرت نمود و خندید و مرا فرمود گریه مکن که من خود متوجه تعلیم تو خواهم گشت . در این وقت هراسان و پریشان از خواب بیدار شدم مکاری را گفتم که از این جا تا یزد چهار منزل است اگر بتوانی مرا بدو منزل رسانی مستحق انعام خواهی بود متعهد شد و من نیز مطمئن فوراً حرکت کرده شتابان قطع مسافت نموده روز دوم چون بخارج شهر رسیدم خیام را منصوب دیدم شکر خدای بجای آورده بخدمتش رسیدم و دست مقدسش را بوسیدم فرمود داخل

شهر مشوکه اینک شب هنگام کوچ است و گویا خداوند این چند روز ما را محض رسیدن تو معطل فرمود چون معلوم کردم پنج روز در خارج شهر معطل شده بود و علت تعطیل علی الظاهر آن بود که حاج - محمد طاهر اصفهانی که از علما بود اراده مصاحبت ایشان را داشت و همه روزه معطل نموده تا روز پنجم موفق نگشته متعذر شده بود .

الغرض مرا هنگام ورود مرکبی از خود نبود و ایشان را هم بیش از کفایت خویش موجود نه ، آن بزرگوار پس از ادای نماز ظهر متوجه شیخ علی گشته فرمود مرکب شیخ عبدالله چه خواهد بود عرض کرد الحال که عزم ارتحال است و تحصیل مال خالی از اشکال نیست الا آنکه این منزل را بهر نحو باشد بیاید منزل دیگر تعیین گردد در این وقت سواری وارد شد و از اسب خویش فرود آمد و عرض کرد علی اکبر خان پسر محمد تقی خان عرض اخلاص و التماس دعای خاص نموده و این اسب را برسم پیش کش فرستاده و استدعای قبول دارد پس مرا فرمود خداوند مرکب تو را رساند چون نگریستم بعینها همان بود که در خواب دیده بودم . پس در خدمت آن بزرگوار مراجعت نموده تا وارد ارض اقدس شدیم پس از ادای زیارت بدار العباده مراجعت نموده اراده اقامت و توطن فرمود پس خانه اتیاع نمود و به بنای خانه دیگر امر فرمود چند صباحی نگذشت که فسخ عزیمت کرده عازم زیارت و مجاورت عتبات عالیات

گردید که از راه شوستر بدان صفحات تشریف فرما گردد اهل یزد را این معنی نا گوار آمده در صدد ممانعت بر آمدند هر چند التماس نموده مقبول نیفتاد پس از یأس از قبول امین الدولة از پی تدبیر بر آمد مکاریان را در خفیه تهدید و وعید نمود که احدی حمل اطفال ایشان ننماید تا کار دشوار شد آن بزرگوار نزد آقا قاسم فرستاد که ما از شما حیوانی نخواهیم و به کرمانشاه میرویم آنجا امر با اختیار است در اقامت و ارتحال، آقا قاسم خشنود شده عرض کرد چون بکرمانشاه وارد شدید هرگاه شاهزاده محمد علی میرزا حسن سلوک و رفتار اظهار نمود نعم المطلوب والا کسی را بر آن بزرگوار دستی نیست الغرض عزم رحیل و بأصفهان تحویل فرمود و از آنجا عزیمت کرمانشاه نمود چون بدو منزلی رسید شاهزاده از ورود موکب مسعود آگاه شد خود و تمامی اهل شهر بعزم استقبال در آمده در چاه کلان که خارج شهر است سرا پرده ها نصب نموده و خود تا تاج آباد که چهار فرسخی است استقبال نمود و در رکاب ظفر انتساب مراجعت کرده در عرض راه ذکری از توقف کرمانشاه رفت چون وارد سرا پرده شدند آن بزرگوار شاهزاده را بخلوت خواسته فرمود مراد از اقامت من در این بلاد چیست؟ عرض کرد رضای پروردگار و جوار آن بزرگوار و امتیاز از همکنان و سرافرازی در میان ایشان فرمود باعث مهاجرت از یزد

نه تنگی معاش بود نه بدی اهلش و حال اینکه خروج جانسان
از تن آسان تر بود تا مفارقت من لکن اشتیاق زیارت و قرب جوار
آل اطهار سلام الله علیهم و نا پایداری روزگار باعث این کار شد
. عرض کرد اما مجاورت که آن بزرگوار را از ایشان مفارقت نیست
. اما زیارت من خود متعهدم که هر سال لوازم انتقال و ارتحال را
مہیا سازم و در خدمت آن بزرگوار روانه عتبات نمایم والا خروج
آن بزرگوار از این دیار بر من دشوار تر است تا خروج روح از تن ،
سہل باشد بترك جان گفتن ترك جانسان نمیتوان گفتن
پس آن بزرگوار خواهش وی را قبول و پس از دو روز بشہر نزول
فرمود و این وقت دوم شهر رجب از سال ہزار و دویست و بیست
و نہ (۱۲۲۹) ہجری بود . پس با نہایت جلال و فراغت بال دو
سال توقف فرمود و شاہزادہ نیز ہموارۃ اوقات احترام بلا نہایۃ و
اکرام فوق الغایۃ می نمود در سال سیم کہ ہزار و دویست و سی و دو
(۱۲۳۲) بود عزیمت بیت الله الحرام فرمود و در خدمتش از فرزندان
شیخ عبدالله و از اصحاب حاج ملا مشہد تبریزی و حاج ابوالحسن بن
ابرهیم یزدی و حاج عبدالله بن حاج ابرہیم آل عثمان قاری
احسائی و حاجی نظر علی دزفولی بودند . خلاصہ ماہ صیام را در
شام بآنجام رساندہ نیمہ شوال بمدينہ طیبہ ارتحال فرمود بیست
و دہیم ذیقعدہ وارد شد دو روز بیش توقف نفرمود روز بیست و چہارم

مهاجرت فرمود و از مسجد شجره محرم گشته مناسک حج بجای آوردند پس از فراغت از راه نجد و جبل با جمعی کثیر از حاج عزم عراق فرمود چون وارد جبل گشت کاروانیان را نهاده خود با تنی چند روانه نجف اشرف شد در بین راه با طایفه از دزدان فی- الجملة مقاتلت و محاربتی اتفاق افتاد و در غره ربیع الثانی وارد نجف اشرف و از آنجا بکربلا مشرف گردید شیخ عبدالله را با بعض خدم روانه کرمانشاه فرمود و خود مدت هشت ماه متوقف بود پس از آن بکرمانشاه مراجعت نمود در چهارم محرم از سال هزار و دوست و سی و چهار (۱۲۳۴) و چند سال دیگر نیز با نهایت جلال و فراغت بال زیست فرمود تا اینکه شاهزاده محمد علی میرزا برحمت ایزدی پیوست پس از وی تمامی نعمتهای آن بلد روی بنقصان و زوال آورد که گویا تماماً بوجود او بسته بود حتی اینکه چندی نگذشته بود که شبی سیلی عظیم وارد شهر شد تا صبح معادل ربع شهر را از دور و قصور چنان منهدم ساخت که گفתי هر گز معمور نبوده و فوق الأحصاء و الأدراک از اناسی و حیوانات هلاک شدند . الغرض در سال دوم پس از وفاتش تمامی بلاد ایران را وبا بشدت فرا گرفت در این اوقات آن بزرگوار بعزیمت زیارت حضرت رضا علیه السلام ارتحال فرموده تشریف فرمای قم گردید و از آنجا بقزوین و از آنجا بطهران و در شاه عبد العظیم منزل فرمود و تمامی

اهل بلاد بعلت و با متفرق در جبال بودند پس از چهار روز حرکت فرموده روانه طوس گردید و از آنجا بشاهرود تشریف برد در این وقت وبا در قافله ایشان پدید آمد و جمعی از زوار و اتباع آن بزرگوار را هلاک نمود و یکی از زوجات آن بزرگوار نیز وفات یافت چون وارد ارض اقدس گشتند وبا بشدت بود بیست و دو روز توقف فرموده تشریف فرمای تربت گشت در این وقت تا حکم آنجا محمد خان پسر اسحق خان بود استقبال نموده نهایت اکرام و احترام بجای آورد از آنجا تشریف فرمای طبس گشت حاکم آنجا علی نقی خان پسر میر حسین خان طبسی بود با تمامی اهل بلد استقبال نموده منازلی چند جهت ورود تعیین نمود مهمانداری با لیاقت و خدمت گذاری فوق طاقت بظهور رساند چون اراده کوچ فرمود مذکور شد که راه را بلوچ گرفته و عبور دشوار است لهذا علی نقی خان پسر عم خویش مراد علی نام را که بشجاعت موصوف و در سطوت معروف بود بانضمام یکصد نفر سواره و دویست نفر پیاده تا ورود دار العباده همراه نمود هنگام ورود تمامی اهل یزد استقبال کامل نموده سه ماه توقف فرمود و از آنجا بأصفهان تشریف برد علما و اعیان و تمامی اهل آن سامان استقبال نمایان نموده و در خانه عبدالله خان امین الدوله پسر میر حسین خان صدر الدوله منزل فرمود خدمت گذاری کامل بعمل آورد چون اراده ارتحال

فرمود علما و اعیان جمله اجتماع نموده متفق القول در صدد امتناع بر آمدند و زبان بآلتماس گشوده که اینک ماه صیام در پیش است و اگر در اصفهان قیام فرمایند مرحمتی بیش از بیش چون عیال و انقال مانع از اقامت بود اجابت نفرمود بر اصرار افزودند که هر گاه این ماه را توقف شود کمال تلافی است لاجرم عیال و انقال جز لوازم اقامت بصحابت شیخ عبدالله روانه کرمانشاه فرمود پس از ورود خود نیز مراجعت نمود و ماه صیام را در اصفهان قیام فرمود و تمام انام از خاص و عام حتی علمای اعلام در آن ایام صبح و شام اجتماع و ازدحام می نمودند بحدی که روزی تنی چند محض احصای جماعت بر در مسجد نشستند شانزده هزار نفر بشمار در آمد که با آن بزرگوار بنماز حاضر شده بودند و صدر الدولة نیز در خدمت گذاری اهتمام تمام داشت و پیوسته هدایا و تحف میفرستاد از آن جمله ملکی از املاک خویش موسوم به کمال آباد را پیشکش نمود الغرض روز دوازدهم ماه شوال بکرمانشاه ارتحال فرمود و یکسال نیز اقامت نموده عازم مجاورت عتبات عالیات گردید لهذا عیال را نهاده خود مهاجرت فرمود و بکر بلای معلی مشرف گشت پس از چندی مکتوبی بشیخ عبدالله فرستاد که روانه اصفهان شود و کمال آباد را بفروشد چون وارد اصفهان شد در این وقت صدر وفات یافته بود و تمام املاکش را دیوان ضبط نموده و کمال-

آباد نیز در جمله آنها بود حاکم بلد محمد یوسف خان را ملاقات و مطالبه نمود گفت مرا معلوم است که این ملک حق شماست لکن مرا بدون رخصت سلطان واگذارن میسر نیست ولی محض احترام شما علی العجالة کسی در آن تصرفی ندارد تا تکلیف معلوم گردد لاجرم روانه طهران گشت چون شاه از ورودش آگاه شد احضارش نمود و کمال مهربانی اظهار فرمود پس از مراجعت شاه متوجه الله یارخان وزیر و میرزا خانلر گشته فرمود که باعث رفتن طهران را معلوم نمایند حسب الامر آمده و معلوم نموده معروض داشتند فرمود اگر این باب گشوده شود کار دشوار خواهد بود و باید باقی املاک را نیز واگذار نمود لکن در عوض یکی از قرای کرمانشاهان را فرمان نوشته تسلیم نمائید و استدعا کنید که دست از این ادعا بردارد پس فرمان چپاه کیود را که از مزارع نیلوفر است تمام کرده آوردند و حکایت بازگفتند در جواب فرمود که اما چپاه کیود تفضلی از شاه است لکن کمال آباد در ملک ماست و تخلیه ید از او نخواهیم کرد ولو اینکه حال سکوت کنیم الغرض فرمان را گرفته بکرمانشاه مراجعت نمود و چاه کیود را متصرف گشت در این وقت آن بزرگوار از کربلا عزیمت حج بیت الله الحرام فرموده و بشیخ- علی مکتوبی ارسال نمود که با عیال خیال ارتحال است پس از سه ماه مسافرت فرمود و در خدمتش بود از فرزندان شیخ حسن

و از دیگران سید خلف بن سید علی نجار و موسی بن عبد الجن و حاج علی کشوان کربلائی و از عبید عبدی مسمی بسلطان و از اناث دو نفر از بنات و دو نفر از زوجات و بعض دیگر از خدام . الغرض از بغداد تشریف فرمای شام گشت در اثنای راه مزاج مبارکش را ملالتی بهم رسید و همواره در تزیید بود تا دو منزلی مدینه طیبه در آن محل بمقتضای کل نفس ذائقة الموت چرخ کجمدار خاك محنت بر سر اهل روزگار نمود جهان فانی را وداع و قرب جوار پروردگار را اختیار فرمود در روز یکشنبه بیست و یکم شهر ذیقعد الحرام از سال يك هزار و دویست و چهل و يك (۱۲۴۱) هجری و بدن مقدسش را بمدینه طیبه نقل نموده در بقیع رفیع پشت دیوار قبه مطهره طرف جنوب زیر میزاب محراب که علی قول قبر مطهر حضرت فاطمه آنجاست مقابل بیت الاحزان دفن نمودند اعلی الله مقامه و رفع فی جنان الخلد اعلامه و تمامی عمر مقدسش هفتاد و پنج سال بود و تمام روزگار خویش را بعبادت پروردگار و جمع اخبار و نشر فضایل آل اطهار سلام الله علیهم بسر برد و چنان در عبادت حریص بود که از ایام تمرین تا آخر عمر خویش يك نافله از وی فوت نشد بلکه نافله نشسته فرمود و بسا مبتلی بأمراض سخت بود که مدهوش افتاده بود چون هنگام نماز درمیرسید بی- اختیار بر میخواست که گویا کسی او را بلند میکند و پس از انجام

نماز کالمیت می‌افتاد . و در تمام عمر چنان اهتمام با اوقات صلوات داشت که يك فضیلت از او فوت نشد و سلوکش با خلق چنان بود که اولاد خویش را بر مماليك و عبید ترجیح ندادی و با آنها جلیس و اکیل بود که گویا یکی از ایشان است و کسی را بر کسی تفضیل ندادی مگر بایمان ، سکوتش فکرت بود نظرش عبرت ، تکلم نفرمود مگر هنگام ضرورت بقدر کفایت و در تمام افعال و رفتار متأسی بآل اطهار ، اللهم احشره مع محمد و آلہ الأخیار و اجعلنا فی زمرة موالیه و الأ نصار .

باب پنجم

در بیان عدد زوجات و اولاد امجادش :

تمامی زوجات آن بزرگوار هشت نفر بودند : اول مریم بنت خمیس از اهل قرین که یکی از قرای احساس بود سیزده فرزند آورد نه پسر و چهار دختر . اما پسران : ۱ - محمد تقی ۲ - علی نقی ۳ - عبدالله ۴ - حسین ۵ - جعفر ۶ - نیز حسین ۷ - محمد صالح ۸ - محمد حسن ۹ - عیسی . اما دختران : ۱ - فاطمه ۲ - رقیه ۳ - مکیه ۴ - حبیبه . و دیگری از زوجات آمنه بنت سید احمد بود ده فرزند آوردشش پسر و چهار دختر . اما پسران : ۱ - حسین ۲ - نیز حسین ۳ - ابراهیم ۴ - باقر ۵ - نیز باقر ۶ - صالح . اما دختران : ۱ - مریم ۲ - رحیمه ۳ - نیز مریم ۴ - فاطمه . دیگری از زوجات ام کلثوم بنت شیخ علی صائغ

بود يك پسر آورد مسمی بحسن و دیگری از زوجات رحیمه بود نیز
 پسری آورد مسمی بحسن و دیگری از زوجات آمنه نام بود دختری
 آورد مسماء برحیمه و دیگری از زوجات رقیه بنت عبد الحسین
 بود پسری آورد مسمی به محمد جعفر و دختری مسماء بلطیفه .
 و دیگری از زوجات فاطمه یزدیه بود دختری آورد مسماء بزائره .
 و دیگری از زوجات مریم بنت حسن آل خویم بود تمامی زوجات
 هشت نفر بودند بعض آنها در حیات آن بزرگوار وفات یافتند
 و از بعض مفارقت فرمود و پس از وفاتش سه نفر باقی بودند مریم
 بنت خمیس و مریم بنت حسن و رقیه بنت عبد الحسین و تمامی
 اولاد بیست و نه نفر بودند اکثری در طفولیت و بعض در سن
 راهقه و بعض قریب ببلوغ وفات یافتند و بعض بحدرشد و کمال
 رسیده و خداوند بایشان نیز اولاد داد و ایشان از پسران چهار نفر
 بودند : اول محمد تقی ، دویم علینقی ، سیم حسن ، چهارم عبد الله
 و از دختران سه نفر فاطمه و حجة و نیز فاطمه .

باب ششم

در ذکر عدد کتب و رسائل آن بزرگوار : (۱)

(۱) چون در رساله شرح حالات شیخ جلیل اوحد اعلی الله مقامه
 تمام کتب و رسائل آن بزرگوار ثبت نشده بذکر آنها از جلد دوم
 فهرست کتب مشایخ عظام (اع) اختصاراً مبادرت میشود . عبد الرضا

فصل اول

(در بیان کتب و رسائل حکمیة الهیه و فضائل):

- ۱- رساله جواب سید ابو الحسن جیلانی ۲- رساله دیگر در جواب
- سید ابو الحسن جیلانی ۳- رساله جواب سید ابوالقاسم لاهیجانی
- ۴- رساله اعتباریه ۵- رساله بحرانیه در جواب سید حسین بن -
- سید عبد القاهر بحرانی ۶- رساله جعفریه جواب آقا میرزا جعفر
- نواب ۷- رساله حسنیه در جواب آقا سید حسن خراسانی ۸- رساله
- خطاییه جواب بعض عارفین ۹- رساله رشیدیّه در جواب سؤالات
- آخوند ملا رشید ۱۰- رساله جواب شیخ رمضان بن ابرهیم ۱۱-
- رساله سراجیه جواب ملا مصطفی شیروانی ۱۲- رساله شرح حدیث
- سؤال رأس الجالوت از حضرت رضا علیه السلام ۱۳- رساله شرح
- حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه در جواب شیخ محمد مهدی
- استرآبادی ۱۴- رساله شرح حدیث حدوث اسماء ۱۵- رساله
- حدیث لولاك لما خلقت الأفلاك در جواب سید مال الله بن سید-
- محمد خطی ۱۶- رساله شرح زیارت جامعه کبیره در چهار جلد
- ۱۷- رساله در شرح زیارت وداع که در آخر زیارت جامعه کبیره
- است ۱۸- رساله در شرح عبارت شیخ علی بن عبدالله بن فارس
- ۱۹- رساله در شرح عبارات مشکله شیخ علی بن عبدالله بن فارس
- در علم حروف ۲۰- رساله شرح فوائد در حکمت که سابقاً مرقوم

- فرموده و بخواهدش آخوند ملا مشهد بعداً شرح فرموده اند ۲۱ -
- رساله در شرح فائده اول از هفت فائده که برساله فوائد ملحق فرموده اند در اشاره بکیفیت تکون موجودات ۲۲ - رساله شرح مشاعر ملا صدرا که بخواهدش آخوند ملا مشهد شرح فرموده اند در ابطال قول بسیط الحقیقه بیساطته کل الأشياء ۲۳ - رساله شرح رساله علمیّه ملا محسن فیض در حقیقت علم خداوند ۲۴ - رساله جواب شیخ عبدالله بن مبارک قطیفی در معنی قدر ۲۵ - فائده مختصره در کیفیت تعلق علم خداوند بمعلومات ۲۶ - فائده در بیان وجودات ثلثه ۲۷ - فائده در حروف نورانیه و ظلمانیه و موازین حروف ۲۸ - فوائد ثمانیه در استدلال از کتاب عزیز و از عالم کبیر بطریق کشف و تأویل بر پاره از مسائل که عارفین را ضرور است در طریق کشف و تأویل مستفاد از نفس و قرآن ۲۹ - فوائد که بعد از مراجعت از اصفهان به یزد مرقوم فرموده اند مشتمل بر دوازده فائده ۳۰ - فوائد سبعة که بدوازده فائده سابق ملحق فرموده اند ۳۱ - رساله قطیفیه در جواب شیخ احمد بن شیخ صالح قطیفی مشتمل بر ده سؤال ۳۲ - رساله جواب ملا کاظم سمنانی ۳۳ - رساله جواب ملا کاظم بن علی نقی سمنانی ۳۴ - رساله جواب شیخ محمد بن عبد العلی بن عبد الجبار قطیفی ۳۵ - رساله جواب ملا محمد رشتی ۳۶ - رساله جواب ملا محمد دامغانی ۳۷ - رساله جواب سید محمد

بکاء ۳۸ - رساله جواب سید محمد بن سید عبد النبی در شرح حدیث حضرت امیر علیه السلام در خلقت ذره هائی که در نور آفتاب دیده میشوند ۳۹ - رساله جواب شیخ محمد مسعود بن شیخ سعود ۴۰ - رساله جواب میرزا محمد علی خان خلف محمد - نبی خان ۴۱ - رساله جواب شاهزاده محمود میرزا ۴۲ - رساله دیگر در جواب شاهزاده محمود میرزا ۴۳ - رساله جواب شیخ - یعقوب بن حاجی قاسم شیروانی ۴۴ - رساله جواب یکی از علما در جمع بین حدیث : ان موسى علیه السلام اخرج عظام يوسف علیه السلام . و اینکه میفرمایند : لا تمکث جثة نبی ولا وصی اکثر من اربعین يوماً ۴۵ - رساله در جواب بعض اهل اصفهان مشتمل بر هفت سؤال ۴۶ - رساله در جواب بعض از سادات مشتمل بر هشت سؤال ۴۷ - رساله جواب بعض سادات در معنی حدیثی که شیطان در خواب بصورت انبیا و اولیا در نماید ۴۸ - رساله در تفسیر بعض مشکلات بر اینکه امیر المؤمنین (ع) را بشکل رابع تشبیه نموده اند و مسائل دیگری از این قبیل .

فصل دوم

(در ذکر کتب عقاید و رد ایرادات) :

۴۹ - مراسله در جواب میرزا احمد در خصوص شبهه آکل و مأکول
۵۰ - حیوة النفس مشتمل بر مقدمه و پنج باب و خاتمه

- ۵۱ - خاقانیه در جواب خاقان مغفور فتحعلی شاه مشتمل بر پنج سؤال
- ۵۲ - سلطانیه در جواب خاقان مغفور فتحعلی شاه از دو مسئله
- ۵۳ - شرح عرشیۀ ملا صدرا که در معاد نوشته و آنرا بر حسب خواهش آخوند ملا مشهد بن ملا حسین علی شبستری شرح فرموده اند و آن سه جلد است ۵۴ - رساله جواب سید شریف که از وجه عصمت معصومین علیهم السلام سؤال کرده ۵۵ - رساله جواب شیخ عبدالحسین بن شیخ یوسف بحرانی مشتمل بر سؤالاتی چند ۵۶ - رساله جواب حاج عبد الوهاب قزوینی که از اعتراض یکی از علما جواب خواسته بود از کیفیت معاد جسمانی و معنی جسد و جسدین و جسم و جسمین ۵۷ - عصمت و رجعت در جواب شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه در اثبات عصمت انبیا و اثبات رجعت و حقیقت آن و ذکر علامات ظهور ۵۸ - فائده در کیفیت تنعم دائمی اهل جنت و تألم دائمی اهل ناز ۵۹ - فائده در خصوص تولد و ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه که بخواش شیخ موسی بن محمد صائغ بر رمز مرقوم فرموده اند ۶۰ - قدریه که بخواش شیخ عبد الله بن دندان در مسأله قدر در افعال عباد در شرح کلمات سید شریف در این مسأله مرقوم فرموده اند ۶۱ - رساله جواب آخوند ملا محمد حسین اناری مشتمل بر پنج سؤال ۶۲ - رساله در بیان معنی ملك نقاله ۶۳ - رساله موسویه در جواب شیخ موسی بحرانی در باره شخصی

که ادعا میکرده وکیل امام زمان است و خدمت امام (ع) رسیده و اثبات بطلان ادعای او ۶۴ - رساله جواب بعض اخوان در معاد جسمانی در رد کسی که بر بعض عبارات ایشان در اینکه برای انسان دو جسم است و دو جسد ایراد کرده ۶۵ - رساله جواب بعض- اخوان مشتمل بر دو مسأله ۶۶ - رساله در جواب یکی از علما در احوال عالم برزخ و معنی ملك نقاله .

فصل سوم

(در ذکر خطب و رسائل موعظه و سیر و سلوک):

۶۷ - خطبه عید فطر ۶۸ - خطبه عید اضحی ۶۹ - خطبه که بجهت استسقاء انشاد فرموده اند ۷۰ - خطبه که معلوم نیست در چه موقع انشاد فرموده اند ۷۱ - رساله جواب ملا علی اکبر بن محمد سمیع در خلوص نیت و حضور قلب و طریق ریاضت حقه و ترقی نفس در کمالات قدسیه .

فصل چهارم

(در بیان کتب اصول فقه):

۷۲ - رساله اجماعیه در شرح مسائل متعلقه بأجماع و اقسام آن ۷۳ - رساله حملیه در احکام تقیه در شرح یکی از عبارات فوائد آقا باقر بهبهانی ۷۴ - فائده در استصحاب ۷۵ - فائده در این که اکثر اصولی که فقهاء بآرن عمل میکنند راجع است بأصل عدم

۷۶ - فوائد در مبانی اصول ۷۷ - رساله جواب شیخ محمد کاظم
 ۷۸ - رساله در مباحث الفاظ که نا تمام است ۷۹ - رساله در جواب
 یکی از علما در اجتهاد و تقلید و بعض مسائل در فقه ۸۰ - رساله
 در عمل بکتاب اربعه و اینکه آنها قطعیة الصدورند و وجوب اخفات
 تسبیحات در دو رکعت آخر نماز .

فصل پنجم

(در ذکر کتب فقهیه):

۸۱ - رساله حیدریه ۸۲ - رساله مختصر حیدریه ۸۳ - رساله
 نورأسین در شرح خاتمه کتاب کشف الغطا تألیف مرحوم شیخ جعفر
 نجفی ۸۴ - صراط الیقین در شرح تبصرة علامه ۸۵ - صومیه در
 جواب شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه در احکام روزه بطور
 تفصیل ۸۶ - فقهیه در جواب شاهزاده محمد علی میرزا ۸۷ -
 قطیفیه در جواب شیخ احمد بن صالح قطیفی ۸۸ - رساله در احکام
 مستحاضه .

فصل ششم

(در بیان کتب تفسیر قرآن):

۸۹ - رساله زنجیه در محاکمه میان شیخ احمد بن شیخ محمد و سید
 عبد الصمد زنجی در حقیقت کاف لیس کمثله شیء ۹۰ - رساله در
 تفسیر کلمه «احد» که در سوره مبارکه توحید است ۹۱ - رساله در

تفسیر آیه شریفه : دنا فتدلی . فکان قاب قوسین او ادنی .

فصل هفتم

(در بیان کتب فلسفیه و حکمت عملی):

۹۲ - رساله در شرح اشعار شیخ علی بن عبدالله بن فارس در فلسفه و مشهور است بفارسیه ۹۳ - رساله در صناعت در بیان عمل «شعر»

فصل هشتم

(در بیان کتب ادبیه):

۹۴ - دیوان مرثی مشتمل بر دوازده قصیده در رثاء حضرت خامس - آل عبا علیه و علی آبائهم السلام ۹۵ - خطبه مفصله که در نکاح انشاد فرموده اند ۹۶ - رساله در رسم خط قرآن ۹۷ - رساله در بعض اسرار تجوید قراءت قرآن که بخواش بعضی مرقوم فرموده اند

فصل نهم

(در بیان کتبی که مطالب آنها همه از يك نوع نیست):

۹۸ - رساله جواب شیخ احمد بن صالح بن طوق مشتمل بر چند سؤال ۹۹ - رساله جواب سید اسمعیل مشتمل است بر سؤالاتی چند ۱۰۰ - رساله معروف بتوبلیه مسمی بلوامع المسائل جواب ملا علی توبلی ۱۰۱ - رساله جواب آخوند ملا حسین بافقی ۱۰۲ - رساله جواب سید حسین بن عبد القاهر ۱۰۳ - رساله جواب آخوند ملا حسین واعظ کرمانی ۱۰۴ - رساله رشتیه جواب ملا علی بن میرزا -

جان رشتی ۱۰۵ - رساله در شرح حال خودشان که بخواهش شیخ -
 محمد تقی پسرشان مرقوم فرموده اند ۱۰۶ - رساله شرح آیات ابن
 فیروز آبادی علیه ما علیه ۱۰۷ - رساله صالحیه در جواب سؤالات
 شیخ صالح بن طوق ۱۰۸ - رساله در جواب شیخ محمد حسین نجفی
 ۱۰۹ - رساله طاهرید در جواب سؤالات ملا محمد طاهر ۱۱۰ -
 رساله جواب مسائل سید عبدالصمد و شیخ محمد بلادی ۱۱۱ - رساله
 در جواب شیخ علی عریض ۱۱۲ - رساله غدیرید جواب شیخ عبدالله بن -
 محمد بن احمد بن غدیر ۱۱۳ - رساله جواب ملا فتحعلی خان
 ۱۱۴ - رساله قطیفید جواب شیخ احمد بن شیخ صالح قطیفی مشتمل
 بر هفتاد و یک سؤال ۱۱۵ - رساله قطیفید جواب شیخ احمد بن
 صالح قطیفی مشتمل بر شانزده سؤال ۱۱۶ - رساله قطیفید در جواب
 شیخ احمد قطیفی مشتمل بر پانزده سؤال ۱۱۷ - رساله در جواب
 سؤالات سید جلیل اعلی الله مقامه ۱۱۸ - کشکول مشتمل بر مطالب
 متفرقه ۱۱۹ - رساله جواب سید محمد بن سید ابی الفتوح ۱۲۰ -
 رساله جواب شیخ محمد هند جانی ۱۲۱ - رساله جواب شیخ محمد بن
 شیخ علی بن عبد الجبار ۱۲۲ - رساله جواب شیخ محمد بن
 شیخ عبد العلی قطیفی ۱۲۳ - رساله در جواب سؤال محمد خان
 ۱۲۴ - رساله در جواب میرزا محمد علی مدرس ابن سید محمد در
 نزد ۱۲۵ - رساله جواب ملا محمد مهدی پسر ملا شفیع استرآبادی

مشمول بر هفت سؤال ۱۲۶ - رساله جواب آقا محمد مهدی ابرقوئی
 ۱۲۷ - رساله ملا محمد مهدی پسر ملا شفیع استرابادی مشمول
 بر ده سؤال ۱۲۸ - رساله وسائل الهمم العلیا فی جواب مسائل الرؤیا
 در جواب شیخ حسین بن شیخ محمد آل عصفور ۱۲۹ - رساله
 در جواب سائلی مشمول بر شانزده سؤال ۱۳۰ - رساله در جواب بعض-
 اخوان مشمول بر سه سؤال ۱۳۱ - رساله در جواب یکی

از علما مشمول بر چهار سؤال ۱۳۲ - رساله

در بسط و تکسیر •

شهر محرم الحرام ۱۳۸۷ هجری

چاپخانه سعادت کرمان

رساله

تذکرة الاولياء



در شرح احوال عالم ربانى و حکيم صمدانى

مرحوم آقاى حاج محمد کريم خان

کرمانى اعلى الله

مقامه



طبع دوم

کرمان چاپخانه سعادت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد رسول الله و على آله
الطيبين الطاهرين آل الله و على اوليائهم المكرمين اولياء الله و اللعنة
الدائمة على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله .

اما بعد - چون در اين اوان جناب معارف اکتساب محامد
نصاب خلاصة الأطياب اشرف الحاج حاج محمد حسن صاحب تاجر
کاشانی وفقه الله خلف صدق مرحوم حاج محمد علی تاجر کاشانی
همت مصروف داشته که شرح حالات شیخ جلیل اوحد **الشیخ احمد بن**-
المرحوم الشیخ زین الدین الأُحسائی وحالات سید جلیل نبیل امجد
الحاج سید کاظم بن المرحوم السید قاسم الرشتی اعلی الله مقامهما
را بحلیه طبع در آورد و در حضرت سپهر مرتبت کیوان منزلت
نواب مستطاب اجل اعظم اکرم **آقا حاج محمد خان** ادام الله ایام
افاضاته العالیة مستدعی گردیده که مختصری از شرح احوال حضرت
اعلی مرتبت فردوس منزلت آیه الله فی الأیام و حجتہ علی الأنام
آقا حاج محمد کریم خان اعلی الله مقامه را مرقوم فرمایند که نیز



تمثال مرحوم سید کاظم رشتی اعلیٰ اللہ مقامہ
(اصل آن نقاشی است)

بطبع رساند و هر سه را در يك مجلد درج نماید لهذا حضرت اجل اعظم عالمی بنواب مستطاب آقای محمد قاسم خان و نواب مستطاب آقا حاج زین العابدین خان دو برادر صلبی و بطنی خود امر فرمودند که بقدر میسر کلیاتی از حالات آن جناب رضوان مآب جمع نمایند پس از آنکه ایشان این خدمت را با انجام رسانیدند از طرف کامل الشرف آن حضرت مدّ ظله العالی باین بنده قاصر ضعیف نعمة الله الرضوی الشریف اشارت رفت که آن مجموعه را ملخص و مرتب دارد و بر سیاق تاریخ بر نگارد پس امتثالاً لأمره الأعلی و ابتغاءاً لمرضات الله این بنده درگاه بنگارش این مختصر قیام و اقدام نمود و بعجز و تقصیر معترف است و از آنجا که در تاریخ ذکر القاب معمول نیست این بنده هم طرداً للباب و خوفاً من الأطناب قلم از تحریر القاب درکشید و آنکهی که این نفوس مقدسه و عقول مجرده از القاب بی نیازند و بصفّت تجرد و تنزه موصوف و ممتاز و این مختصر را تذکرة الاولیاء نام نهاد و از آن پیش که شروع نماید در ذکر حالات آن جناب رضوان مآب مجملی از نسب آن بزرگوار معروض میدارد امید که مقبول درگاه آن حضرت افتد .

والد ما جد آن جناب رضوان مآب مرحمت شان جنت مکان ابراهیم خان ظهیرالدولة است همانا مناسب مینماید که شمه از نسب و حالات مرحوم ابرهیم خان در این مقام بنگارش یابد

هو ابرهیم خان بن مهدی قلی خان بن محمد حسن خان بن فتحعلی خان بن شاه قلی خان بن محمد ولیخان بن مهدی خان بن محمد قلی خان القاجار عفا الله عنهم و پسر عم و صهر خاقان مبرور فتحعلی شاه طاب ثراه است از ابتدای سلطنت خاقان مبرور چندی بحکمرانی خراسان و بعد از آن بحکومت کرمان و بلوچستان مأمور شد و تا زمان وفات در آن مملکت حکمرانی فرمود و حاکمی نیک سیرت و پاک سریرت بود و بارعیت طریقه عدل و احسان را مسلوك میداشت و از جور و اعتساف اجتناب مینمود ، امر معیشت خود را از تجارت و معاملات و فواید املاک خاصه خود متمشی میساخت و از مال دیوان دیناری صرف معاش نمیکرد اخلاصی بکمال بحضرت سید - الشهداء صلوات الله علیه و اهتمامی تمام در تعزیه داری آن حضرت داشت ، در ایام عاشورا لباس سیاه می پوشید و با پای برهنه در خدمت و عزا داری میکوشید و با دست خود در این ایام بفقرا و مساکین طعام میداد و در لیالی اهلای حرم و خواجگان را انجمن میفرمود و خود نوحه می سرود و با آنها بر سینه میزد و گریه و زاری می نمود اشعاری چند در مرثیه از آن مرحوم مبرور معروف و مشهور است يك فرد از آنها تیمناً مرقوم میشود :

فخر یثرب و بطحاشد زکین شهید امروز

شمع بزم او ادنی قامتش خمید امروز

در این ده روز زیارت عاشورا را ترك نمیکرد در قرائت قرآن مداومت و مواظبت داشت بنحوی که هر وقت بجهت شکار آهو در کومد می نشست تا وقتی که شکارچیان آهوان را بنزدیک کومه میل میدادند آن مرحوم مبرور بتسلوت قرآن می پرداخت رغبتی تمام بصحبت علماء اعلام داشت و از جمیع علماء محبت و ارادت خاصی بجناب شیخ اجل اوحد شیخ احمد بن شیخ زین - الدین الاحسائی اعلی الله مقامه داشت و در مواقع مکاتیب بآن جناب می نگاشت و هدایا میفرستاد آن جناب را هم محبت و مرحمت مخصوصی بوی بود و تعلیقات بنواب معظم له مرقوم میفرمود فیض خدمت و صحبت جناب شیخ اجل امجد را در بلدۀ یزد دریافت نمود و آن جناب را با اینکه دیدن نبود که از حکام دیدن فرماید منزل او را بقدم سعادت لزوم مشرف فرمود این امتیاز و اختصاص را از حضرتش سبب پرسیدند فرمود دیدن من از خان برای فرزند اوست و مقصود آن جناب مرحوم آقا اعلی الله مقامه بوده است و از دلایل سعادت آن مرحوم مبرور اینکه بعد از وفاتش شبی مرحوم آقا آن مبرور مغفور را در خواب دیده پرسیده بودند بچه امر مشغولید فرموده بود روزها در خدمت جناب شیخ احمد احسائی بدرس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاضر میشویم و گویا این اول دفعه ایست که سمع شریف مرحوم آقا (اع) باسم مبارك جناب شیخ اجل

اوحده مقروع گردیده بالجملة خان جلیل الشان در اعمال حسنه جهد بلیغ داشت و در کرمان ملکات حمیده اش مشتهر و آثار خیرش منتشر است طوبی له و حسن مآب .

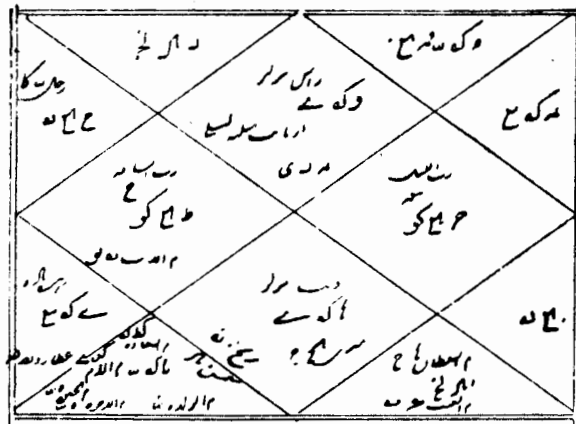
و اما والدۀ آن جناب رضوان مآب (اع) صبیۀ مرحوم میرزا- رحیم مستوفی تفلیس است که بغایت صالحه و عفیفه بوده است قبل از ولادت آن جناب اولادی چند آورده هر يك در زمانی اندك در گذشتند تا آنکه وقتی از خان مبرور استرخاص یافت و بآستان مبارک حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه شتافت پس از زیارت و تقبیل عتبه علیه و سده سنیۀ استدعای فرزند صالح طویل العمر نمود بعد از ورود بکرمان چندی نگذشت که نخل امیدش بیار آمد و حامله بآن بزرگوار گردید در خلال اوقات حمل خوابهای شکفت میدید که همه را دلالت بر علو شأن و عظمت قدر آن بزرگوار است .

از جمله شبی در خواب دیده بود که حضرت جبرئیل بر او ظاهر شد و سلام کرد . و نیز در اوقات علوق دیده بود که ماه از آسمان فرود آمد و در جیب پیراهنش فرو رفت . و از عجایب اینکه در همین شب زنی سیده از زوجات مرحوم خان در خواب دیده بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر کرسی نشسته و بیاض دعائی در دست مبارک دارد و بیانی می فرماید از یکی پرسیده بود که



تمثال مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی
اعلی الله مقامه

حضرت بچه امر مشغول است گفته بود یکی از زوجات ابراهیم خان
امشب خوابی دیده است اینک حضرت تعبیر میفرماید .
و اما مولد شریف آن جناب بلنہ کرمان و ولادت با سعادتش
در شب پنجشنبه هیجدهم محرم الحرام سنہ یکہزار و دوست و بیست
و پنج (۱۲۲۵) ہجریہ سه ساعت و چہل و پنج دقیقہ از شب مزبور
گذشتہ بطالعی کہ صورت آن در ہمین صفحہ مرتسم است بوقوع
پیوست و آن جان جہان و جہان جان متولد گردید .



« صورت زایجہ از کشکول خود آن »

« بزرگوار نقل شدہ است »

ستاره شناسان ماهر که در آن ساعت سعد حاضر بودند صورت زایچه را مرتسم داشته همگان حکم نمودند که این مولود دانشمند و راهنمایی بزرگ شود و صیت قدر و جلال و علم و کمالش آفاق عالم را فرا گیرد ، بساط علم را ممهد فرماید و اساس دین را مشید نماید ، مرحوم ابراهیم خان که همه وقت آرزوی چنین فرزندی داشت از این اشارت و بشارت بغایت شادمان گردید و در همان اوان مدرسه عالی بر وضعی خوش بنیاد نهاد و مضافاتی چند از حمام و بازار و آب انبار متصل بمدرسه نیز بنا گذاشت اکنون همه آنها آباد و دایر است و موقوفاتی قرار داد که فایده آنها در هر سال بر طلاب علوم دینیّه حقّه و مصارف برّ و احسان و تعزیه حضرت سید شهیدان و اعانت زوار مراقد ائمه انس و جان و اتباع و استکتاب کتب علمیه و عمارت لازمه مدرسه مزبوره و دیگر مصارف خیر تقسیم و توزیع شود و اکنون که متجاوز از هفتاد سال از وفات مرحوم ابراهیم خان میگذرد بواسطه حسن نیت آن مرحوم هنوز آن اساس بحالت اول استوار و آن نظم و ترتیب بر قرار است و اما حالات آن جناب : در اوان کودکی آثار بزرگی از ناصیه مبارکش آشکار بود در هر امر تدبیر و تفکر میفرمود و از هر چه میدید پند میگرفت و عبرتی حاصل مینمود اگر صنعتی میکرد بر وفق حکمت بود و فایده منظور داشت و بیشتر رغبت آنجناب بعلم

و دانش بود و در همان کودکی تألیف و تصنیف میفرمود از جمله کتابی
در آداب وضو و نماز نوشته تعلیم نسوان حرم و کنیزکان مینموده
از کار بیهوده و عمل ناستوده اجتناب داشت چنانکه وقتی مرحوم
ابراهیم خان بجهت اختتام بعضی از پسران امر فرموده بود جشنی
مهیاسازند در آن انجمن همه خان زادگان را حاضر دیدند و جنابش
را نیافتند پس از تفحص آن جناب را دیدند در گوشه متواری
و مشغول بگریه و زاری است سبب پرسیدند جواب فرمود پس از
الحاح فرمود از صدای دهل و دیگر اوضاع متذکر حضرت سید الشهداء
واهل بیت شدم مرحوم خان از مشاهده این حال و استماع این مقلای
بسی متأثر شد و فرمود آن بساط را برچیدند و محبت و امیدواری
او بجنابش بر زیادت گردید . و نیز وقتی مرحوم خان در حمام
محض ملاطف و نوازشی که پدر را با اطفال خرد سال است آن جناب
را اجازت داد که بر روی توشکی که خود نشسته بود بنشیند
جنابش پدر را احترام کرد و بر سنگ فرش حمام نشست مرحوم خان
فرمود چرا بر روی توشک نشستی سکوت کرد خان اصرار فرمود
که سبب چیست در جواب فرمود جسدی که عاقبت بایدش در گور
رفت و طعمه مار و مور شد توشک را چه میکند این حال و مقلای
نیز سبب مزید محبت و اعتماد مرحوم خان شد . بالجملة این گونه
حالات از آن جناب بسیار دیده میشد در خانه جامه قطیفه مانند

بجای رداء و عبا بدوش میگرفت و جامهٔ دیگر مانند عمامه بسر
 می بست و نماز می کرد ، گنجینهٔ داشت که اطراف آن را بوضع
 کتابخانه تخته ها نصب کرده اجزاء و کتبی که داشت بترتیب در
 خانه های آن گنجینه می گذاشت و گاه گاه خود در گنجینه میرفت
 و در بروی می بست و بتفکر مشغول میشد و حال آنکه سن مبارکش
 در این اوقات میانهٔ پنج و شش و هفت و هشت بود بعد از آنکه
 آن جناب از کتب فارسی مستغنی شد و نوبت تحصیل عربیت و اکتساب
 علوم ادبیه در رسید مرحوم خان جلیل الشان مرحوم آقا سید زین-
 العابدین مجتهد را که مردی متقی بود بجهة تدریس و مرحوم میرزا
 محمد علی اصفهانی خوشنویس را برای مشق آن جناب معین فرمود
 چندی که تعلم نمود و اوراقی معدود از شرح قطر بر خواند
 خود بمطالعه کتب پرداخت و بقوت فهم ثاقب و فکر صائب و تأیید
 حضرت و اهب المواهب بسیاری از علوم رسمیه را دارا گردید و بهر
 علم که اقبال می فرمود در زمانی اندک در آن فن استاد میشد مجملأً
 در این اوان ترقیات فوق العاده حاصل فرمود و در همین سن صاحب
 تألیف و تصنیف شد و در صنایع و حرف نیز مهارتی کامل بدست
 کرد در خطاطی اکثر خطوط را بیایه اساتید باستان می نوشت و در
 نقاشی گل و برگ را فی المثل بطراوت گل بوستان می نگاشت
 ولی پس از آنکه بشرف خدمت سید جلیل مرحوم حاج سید کاظم

رشتی اعلیٰ الله مقامه مشرف گردید اسلوب خط را تغییر داد و بحکم محبت و ارادت بر روش آن جناب نوشت بلی ۴ عشق را کار چنین بسیار است ۴ در پانزده یا شانزده سالگی استخراج تقویم نمود و حکم فرمود که در این سال حاکم کرمان و عالمی بزرگ از عرب وفات می یابند و چنان شد در همان سنه شیخ جلیل امجد اوحد و خان و الاشان طاب ثراهما وفات یافتند و بروضه رضوان شتافتند شگفت اینک زمانی که مرحوم ابراهیم خان از کرمان بطهران حرکت می نمود و آن جناب را تقریباً شانزده سال بود خدمت خان عرض کرده بود که اگر در این ساعت حرکت فرمائید اولی است زیرا که در مثل این ساعت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه از مدینه حرکت فرمود و دیگر بازگشت ننمود مرحوم خان بحکم تقدیر در همان ساعت روانه شد و در طهران وفات یافت بالجمله پس از آنکه آن جناب بسن همراهه رسید خان جلیل الشان با خود اندیشید که حیف است که این قابلیت و استعداد در ارگ حکومت بسر برد و از اکتساب علوم چنانکه باید و شاید بازماند لهذا در شهر خانه و اسباب و ملزومات فراخور جنابش فراهم کرد و مرحوم آخوند ملا محمد علی نوری ملا باشی خود را برگماشت که مراقب تحصیل آن جناب باشد و دختر آخوند را بحاله اش در آورد و آن جناب را از ارگ بشهر انتقال داد روزها بمدرسه تشریف آورد و تدریس

میفرمود بنحوی که طلاب و اهل علم بدون شایبه تملق بهره ور میشدند در این اوان خان جلیل الشان چنانکه مرقوم شد بطهران مسافرت نمود و در آنجا پس از چندی وفات یافت و بروضة رضوان شتافت اگر چه باین سبب در امر اولاد آن مرحوم مبرور که پاره رضيع و بعضی فطیم و برخی مراهق و معبودی در بدایت رشد بودند اختلالی رو داد ولی آن جناب حواس را مختل نساخت و کما کان بتحصیل علوم پرداخت و یوماً بعد یوم علم و تقوی و عبادتش بر زیادت میشد با وصف حدائق سن علی الأستمرار در اسحار بنوافل و استغفار قیام می نمود و اگر احیاناً شبی بجهة دیدن برادران و غیزهم بآرگ تشریف می برد سحر را بعادت معهود از برای ناقله و مناجات با حضرت معبود آماده و مهیا میشد و چون حیاطات آرگ نا مقسوم و در میان ورثه مشاع بود احتیاط فرموده یکی از برادران را که گویا مرحوم حاج موسی خان بوده است از خواب برانگیخته باتفاق از رخنه حصار آرگ بیرون میرفتند و در بیابان بنوافل و مناجات بقیه شب را بپایان می برد و فریضة صبح را نیز در همان جا بجای آورده آنگاه مراجعت بآرگ می نمود تا کسی بر این حال آگاه نگردد الحق کمال پرهیز گاری است معلم آن جناب مرحوم حاج سید زین العابدین مجتهد بارها گفته بود که من از آن جناب يك صغیره ندیدم بالجمله جنابش بر این وضع روزگار میگذرانید

وهم خود را فقط مصروف علم و عبادت میداشت ولی بحکم همت بلند بعلوم ظاهره و علمای ظاهر قناعت نداشت و طالب انسان کامل و کمال انسانی بود و پیوسته تجسس و تفحص می نمود و با همه فرق اثنا عشریه که در کرمان بودند معاشرت فرمود و خلوت و جلوت هر يك را سیر نمود چون دید که دامن مقصود بدست نیفتاد آستین بر همه آنها بر افشاند و ترك معاشرت کرد،

من بهر جمعیتی نالان شدم

جفت خوشحالان و بد حالان شدم

هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون من نجست اسرار من

همچنان خاطر مبارکش محزون بود تا روزی مرحوم میرزا عبدالله کوهبنانی که یکی از خدام و احباب آن جناب و مردی متقی و معتمد بود فرصتی بدست کرده حزن و اندوه را سبب پرسید و عرض کرد بحمد الله و منه امر معاش جناب شما من جمیع الجهات منظم و مرتب است و عزت و جلال بسرحد کمال چرا این قدر ملول و افسرده اید فرمود حزن و اندوه من نه از طرف امور دنیوی است بلکه برای این است که می بینم خداوند مرا بجهت امری بزرگ آفریده که آن سلوك در شاهراه طریقت و وصول بمقامات حقیقت است و مرا جز خورد و خواب کار دیگر می باید و طی این طریق

بی استاد کامل واصل شفیق نشاید،

قطع این مرحله بی همراهی خضر ممکن

ظلمات است بتـرس از خطر گمراهی

اگر چنین کسی را دیده یا اسمی از او شنیده باز گوی و گر نه لب
فرو بند میرزا عبدالله عرض کرده بود که من خود ندیده ام لکن در
قریۀ ما حاج اسمعیل نامی است که مردی عالم و وارستد و صاحب
ذوق است او میگوید در عتبات عالیات خدمت سیدی جلیل القدر
و حکیمی عظیم الشان رسیده ام که اسم شریفش حاج سید کاظم است
دل در محبتش باختد و قلادۀ طاعتش بگردن انداخته ام بمحض
اینکه آن جناب اسم مبارک سید جلیل را شنید حالتش دیگرگون
گردید و مرا امر فرمود که حاج اسمعیل را بحضرتش حاضر سازم
از خدمتش رفتم و او را ملاقات نموده ماجرا گفتم نوبت اولی از
آمدن ابا نمود بعرض آن جناب رسانیدم که مردی منزوی است
و از معاشرت با مثل جنابعالی تحاشی دارد آن جناب بر مبالغه
و اصرار افزود بالأخره بهر نحو بود حاج مزبور را بحضور مبارکش
بردم آن قدر با او ملاطفت فرمود که وحشت حاج مشار الیه زایل
شد و بخدمت و صحبت آن جناب راغب و مایل گشت بعد از آن
اغلب اوقات بحضرت شریف حاضر میشد و ذکر محامد حالات و مکارم
اخلاق سید جلیل را می نمود و آن جناب سراپا گوش بود

و از هر چه جز ذکر محبوب خاموش،

اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره هو المسك ما کررته يتضوع
تا آنکه ذکر محبوب آتش عشقش را مشتعل کرد و پنهانی بتهیه
اسباب سفر مشغول گشت و الاذن يعشق قبل العين احياناً موانعی
چند برای حرکت آن جناب بود که ذکر همه آنها موجب اطناب
است از آن جمله شاهزاده حسنعلی میرزا ملقب بشجاع السلطنة آن
زمان در کرمان حکومت داشت و بجہاتی که یکی از آنها امر
اعلیحضرت شاهنشاه فتحعلی شاه طاب ثراه در حفظ و نگاهداری
و مراقبت حال بازماندگان مرحوم خان بود عموم اولاد و بستگان
مرحوم خان را از هر گونه سفر و خروج از شهر ممانعت شدید می-
نمود و مراقبت داشت که تنی از آنها از بلده خارج نشود تا روزی
آن جناب بیهانۀ سرکشی املاک خود که در پنج فرسخی شهر است
و از راه طهران و دیگر بلدان منحرف است با میرزا عبد الله
و جمعی از خدم و حشم از بلده بیرون رفت و در ملک مزبور فرود
آمد روز دیگر بیهانۀ شکار با مرحوم میرزا عبد الله و دو نفر نوکر
معتدویک جلو دار از ملک مزبور حرکت فرمود و دیگر نوکران
و اسباب تجمل را در همان محل بر جا گذاشت و از راه کوهستان
مستعجلاً تا قریۀ «باب در» که در حوالی رفسنجان است عنان باز
نکشید از قریۀ مزبوره جلو دار را که نا معتمد بود نیز بنحوی

از انحاء معاودت داد و خود آن جناب باتفاق سه نفر همراهان از آن محل حرکت فرموده باستعجال تمام مرکب رانند تا از خاک کرمان گذشتند در این وقت خاطر مبارکشان اندکی آسوده گشت و هم-چنان طی مسافت فرمود تا باصفهان رسید در آن جا چند صباحی توقف فرمود تا قدری رفع خستگی همراهان شود این اوقات گاهی بمجلس درس مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی تشریف می برد بعد از ایامی چند نیز از اصفهان حرکت فرمود و مراحل پیمود تا وارد کرمانشاه شد باز در آن جا چند روزی اقامت فرمود و در آن جا مرحوم شیخ علی ولد مرحوم مبرور شیخ جلیل امجد اوحد اعلی الله مقامه را ملاقات نمود و چند روزی نزد او تعلم فرمود و از کرمانشاه نیز حرکت نمود و دیگر در هیچ نقطه توقف زیاده از معمول نفرمود تا وارد عتبات عالیات گردیده بمقصد و مقصود رسید و پس از تقبیل عتبه علیه حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه بخدمت جناب سید جلیل شتافت و آنچه از خداوند طلب میکرد در وجود مبارکش یافت ،

لو جئته لرأیت الناس فی رجل

و الدهر فی ساعة و الأرض فی دار

اول جذب و انجذابی که در میان محب و محبوب واقع شد این بود که آن جناب از سید جلیل سؤال نمود که این من که همه

صفات و متعلقات را بخود نسبت میدهد چنان که گفته میشود بدن من، روح من، مشاعر من، عقل من، حقیقت من، آن کیست و چیست سید جلیل نظری جذاب بآن جناب نمود و بعد از آن فرمود « شما از علم من بهره ور خواهید شد » همین نظر کار او را ساخت و نقد دل باخت جناب سید دید که آن کس که بایش همت بر تربیت و ترقی گمارد این است و آن قابلیت که بدایع آثار حقیقت و ودایع اسرار حقیقت را باو سپارد همین، دلیل این دعوی این که در آن زمان قیّافی ماهر در عربستان بود که غالب حالات نفسانیه را از قیافه باز می گفت و دیده شده بود که گاه اجل کسی را نشان میداد و خود می گفته است که این علم همه وقت در خانواده ما بوده و هر زمانی يك نفر کمال مهارت را داشته و اینك نوبه من است وقتی شخصی مزّاح نزد او رفته و خواستد بود که حالت او را از قیافه اش باز گوید بمحض نظر با او بطریق لعب و مزاح حرکت کرده بود اشاره باین که مزّاح است روزی همین قیّاف آن جناب را دیده و قیافه معتدله اش در نظر او بغایت عظیم نموده خدمت جناب سید جلیل عرض کرده بود که این تلمیذ جنابعالی را نمی شناسم ولی توجه از او بر ندارید که آثار کمال از وجنه اش ظاهر است و باید عالمی بسیار بزرگ شود و جناب سید هم تصدیق فرمودند بالجملة مرادم این است که قیّاف با اطلاع هم بروفق آنچه

ایشان خبر دادند خبر داد پس نهانی چنانکه رسم است ودانی لطایف معشوقیت و جذایت را بکار برد و آن جناب را از خود بی خود ساخت ، چنانش در تجلیات مدهوش کرد که از هر چه جز او فراموش کرد ❖ چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار ❖ آن جناب پس از دادن دل اول کاری که کرد تمامی مملکات خود را در پیشگاه حضرت سید جلیل برسم پیشکش تقدیم داشت و خواست هر چه دارد تسلیم نماید بلی ،

بذل مال و جان و ترک نام و ننگ در طریق عشق اول منزل است ولی جناب سید بملاحظاتى که خود می دانست قبول فرمود پس آن جناب خمس اموال خود را معین نموده با نهایت ضراعت استدعای تقبل نمود این نوبت جناب سید محض اظهار مرحمت قبول فرمود و این در وقتی بود که با جمعی آشنایان خیال مکّه معظمه داشت وجهی نقد معادل پانصد تومان فراهم کرده بود این وجه را از بابت خمس مزبور خدمت جناب سید جلیل برد بعضی از آشنایان آن جناب ایراد نمودند که شما عزم مکّه معظمه دارید وجهی را که بجهت خرج راه فراهم آورده اید خدمت جناب سید میبرید در جواب آنها فرموده بود حج يك فریضه است و خمس يك فریضه بجهت دلیل حج مقدم بر خمس است ؟ امسال را نمیرویم سال دیگر میرویم ولی باز در همان اوقات خداوند اسباب سفر را فراهم

کرده و روانه شدند باری آن جناب با آنکه سمت شاهزادگی داشت بنحوی خود را در جنب جناب سید جلیل بنده ذلیل انگاشت که از هیچ گونه خدمت و نوکری استکبار و استنکاف نداشت بلکه باکمال میل و رغبت بهر خدمت اقدام و اقبال می نمود حتی آنکه چندی نهانی از سید جلیل خود بنفس نفیس بجهت حضرتش طبخ طعام میکرد و بارها میفرمود که این بصیرت و علم بی نهایت که خدایم عنایت فرموده از برکت دودهایی است که در مطبخ سید مرحوم کحل الجواهر دیده خود نموده ام و هر وقت از خدمت فراغت داشت تحصیلی می نمود و در مجلس درس حاضر میشد ولی عمده تحصیل آن جناب ذکر و فکر محبوب بود ،

عاشقان را شد مدرّس حسن دوست

دفتر و درس سبقشان روی اوست

چنانکه خود آن جناب می فرمود زمانی که خدمت سید مرحوم مشرف بودم همه هم خود را منحصر بوجود مسعود آن جناب کرده بودم و تمام مقصود و منظورم شخص آن جناب بود فقط ، هرکسی را از حضرتش تمنائی بود یکی علم میخواست دیگری عزت و جاه می طلبید ، پاره طمع مال داشتند ، بعضی را منظور این بود که در پناه آن جناب محفوظ باشند و هر کس هر چه خواست از کرم وجود باو عطا فرمود ولی مرا مقصود و منظوری جز خود آن جناب نبود

او را میخواستم و بس پس آن معدن جود و جوهر وجود مرا نیز
مأیوس ننمود و خود را بمن عطا فرمود من کان لله کان الله له.

و اما سلوک سید مرحوم نسبت بآن حضرت چنین بود که از ابتدای
 ورود مقدم شریفش را گرامی داشته بود و نهایت اعزاز و احترام را
 منظور میفرمود و در هر هفته یک بار یا بیشتر بمنزل آن جناب تشریف
 میبرد و هر ماه دو سه دفعه قبول ضیافت از آن جناب میکرد و پیوسته
 مراحم کامله و عنایات خاصه می فرمود هیچ وقت تصریح باسم
 شریف آن جناب نمی فرمود و «سرکار خان» خطاب می فرمود مجملأً
 یک سال و کسری بدین منوال در خدمت سید جلیل حال گذرانید
 وقتی باین خیال افتاد که بکرمان معاودت نماید و عیال را بعتبات
 عالیات انتقال دهد تا بفراغت بال در خدمت سید بزرگوار روزگار
 بگذرانند لهذا خیال خود را بر جنابش عرضه داشت و اجازت یافته
 روانه کرمان شد جناب سید آن حضرت را مشایعت نمود و فرمود
 بعجم میروید و محتاج بأحدی از علمای عجم نیستید و حال آنکه
 سن شریف آن بزرگوار در این وقت زیاده از بیست نبود و در
 خدمت سید جلیل زیاده از یک سال و کسری زیست نفرموده و چندان
 تحصیلی ننموده مع ذلك آن قدر ترقی کرده که جناب سید چنین
 فرمایشی در باره اش فرمود و کریمه و آئینه من لدنا علماً در حقش
 صادق آمد باری با چشمی گریان و دلی از مفارقت بریان حضرت

محبوب را سپاس و درود گفت و ساحت جنابش را بدرود نمود و بکرمان آمد در ایام توقف کرمان باز بتحصیل و تدریس اشتغال داشت و جمعی بدرس آن جناب حاضر می شدند از آن جمله مرحوم آخوند ملاحسین کرمانی پیش نماز بود که ارادت بسید جلیل داشت و شرف خدمت شیخ اجل امجد را در بلدۀ یزد درك نموده و محبت و اخلاصی هم بحضرت آقا داشت آن حضرت هم همه روزه بنماز جماعتش حاضر میشد و اقتدا میفرمود و گاهی که آخوند نمی آمد آن جناب امامت مینمود و در این اوقات آن بزرگوار يك اربعین ریاضت مشغول شد و غذای خود را در این چهل روز منحصر بقلیلی نان جو فرمود و علی الدوام بقراءت قرآن و دعوات و نوافل قیام داشت پس از فراغ از ریاضت کارهائی که در کرمان داشت همه صورت گرفته بود پس امور املاك خاصه خود را بمرحوم آقا سید محمد علی که مردی بزرگ و محترم بود و او را مرشد میخواندند تفویض نمود و تنظیم امر مدرسه و موقوفات را بمرحوم آخوند ملا علی مجتهد واگذار فرمود و با عیال روانه عتبات عالیات شد و باز بمقصد و مقصود رسید و خدمت سید جلیل اعلی الله مقامه مشغول تلمذ و تحصیل گردید و چندی که حال بدین منوال گذشت جنابش بأجازات سید جلیل عزیمت سفر بیت الله الحرام و اداء حج واجب نمود جناب سید با آنکه يك سفر دیگر بمکه معظمه مشرف

گرددیده بود ثانیاً عزم فرمود که این سفر هم مشرف شود و سبب معلوم است که الرفیق ثم الطريق و چون میدانست که اگر متوقفین احباب بر عزم سفر آن جناب واقف شوند مانع خواهند شد لهذا با جناب آقا قرار داد که شما بروید بیغداد من هم بجهت زیارت کاظمین علیهما السلام حرکت مینمایم و بشما ملحق میشوم و چنین کرد و تا مسیب که يك منزلی کربلاست تشریف برد در این وقت مردم کربلا خبردار شدند که جناب سید را عزم مکه معظمه است جمعی کثیر از عرب و عجم مسرعاً بمسیب شتافته جنابش را بأصرار و التماس بکربلا معاودت دادند آن جناب چون دید چنین شد مراتب را بجناب آقا نگاشت آن جناب هم با نهایت شکسته دلی باتنی چند از احباب از طریق شام راه بیت الله الحرام را برگرفت و در موقع بمکه زادهای الله شرفاً رسید و اداء مناسک حج نمود و از آنجا بمدینه طیبه مشرف آمد و زیارت حرم محترم حضرت رسول و مراقد مطهره ائمه بقیع و حضرت بتول (ص) تشریف یافت و هم در آنجا مرقد شیخ جلیل اوحد را که در جنب ائمه بقیع در تحت میزابی که آب رحمت از آن متقاطر است واقع شده زیارت نمود و از مدینه باز بمشهد حسین صلوات الله علیه شتافت و بقیض عتبه بوسی آن حضرت و شرف حضور سید جلیل و مولای نبیل تشریف یافت .

خیال در همه عالم برفت و باز آمد

که از حضور تو خوشتر ندید جایی را

و باز چندی در حضرت سید جلیل مشغول باستفاضه و تحصیل شد و زاید الوصف ترقی نمود و نزد جناب سید معتمد و موثق گردید چنانکه از تعلیقات مبارکه که جناب سید جلیل مرقوم فرموده اند اندکی از وفور وثوق و اعتماد بآن جناب معلوم و مستفاد است در این وقت باز جناب سید جلیل حضرتش را مأمور کرمان و تعلیم و هدایت مردمان فرمود آن جناب را با آنکه دوری از آستان مبارک حضرت سید الشهداء و محرومی از فیض خدمت سید و مولا بغایت دشوار بود امتثالاً لأمره الواجب رضا بحرمان داد و روانه کرمان شد و بملاحظاتی که خود داشت عیال را در مشهد مقدس کاظمین علیهما السلام بر جا گذاشت و خود بهمدان آمد در آنجا صبیۀ مرحوم محمد قلی میرزای ملک آرا را که با مرحوم ابراهیم - خان از طرف مادر برادر بود خواستار شد و قبول افتاد و چون منخطوبه معظمه با دیگر برادران و خواهران در طهران بودند جنابش روانه طهران گردید و در آنجا معزی الیها را بعقد مزاجت بحباله خود در آورد این دختر نیک اختر زنی بسیار غنیفه و صالحه و مصداق حدیث شریف که خیر النساء ودوده ولوده بود و نسبی شریف داشت از طرف پدر پسرزاده خاقان خلد آشیان

فتحعلی شاه قاجار و از طرف مادر از اولاد مرحوم شاهرخ شاه بود که آن مرحوم در نسب بنادر شاه مرحوم و سلاطین صفویه می پیوندد حضرت آقای مرحوم اعلی الله مقامه میفرمود من در تحت قبۀ مطهره حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه استدعا نمودم که زوجه صالحه که دوست آل محمد علیهم السلام و محل مرحمت ایشان باشد و او مرا و من او را دوست دارم بمن عطا فرمایند و الحمد لله که دعوتم را مستجاب فرمودند و میفرمود از او مکروه ندیدم و از هر جهت بسا میل من موافق است و کفی به شهیداً بالجملة چندی در طهران توقف فرمود و چون با مرحمت شان جنت مکان شاه مبرور محمد شاه سوابق معرفت و اختصاص داشتند و زمانی که شاه مبرور با حضرت ولیعهد نایب السلطنه مغفور عباس میرزا طاب ثراه بکرمان آمده بود معاشرت تامه داشتند و اکثر شبها باتفاق نماز شب بجای میآوردند لهذا گاه گاهی بحضرت شاه رضوان جایگاه مشرف میشد و مورد مراحم و الطاف ملوکانه میگردید و بعد از چندی روانه کرمان شد و شاهزاده معظمه را با خود بکرمان آورد و از زمانی که از خدمت سید جلیل بطرف عجم تشریف آورد هر وقتی باقتضا تعلیقات مرحمت آیات از جناب سید جلیل برای آن جناب میرسید که همه آنها دلالت بر وفور مرحمت و فرط اعتماد بآن حضرت دارد و تیمناً صورت اجازه و صورت چند تعلیقه مرقوم میشود:

صورت اجازہ این است :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى اقام المأمونين لأظهار غيبه مقامه و رفع بالمستترين بأمره و بنورهم على ذرى حجب الذوات اعلامه و الصلوة و السلام على المصطفى من صفايا صوافي لب الألباب فأدنى مقامه فأظهر به مستجنات غيب الغيوب كما اخفى بأشراق نوره كلامه و على آله المختلفين لأقامة تحريف الغالين و انتحال المبطلين قلوباً صافية اودعوها من اسرار دار الخلد و دار المقام فبلغ كل بما اودع فيه من سره و كامن غيبه فى محل القدس و موارد الأنس مراهم .

اما بعد - فيقول العبد الجاني و الأسير الفاني كاظم بن قاسم الحسيني الرشتي انت مولى الأولي و الولي الأعلى العالم العامل و الفاضل الكامل جامع المنزلتين الظاهر و الباطن و حاوى المرتبتين المقامات العقلية المستنيرة بالأ نوار النقية الالهية و المراتب النقية المأخوذة من حقايق الدقايق العقلية ، كاشف المعضلات و رافع - المبهمات، حسن الذات ، حميد الصفات، قرّة العين بلامين المؤيد بلطف الكريم الرحيم محمد كريم خان بن ابراهيم خان قد عرض على بعض مصنفاته و مؤلفاته فى فنون شتى فوجدتها كما كنت اظن فيه ايده الله بسنرف تأييداته و اسبغ عليه جزيل نعمائه و كراماته قد اودع فى - اصداق الألفاظ المعبرة من لآلى التحقيق ائمنها و اغلاها و زين

سماء العبارات المهذبة بالكواكب المضيئات من الدرجات الرفيعة
والأطوار الألهيات اسناها و ابهاها فهو سلمه الله و ايده اهل
لاستنباط المسائل الفرعية الشرعية عن ادلتها التفصيلية و متبهيء
لاستيضاح المسائل العملية لما فيد من النفس القدسية و حقيق بأن
يخوض لجة التحقيق و يعلو ذروة التدقيق و يستقل بالعمل و يتجنب
مواضع الزلل و يعمل بالأحتياط ما امكن و يفتي بما احكم و اتقن
و يراقب الله سبحانه و تعالى في السر و العلن و يجعل اوليائه و خلفاءه
عليهم السلام نصب عينيه في كل ما يظهر و يكمن و لا يخرج عما
نطقت به اخبارهم و شهدت به آثارهم و لا يفترق عن الجماعة و يتلقى
الأمر بالسمع و الطاعة و لا يعول على الاحتمالات البعيدة و لا الآراء
المستحسنة و القياسات المظنونة و التخريجات العقلية الغير الموزونة
فإن هذا المقام مقام خطير و خطب جسيم و امر عظيم فليواظب
وفقه الله بالأعمال المستحبات و تلاوة القرآن و طول المناجات و
لا يغتر بزخارف الدنيا و لا باجتماع الناس من اهل الهوى فأنهم اتباع-
كل ناعق يميلون مع كل ريح يوم لك و يوم عليك و تأدب بآداب-
المخلصين و اقتف آثار الائمة الطاهرين سلام الله عليهم اجمعين و توسل
بهم فيما يدهيك في كل آن و حين فأنهم عصمة المعتمدين و ملجأ-
الخائفين و لا تخرجني عن خاطرك عند الصلوة و مظان استجابة الدعوات
ختم الله لي و لكم بالحسنى انه على ذلك قدير و بالأجابة جدير

و انا العبد کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی . ثم ختمه بخاتم الشریف
و ایضاً یکی از اهل کرمان در وقت تشرف بآن استان ملائک پاسبان
سؤال کرده است از تکلیف خود این جواب را بخط مبارک مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب عالم عامل فاضل کامل المسدد المؤید بتأیید الملك
المنان محمد کریم خان حکم ایشان مطاع و ترجیح ایشان متبع
وراثه بر ایشان راثه بر خدا و رسول وائمة طاهرين سلام الله عليهم
می باشد ، بر کافه ناس امر ایشان لازم و اذعان و انقیاد مرا احکام
ایشان را متحتم و امضای حکم ایشان بر هر کس لازم و مخالفت
ایشان در آنچه بذل جهد نموده و ترجیح داده بعد از استیضاح
تام حرام ، جایز التقليد ، نافذ الحکم هر کس خواهد تقلید ایشان کند
که فائز و ناجی خواهد بود ان شاء الله تعالی والله سبحانه هو
العالم والواقف کتب العبد کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی حامداً
مصلیاً مسلماً مستغفراً ثم ختمه بخاتمه المبارك .

تعلیق دیگر از ایشان که در عنوان آن مرقوم فرموده اند :

هو الحفیظ تعالی - عریضة الاخلاص در بلدة کرمان بمطالعة شریفة
المولی الأعمم الأفخم الأجل المؤید المسدد الممجّد العالم العامل
الفاضل الکامل قدوة العلماء و زبدة الفضلاء محمد کریم خان سلمه
الله تعالی مشرف شود - قطمیر قطمیر قطمیر .

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض میرساند که هنگامی است که از مشهد مقدس کاظمین
 علیهما السلام اراده تشریف و بخدمت رسیدن ائمه سامره علیهم السلام
 را دارم با قلبی بغایت مشوش و مخدومی حاجی محمد علی سلمه الله
 تعالی بعد از روانه شدن حقیر روانه آن سامان بود بدین دو کلمه
 مصدع اوقات گردیده که هر گاه از مجاری حال مشیت حتمیه
 استفسار فرمائید جناب حاجی سلمه الله تعالی و ایده لسانی اند صادق
 و کتابی ناطق فأحفه السؤال و استخبر الحال فإنه ينبئك عن الجزئی
 و الکلی و المجمل و المفصل و الظاهر و المخفی الا ما استجن فی-
 الصدور ولم ابرز من بوائق الدهور و عظام الامور الامر عظیم
 و الخطب جسيم و الحمل ثقیل و الخطر جلیل یا ایها الذین آمنوا
 اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون ، تعاونا علی-
 البر و التقوی ولا تنسوا الفضل بینکم ولكن الأعماد علی الله و الثقة
 بالله و التوکل علیه و لاتجزعوا عن النوائب ولا لتواتر المصائب
 فإن الله سبحانه جعل ظهور تشیید هذا الرکن الأعظم الذی هو الرابع
 من الأركان و المتمم للبنیان بأسباب نحن وله الحمد و الشکر
 منها و لكن السلوك كما آدب الله سبحانه عند ظهور الأول منها من-
 اطوارسلوک النبی صلی الله علیه و آله مع الناس فی مکة و تحمله
 شدة المحن و الأبتلاء الی ان نزلت اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا

الآية . و عند ظهور الركن الثاني والثالث منها من خبر امير المؤمنين و استيلاء المتغلبين و مبدأ هذا الركن ايضاً يحتاج الى ذلك السلوك و الأدب فشمر عن ساق الجد و عض على النواجذ و اصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الأمور .

تعلیقه دیگر :

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض مقدس میرساند که رقیمة کریمه در احسن اوان و اشرف مکان عز ورود و شرف نزول ارزانی داشته کمال مسرت و شادمانی روی داد ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش ☞ ذکر آن فرمودید که حقیر شکایت از عدم ارسال مراسله نموده ام و العیاذ بالله اعراض قلبی نسبت بآن سرکار داده ام حاشا و کلا و معاذ الله ان اکون من- الجاهلین مکرز روابط قلوب از میان رفته مگر مرا بطات مغیبه زایل شده و الله که شما در سویدای قلب جا دارید و فراموش نمیشوید پس فراموش نمیکنید چگونه فراموش میشوند قلوبی که از يك طینت مخلوق شده و از يك آب که آن رحمت مکتومه است سقی شده هرگاه سخنی رود محض کلام ظاهری و استیحاş از عدم وصول مکاتبات که نصف المواصلات است بنده را از سر کار بجهت کمال محبت باطنی توقع آن است که علی الدوام مصحوب هر کس که از آن مرز و بوم میآید گذارش حالات را مفصلاً نوشته ارسال دارید که جبر

قلوب منکسره و اطمینانی بجهت دوستان حاصل شود که تغیر در اوضاع آنا فائزاً متوقع و مترقب است و اطلاع شیء متغیر بجهت سکون نفس بعضی از اصحاب ما لازم است لهذا بتکرار مراسلات و اطلاع کلی از مجاری حالات فایده کلیه متصور است و اگر گاهی گفته ام که از سر کار مراسلات نمیرسد مرادم این بوده ند شق دیگر و اما تشرف باین اعتاب مشرفات هر چند کمال فوز و سعادت است و لیکن حفظ ثغور قلوب از تطرق شبهات ابلیس که همی جز فساد قلوب طاهره این فرقه محقه اعزها الله ندارد و از واجب واجبات و الزم لوازم و رضای خدا و خشنودی رسول و ائمه طاهرین سلام- الله علیهم در آن است و هر آنی ثواب چندین زیارت بجهت سرکار یقیناً نوشته میشود حمایت دین و حفظ قلوب یتامی و مساکین پیش ایشان سلام الله علیهم اعظم از زیارت صوری ایشان است شما در آن جا زیارت میکنید و دوستان شما خاصه این ذره بی مقدار بنیابت آن جناب زیارت میکنم هر چه بشنایم بدل باشم .

و اما حکایت حکم و قضا فأیاک ثم ایاک افر من القضاء فرارک من الأسد، عمر عزیز من تا میتوانی این باب را مسدود کن که این مردم خبیث میباشد و اتصال بایشان و تصرف در امر ایشان تضییع امر دنیا و آخرت است ولیکن گاهی بجهت اکل میتة یا حفظ دین در این صورت چاره نیست مثل این حقیر ضعیف و نسأل الله التوفیق

و التسديد و الأمانة هر گاه ميدانستم که جايز است برايم که بکسي بگويم که پيش زيد برويد برای حکومت و الله که يك روز در مجلس حکم نمی نشستم باری من که مرارت و مشاقات اين را متحمل ميدانم که چه ميگذرد . آقای من ، سرور من ، مولای من تا ميتواني ديناً و دنياً اين کار را ترك کن مگر عند الوجوب و آن وقت را خود بهتر ميدانيد جزا کم الله خير الجزاء ، چشمم را روشن کردی و حضرت قائم جعلنی الله فداه را راضی نمودی و الله حق نيست مگر آنچه در دست است و در آن سستی مکنيد و تکاهل موزيد و بکمال همت قدم گذاريد چنانکه گذاشته ايد و الله المستعان و عليه التکلان تا آنکه بعد از پاره مطالب رسميه مرقوم فرموده اند :

و اما جواب آنچه اشاره فرموده بوديد که مردم الآن اکثراً بلفظ نميکنند امري ديگر ميخواهند معلوم سرکار بوده باشد که اتصال خلق بغوث اعظم جعلنی الله فداه و عليه و علی آبائه السلام بعد از سير در چند قريه است از قرای ظاهره ، اول از قريه اولی در قوس صعود و آن از اصحاب شريعت از اهل مجادله است و اصحاب طريقت و حقيقت بحسب مطابقه اين عالم ، دويم در قريه ثانيه و آن نجبايند بمعنی ادنی حمله علوم و اسرار در مقام ان لنا فی کل خلف عدولاً ینفون عن ديننا تحريف الغالين و انتحال المبطلين و سيم در قريه ثالثه و آن نقبايند بمنی ادنی و اينها اصحاب افعال

و مظاهر اسمای بیست و هشت گانه که کینونت انسان حامل آنها است و چهارم در قریهٔ اربعه است و آن نجایند بمعنی اعلی و ایشان همین نقبایند در مقام کلیت یعنی نزد ظهور اسم اعظم اعظم اعظم پنجم که قریهٔ خامسه است و آن نقبایند بمعنی اعلی و در ایشان ظاهر شده ذکر اجل اعلی اعلی اعلی و بعد این نقبا با نجبا نسبت عرش و کرسی با سماوات سبع در جمیع تأثیرات افعال هر دو مؤثرند در وجود لیکن تأثیر بهمین نسبت است ششم سیر در قریهٔ سادسه است و آن ارکان است و امر ایشان بر آن جناب عیان است و نسبت این ارکان با نقبا با هر دو بمعنی و مقام نسبت روح است بجسم ، چون در این قری سیر خود تمام نمود آنگاه بغوث اعظم اتصال بهم میرساند و یفعل مایشاء فی- الاکوان ، مردم در قریهٔ ظاهرهٔ اولی سیر نموده اند و در قریهٔ ثانیه در مبدأ سیرند کجا متحمل سیر در قریهٔ ثالثه میشوند و این قری که حقیقت اسمند از برای غوث اعظم صلی الله علیه و سلم ، در کافی و بحار و عوالم بابی منعقد کرده در تحریم تسمیه و احادیث بسیاری در نهی از تسمیه وارد شده و در آن کتاب مذکور است و سرکار در اینجا همین سؤال را فرموده اید بنده عرض کردم مردم الآن محتاج علومند از بواطن و اسرار و حقایق و انوار و آن را نهایت نیست و بکنهش نمیتوان رسید و هنوز وقت از این نحو

نیست چنان‌که قبل از این این مقدار هم نبود الاشارة کافیه و السلام علیکم و رحمة الله و بر کاته در امر خود محکم باش و در آنچه بر او هستی راسخ ، لعل الله يحدث بعد ذلك امراً والسلام عليك و علی من صدّقك و صدق لك و رحمة الله و بر کاته .

این بود معدودی از تعلیقات ایشان و تعلیقات دیگر نیز بخط مبارک موجود است الا اینکه چون مطالب رسمیه است فایده در نوشتن آنها نیست .

از این پیش شمه از حالات آن جناب در بدایت سن و اوان شباب بر وجه اختصار نگارش یافت و اگر کسی بفطرت در آنچه نگاشته ایم تأمل نماید خواهد دانست که خداوند این قابلیت را برای هدایت و ارشاد آفریده و بمقتضای لطف و حکمت لوازم این امر را از علم و تقوی و اخلاق حسنه در وجود مبارکش قرار داده است و اکنون باز بطریق اجمال معدودی از ملکات و مختصری از حالات آن حضرت پس از تکمیل مراتب و تحصیل مطالب نگاشته میشود تا سر رشته بدست آید و اگر چه فضائل آن وجود مبارک از احصا و درك نگارنده این اوراق برتر است ولکن از باب مالا...
یدرك کله لا یترك کله یکی از هزار و اندکی از بسیار نگارش می‌یابد اما بسط آن جناب در علوم بدون شایبه اغراق بدرجه بود که گویا مجهولی نداشت و از مشکلات هر علم و معضلات هر فن

از جنابش سؤال میشد جواب صواب میفرمود و حل مشکل مینمود و اگر احیاناً وقتی می فرمود نمیدانم بنا بر مصلحتی بود و در مقامات دیگر آن مطلب را کتباً یا لساناً شرح داده یا بعد از آن بیان میفرمود، خداوندش قریحه عطا فرموده بود که بهر علم و هر صنعت اقبال میکرد در زمان اندک در آن فن کامل میشد و در اکثر علوم و فنون و صنایع قوانین جدیدۀ محکمه وضع نمود و انحرافات را باستقامت آورد و برهان این مقال کتابهای آن جناب است که فهرست آنها را بعد از این خواهیم نگاشت و از آنچه در فنون مختلفه و علوم مشتمله مرقوم فرموده است میتوان قیاس کرد که اگر در بعضی علوم کتابی مرقوم نفرموده بعلت مانع یا عدم مقتضی بوده است و آننگهی که غالب همت آن جناب مصروف در معارف الهیه و علم مبدأ و معاد و فضایل ائمه اطهار صلوات الله علیهم و عبادت پروردگار بود و برای امور جزئیه ترك مهمات نمي‌فرمود •

و اما حلم آن جناب بحدی بود که هیچ وقت بحکم طبیعت بر کسی سخط و غضب نمیفرمود و هر چه نا ملایم میدید متحمل میشد چنانکه شخصی از معاندین مدت ممدودی بمسجد آن جناب میرفت و بر سر مصلی می نشست و مانند کسی که بر وجه نجوی عرضی نماید سر بر گوش آن جناب میگذاشت و دشنام میگفت و آن حضرت بحکم امانت امر او را فاش نمیکرد و بر دشنام صبر و حلم

میفرمود و اصحاب چون حالت آن جناب را میدانستند که افشای راز نمی نماید جرأت استفسار نداشتند تا آنکه بعد از مردن آن شخص فهمیده شد که مرتکب این شناعة و جسارت میشده، مقصر را عفو میفرمود بطوری که گمان میرفت جنابش ملتفت نشده و اگر میخواست او را نصیحت نماید بطور عموم میفرمود تا مقصر هم پند گیرد و در وفور حلم همین بس است که استشهادها در حکم قتل آن جناب نوشته شد و بولایات فرستاده شد و عین آنها بعد از ایامی چند بدست آن جناب افتاد و همه را ملاحظه فرمود و اشخاص را شناخت و دید که چه تهمت‌ها زده و افتراها بسته اند و بالأخره حکم و جوب قتل نوشته اند بر همه صبر فرمود و حلم نمود و وضع سلوک و رفتار را با مدعیان دیگرگون نکرد و اگر وقتی وهنی بر آنها روی داد محض حفظ نوع حمایت و همراهی فرمود و بحلم وافر و حسن تدبیر و اصابت رأی و تفویض امر بخدای تمامی طبقات مردم را که هر يك از راهی عداوت میورزیدند ساکت و ساکن نمود و امر خود را جاری فرمود •

و اما زهد آن جناب بقدری بود که هیچ وجه اعتنا بدینا و امور دنیا نداشت، منفعت و توفیر مال او را مسرور نمیکرد و بمضرت و تفاوت مداخل محزون نمیشد و عزت و ذلت دنیوی را یکسان می انگاشت، امور معاش و دخل و خرج خود را بیکی از برادران

صلبی تفویض فرموده و املاک و فواید را با و واگذار نموده بود و خود مداخله نمیفرمود و بسیار اتفاق میافتاد که اسباب تولیت یا وصایت یا مداخل دیگر برای آن جناب فراهم میشد که منافع کلیه بر آنها مترتب بود با آنکه حلیت داشت جنابش قبول نمیفرمود و استعفا مینمود تولیت مدرسه مرقومه را که خاصه آن جناب بود و حق تولیت و تدریس مبلغی معتد به میشد از خود خلع فرمود و دیگری را از اعزّه اصحاب متولی قرار داد و حق التولیه را با و بخشید و هم چنین حق التدریس را بدیگر کس میداد ولی اختیاری در امر مزبور برای خود منظور فرموده بود که در عمل وقف افراط و تفریط نشود آن قدر دنیا بی رغبت بود که پاره اوقات اسباب آبادانی و احداث املاک بدون خرج و هم چنین مستمری و تیول دیوانی فراهم میشد اعتنا نمیکرد و میفرمود روزی طالب علم بر خداست و نفس مقدسش را از معارف الهیه بزخارف دنیویه مشغول نمیداشت و آن قدر از اسباب تجمل که برایش فراهم آمد بدون تحصیل و زحمتی از آن جناب بود بلکه خداوند بر حسب مصلحت وقت اسباب پیشرفت امر او را فراهم میفرمود ، از هیچ کس استمداد و استعانت برای امور دنیویه نجست و از احدی جز خدای خود سؤال ننمود و دست جز بدرگاه خدا دراز نفرمود و اگر کسی در فلسفه بصیر باشد از کتب فلسفیه آن جناب یقین خواهد کرد که این علم را بر وجه کامل

دارا بود و بعد از وفات آن جناب از بعضی شنیده شده که گفته اند وقتی قدری اکسیر بآنها مرحمت فرموده اند و سپرده اند که افشا ننمایند مع هذا عمر شریف را صرف این کار نمي‌فرمود و غالباً مقروض بود و وقتی از اوقات بجهت تکمیل مراتب علمیه مشقی می‌فرمود و مدتهای مدید در آن کار زحمت کشید و همه آثار صحت عمل را مشهود دید تا آنکه قریب بانجام رسید شب را در خواب دید که عجوزی باو در آویخته بعد از بیدار شدن تعبیر فرمود که اینک دنیا است که بمن در آویخته و دلیل صحت این عمل است که در دست دارم فوراً آلات و ادویه را متفرق ساخت و از آن اعراض کرد و بعبادت خود مشغول شد باری از معاشرت اهل دنیا بغایت اعراض داشت و بسیار کم بمجلس حکام و اجزاء حکومت میرفت و هر وقت بضرورت تشریف میبرد ضمناً رفع ظلمی از مظلومان مینمود و سخنی که احتمال ضرر مسلمانان در آن بود نمی‌فرمود فی المثل در مجلس حکام تعریف میوه محلی را نمیکرد مبسداً باین واسطه بر اهل آن محل زحمت و ضرری وارد آید . هر سال شش ماه یا بیشتر از شهر بقریه لنگر تشریف میبرد و در آنجا زیست می‌فرمود و وقت میشد که یکسال و زیاده در قریه مرقومه اقامت می‌فرمود تا از مردم قدری دورتر باشد، سخائی خالی از اسراف و تبذیر داشت، سائل را محروم و مستحق را مردود نمی‌فرمود و در پنهانی وجه نقد

و غیره بمستحقین و فقرا میرسانید که کسی مطلع نمیشد و کمتر روزی میگذشت که بذل و احسان نفرماید و کمتر هفته میرفت که چند دفعه ضیافت ننماید و علاوه بر ضیافت خاصه غالب اوقات در منزل آن جناب از اندرون و بیرون اضیاف متعدده بر خوان احسان حاضر بودند و هر قدر از ایام و شهر توقف مینمودند خدام آن حضرت بحسن تربیت از اکرام میهمان نمی کاستند و اظهار کراهت از خدمت نمی نمودند، معسرین از ارحام و اصحاب را بسیار مراعات میفرمود و همه وقت رفع حوائج از آنها مینمود و اگر کسی حاجت و مهمی بآن جناب میرسد در اسعاف آن تقاعد نمی ورزید و اگر در این مقام هدیه بحضرتش می آورد قبول نمیفرمود ولی حاجتش را رفع مینمود، وقاری خالی از تکبر داشت که گوئیا کوه شکوه بود مادام که سکوت داشت و در تفکر بود آن قدر عظمت و جلالت از جنابش ظاهر بود که کسی از نزدیکان جرأت و قدرت تکلم نداشت و با این وقار آن قدر خاضع و متواضع و حسن الخلق و کریم النفس بود که عالی و دانی ناس بخدمت و صحبتش اشتیاق و استیناس داشتند و بجز از معرض که بحکم فطرت مبدله مبیانت داشت دیگر احدی از آن حضرت معرض نبود بلکه نهایت میل و رغبت را بحضرتش داشتند و مادام که در جلوت بود هیچ کس نمیخواست از حضورش آنسوتر رود و در سلام سبقت میگرفت و در

مجلس برای مردم با اندازه شأن و قدری زیاده تواضع و قیام مینمود ولی دوست نمیداشت که اصحاب از برای جنبش زیاده از اندازه تواضع و خفض جناح نمایند و کرنش کنند و در حضورش بر پا بایستند بلکه منع میفرمود خاصه از تعظیمات و توقیراتی که در مشاهد مشرفه و مساجد نسبت بآن جناب معمول میداشتند در این مقامات نهی شدید میکرد و میفرمود که روا نیست در خانه خدا و حضور ائمه هدی برای دیگری تواضع و احترام کنند، از تکبر و صفات متکبران انزجار داشت و اصحاب خود را نوعی تربیت فرموده بود که عالی آنها در مجلس زیر دست دانی می نشست و استنکاف نداشت و خود را از برادر فقیر برتر نمیدانست وقتی خود هنگام صرف طعام تنها بود و کراحت داشت که بوحدت طعام تناول نماید زعیم خود را فرمود دست خود را بشوی و بیا با من طعام بخور، هر گاه کسی با آن جناب صحبت میکرد با تمام روی توجه میفرمود و اگر نجوی میکرد گوش را فرا پیش میداشت و سر مبارك را خم مینمود و با همه حواس استماع میفرمود و مادام که متکلم قطع سخن نمیکرد آن جناب منصرف نمیشد، هر گز بصورت کسی چشم نمیدوخت، نظری مینمود و چشم بر میداشت باز دفعه دیگر نظر و صرف نظر میفرمود، اوقات شبانه روز را بتفاوت تقسیم فرموده و در هر قسمت بامری اشتغال میفرمود چنانکه هر يك از ذکر

و فکر و عبادت و معاشرت آن جناب وقتی خاص داشت و بیشتر اوقات شریفش مصروف امور علمیه و تتبع در احادیث و اخبار آل محمد صلوات الله علیهم و اقتفاء آثار ایشان بود و مهمّا امکان از ترتیب مقرر تخلف نمی نمود و نوعاً بنای آن جناب در شبانه روز بر این بود که سحر گاه از خوابگاه بر میخاست و اول سجده میکرد و این ذکر مأثور را میخواند: الحمد لله الذی احيانی بعد ما اماتنی و الیه النشور. بعد از آن تشریف میبرد و وضو میگرفت و بمصلای خود میرفت و بنوافل و عبادات و گریه و مناجات مشغول بود تا فجر طالع میشد پس بر مکانی مرتفع بر میآید و بأعلى صوت اذان میگفت و بمصلی معاودت میفرمود و اداء فریضه مینمود و غالباً از اهالی حرم حاضر میشدند و نماز را بجماعت بجای میآوردند بعد از نماز بتعقیبات مأثوره مشغول میشد و بعد نعمتهای خداوند را از وجود و حیات و صحت اعضاء و سلامت بدن و تولد در بلد اسلام و تشیع و امت بودن برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و از اصحاب حضرت صاحب الأمر بودن و اقرار بفضایل چهارده معصوم و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان ایشان بر میشمرد و بر هر يك تشکر مینمود و بعد از آن بقدر میسور تلاوت قرآن میکرد و پس از تلاوت گاهی در این وقت مشغول تفکر میشد و بعد از آن آب گرم و لقمة الصباح تناول میفرمود و تجدید وضو مینمود و ریش مبارک را

شانه میزد و گلاب یا عطر استعمال مینمود و از اندرون بجهت تدریس بیرون تشریف میبرد و غالباً یکساعت درس میفرمود و درس آن جناب در حکمت الهیه بود و گاهی اصول حقه و فقه نیز میفرمود و اگر در اثنای درس کسی مشکلی داشت و سؤالی میکرد توجه تام باو مینمود و بسؤال او تا آخر گوش میداد و در نهایت ملاطفت بر خلاف دیگر مدرسان جواب میفرمود و اگر سائل ملتفت نمیشد اعاده جواب میکرد و بأسهل بیان حالی می نمود و هر گاه کسی مجادله میکرد از جوابش سکوت می نمود و همچنان مشغول تدریس میشد و بعد از مجلس درس اگر دیدن و بازدید لازم بود تشریف میبرد والا مستقیماً باندرون معاودت می نمود و در این وقت يك جزو قرآن تلاوت میکرد و ثواب آنرا هدیه روح کثیر- الفتوح شیخ اوحده امجد اعلی الله مقامه می نمود و اگر وقت باقی مانده بود مشغول تصنیف و تألیف میشد و الا ناهار تناول می فرمود و ما کیفیت اکل و شرب آن جناب را بعد از این خواهیم نگاشت و بعد از ناهار غالباً در تابستان قیلوله میکرد و قبل از ظهر بر می خاست و تعیین ظهر با آلات معتبر می نمود و وضو میساخت و استعمال عطر می نمود و بسیار اوقات اذان ظهر را هم بأعلی صوت میفرمود و بمسجد تشریف میبرد و نوافل و فرائض را بجای میآورد و دو رکعت نماز بجهت هدیه والدین میکرد و بر میخواست و در

نهایت ادب و فروتنی زیارت حضرت صاحب الاثر مینمود و بآندرون مراجعت میکرد و هم چنان مشغول امور علمیه و تصنیف و تألیف میشد تا قدری بغروب مانده در این وقت بر میخواست و قدری در حیاط گردش میکرد و بعموم اهل اندرون توجه و التفاتی فراخور می - فرمود و گاهی این وقت را نیز در تفکر بود و از هر چه چشم مبارکش میدید از درخت و سبزه و گل که در باغچه بود علمی حاصل میکرد و استدلالی بر حکمت صانع مینمود و قبل از مغرب تجدید وضو میفرمود و تهلیلات می خواند و آماده مسجد بود و اول مغرب شرعی بدون تأخیر در مسجد حاضر و بنماز قیام مینمود و نوافل مغرب و عشا و تیره را نیز در مسجد بجای میآورد و زیارت میخواند و باندرون بازگشت می نمود و در این وقت قدری قلیل استراحت و رفع خستگی می نمود و باز مشغول امور علمیه و مطالعه احادیث یا مقابله مصنفات خود میشد و همه شب بعد از فراغ از امور علمیه بصلوات بر محمد و آل محمد بعدی معین مشغول میشد بعد از آنکه يك سورة يس تلاوت می نمود و ثواب آن را هدیه روح - کثیر الفتوح سید جلیل مرحوم اعلى الله مقامه می نمود و پس از آن حرزی که از حضرت صادق سلام الله علیه مأثور است و ابتدای آن حزر مبارك این است که الحمد لله الذی هدانی للاسلام و اگر منی بالایمان تا آخر میخواند و بعد شام تناول می نمود و غلیانی میل

میفرمود پس بر خاسته تجدید وضو میکرد و بخوابگاه تشریف می برد و موافق حدیث اول بر پشت میخوابید بعد بطرف راست و بعد بطرف چپ و باز بطرف راست میل می نمود و در این اوقات ادعیه و آیات مأثوره را بر میخواند و تا سحر در خوابگاه بود و هر وقت از پهلویی بدیگر پهلوی میشد ذکر خدا و ائمه هدی می نمود و غالباً بنای آن جناب در شبانه روز بر این بود که ذکر نمودیم مگر آنکه گاهی بعلت عوارض و حوادث اختلاف میکرد و هیچ شب زیارت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه را ترك نمی نمود و زیارت وارث و جامعه صغیره میخواند و در هر روز و هر وقت که عمل و عباداتی خاص وارد شده است بجا می آورد و مهمما امکان ترك نمی فرمود مگر آنکه شرعاً امری اهم در پیش داشت. از ایام هفته پنج روز را درس میفرمود و پنجشنبه و جمعه را برای عموم مردم بعد از نماز ظهر و عصر و گاهی بعد از مغرب و عشا موعظه می نمود و موعظه آن جناب غالباً زیاده از يك ساعت طول میکشید، ایام ماه مبارك را درس نمی فرمود و همه روزه موعظه می نمود هر جمعه بحمام تشریف می برد و همه لباس را تبدیل می فرمود و در این روز بیش از دیگر روزها استعمال عطر و خلوq می نمود و غالباً لباس فاخر در بر میکرد و عبای سفید بر دوش و عصائی که از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه داشت بدست مبارك

میکرفت و این روز را گرامی می داشت و مستحباتی که وارد شده از غسل جمعه و نوافل مخصوصه و زیارات منصوصه و ادعیه مأثوره و حلق رأس و قص شارب و تقلیم اظفار و غیرها همه را غالباً معمول میداشت و مستمراً در هر عصر جمعه در منزل آن جناب اقامه عزاداری حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه میشد و هر سال در ماه محرم یا صفر ده روز تعزیه آن حضرت را بر پا میداشت و خود آن جناب بعد از چند نفر ذاکر بر منبر صعود میفرمود و موعظه می نمود و در فضایل حضرت سید الشهداء علیه السلام سخن میکرد و بمناسبتی تمام رشته کلام را بمصائب آن حضرت منتهی می نمود و فصلی مشبع ذکر مصیبت می نمود و می گریست و می گریانید بالجملة اگر بخواهیم همه صفات حمیده و افعال و اعمال و حالات پسندیده آن جناب را ذکر نمائیم چنانکه باید و شاید از عهده بر نخواهیم آمد مختصراً در همه حالات و صفات و اعمال و افعال تابع آل محمد صلوات الله علیهم و مقتفی آثار ایشان بود و جهد بلیغ داشت که برای هر جزئی امری حدیث از آن بزرگواران بدست آورد و بمیل و طبیعت خود جاری نشود و عجب اینکه از کثرت متابعت بمقامی رسیده بود که اگر وقتی در امری حدیث نمی یافت و ناچار بعقل خود اختیاری میفرمود بعد از چندی که در آن امر حدیث بدست می آورد میدید که همان طور که اختیار

کرده موافق فرمایش آل محمد علیهم السلام بوده است و بلا نهایت از این موافقت مسرور میشد و هر کس آن جناب را ندیده یا دیده و انصاف نورزیده است این سخنان را حمل بر اغراق می نماید و بنده نگارنده این اوراق خود میداند که هر چه از محامد صفات و مکارم ملکات آن حضرت بگوید و بنویسد باز مقصر است و از تقصیر خود بیک مصرع از مثنوی خود آن جناب در حضرتش معتذر که ☆ و صف ما اندر خور او هام ماست ☆

و اما کیفیت اکل و شرب آن جناب چنین است که بدو زانو بز-
 سر خوان طعام می نشست و تکیه بر چیزی نمی نمود و اولاً دست
 مبارك می شست و بسم الله و اللهم هذا منك و من محمد و آل محمد
 (ص) می گفت و ابتدا بنمک میفرمود و از الوان ما حاضر هر يك
 مناسب مزاج مباركش بود تناول می نمود و هر چه احتمال ضرر
 داشت میل نمی کرد و غالباً بیک طعام از انواع مأكولات که بر
 خوان حاضر بود قناعت داشت و لقمه را معتدل و با چهار انگشت
 یا پنج انگشت بر میداشت و بآرامی در دهان مبارك می گذاشت
 و مضی بسزا میداد و غالباً در اول هر لقمه تسمیه و در آخر آن
 تحمید می نمود و بعد از هر لقمه هر انگشتی را با دیگر انگشتان
 و لب مبارك بدون اینکه آب دهان برساند چنان پاکیزه میکرد که
 گویا آلوده بطعام نشده و بر سر خوان سر مبارك بزیر می انداخت

و نظر بدست و دهان دیگران نمی نمود و در اثناء مکرر شکر منعم می فرمود و طعام را کمتر از اشتها میل می نمود و تا گرسنه نمی شد غذا صرف نمی فرمود و بین الغدائین که تقریباً دوازده ساعت مقرر بود جز بضرورت چیزی تناول نمی فرمود، میوه را بسیار کم میل میفرمود گاهی در روز جمعه يك انار بتمامه میل می نمود و محض متابعت آل محمد علیهم السلام يك دانه از آن را مستثنی نمی داشت در این اواخر عصرها گاهی قدری قلیل آب خربزه تناول میفرمود جای چون با مزاج مبارکش مناسب نبود کم میل میفرمود ولی جای سبز را نافع یافته بود و تناول می نمود، غلیان را در بیرون برسم متداول و در اندرون کمتر میل میفرمود و اما آب بجهاتی که یکی از آنها ناسازگاری بود بسیار کم می آشامید و بسیار اوقات بعطش مفرط میگذرانید در اثنای طعام و گاهی بعد از طعام قدر قلیلی آب میل میفرمود و نوعاً در اکل و شرب از اندازه که معتاد بود تجاوز نمی نمود و میتوان گفت همه روز يك اندازه طعام و آب میل میفرمود و اغراق نیست بلی هر چند وقت يك دفعه ریاضتی خاصه داشت که بسیار سخت و صعب بود در آن اوقات تدریجاً تقلیل می نمود تا بقدری بسیار اندك از نان جو و امثال آن میرسانید و باز بتدریج زیاد میکرد تا بعادت مستمر میرسید و در اوقات ریاضت پیراهن پشمینه بسیار خشن در زیر

لباس و روی بدن می پوشید و نمی خوابید مگر زمانی اندک و در بستر نمی رفت بلکه گاهی بر روی زمین و گاهی بر حصیر و امثال آن می خوابید و در این اوقات بر عبادات شاقه و تلاوت قرآن و ادعیه و گریه و مناجات و صلوات میافزود .

و اما اموری که از آن جناب بظهور رسیده که خارج از عادت است بسیار است و اگر بخواهیم مشروحاً برشته تحریر در آوریم خود برآسه کتابی مبسوط خواهد شد لهذا حذراً من الاطناب معدودی را که بتحمل اقرب است ذکر می نمائیم .

از آن جمله شخصی عالم و متقی و ثقه ذکر می نمود که وقتی چند مسئله فقهیه از آن جناب کتباً سؤال نمودم و در نظر داشتم که از احکام «لقطه» نیز سؤال نمایم و فراموش کردم که این فقره را در طی سؤالات بنویسم جواب را که مرقوم فرموده بود همه مسائل معروضه را جواب نوشته و بعد از آنها مرقوم فرموده بود که اما اللقطه فکذا و کذا و احکام آنرا نیز نگاشته بود و حال آنکه من با کسی از سؤالات خود و فراموشی سؤال احکام لقطه سخن نکرده بودم .

و نیز شخصی امین و معتمد حکایت می نمود که چند نفر نزد من درس الواح و اعداد میخواندند و مرا در این علم مهارتی تمام بود وقتی آن جناب از من جويا شد که روزها چه میکنی و بچه -

کار مشغولی عرض کردم **مرآة المنيرة** که از مصنفات حضرت عالی است برای چند نفر درس میگویم و اسامی آنها را ذکر نمودم فرمود تو که این علم را نمیدانی چگونه درس میگوئی فردا که متعلمان آمدند هر چه خواستم درس بگویم نتوانستم و ندانستم و بعد هم هر وقت مراجعه و مطالعه کردم هیچ نفهمیدم که گویا از آن علم هیچ وقت بهره نداشته‌ام ناچار درس را موقوف داشتم بعد از مدتها که يك نفر از آن تلامذه از کرمان بولایت دیگر رفته بود باز چند نفر خواستار شدند که برای آنها درس الواح بگویم خدمت حضرت آقا عرض کردم فرمود چه ضرر دارد درس بگو همان کتاب را در نهایت تسلط درس گفتم و هیچ مشکل در آن نداشتم پس از چندی خبر رسید که آن شخص که از تلامذه مرّة اولی بود و از کرمان رفته بود و از دین و آئین خارج شده و بطرف بسایه رفته است دانستم که آن جهل که مرا عارض شده بود بعلت نا اهلی و عدم مناسبت آن شاگرد بوده است و نخواسته اند او بر این علم واقف شود . و نیز از معتمدین و ثقات عدیده شنیده شده است که يك شب آن جناب بدون سببی ظاهر بسیار پریشان و مضطرب و متغیر الحال بود بنحوی که هیچ وقت جنابش را باین حالت ندیده بودیم فردای آن روز عید بود از اندرون بیرون تشریف آورد و بعادت دیگر اعیاد در مجلس عام نشست در اثنای صحبت فرمود دیشب هزار باب

از علم برای من گشوده شد که از هر باب آن هزار باب مفتوح است بعد از چندی که خبر رحلت سید جلیل مرحوم را از کربلا نگاشته بودند معلوم شد که در همان شب رحلت فرموده و اضطراب آن جناب را این قضیه هایلله سبب بوده است *

و نیز معتمدی ذکر میکرد که روزی آن جناب در مسجد بنوافل مشغول بود و هنوز هیچ کس از اصحاب نیامده بود و من نیز محاذی پشت سر آن جناب نافله میکردم و جلسه استراحت را بجا نمی آوردم و آن جناب مرا نمی دید يك وقت روی بمن نمود و فرمود اول کسی که جلسه استراحت را ترك نمود عمر بود و هم چنان مشغول نافله شد *

و نیز معتمدی عالم از معتمدی دیگر نقل می نمود که او می گفت حاج میرزا محمود اصفهانی که کتاب مبارك فطرة السليمة را بر حسب سؤال او مرقوم فرموده اند روزی در اصفهان با من صحبت میکرد و می گفت من در فلان روز از آن جناب معرض شدم و بمیرزا علی محمد مشهور بیاب گرویدم من آن روز را که حاج میرزا محمود از طریقه حقه منحرف شده بود تاریخ گذاشتم بعد از چندی که یکی از احباب که بکرمان رفته بود معاودت نمود و از حالات مرحوم آقا اعلی الله مقامه صحبت میکرد و می گفت روزی آن جناب می فرمود که در اندرون مشغول تصنیف کتاب

فطرة السليمة بودم در اثناء نوشتن حالت سائل کتاب مزبور دیگرگون شد من هم دست از نوشتن کشیدم و این شخص هم این روز را در کرمان تاریخ گذاشته بود و بمن نمود دیدم همان روز است که من تاریخ اعراض حاجی میرزا محمود را ثبت نموده ام و شاهد صدق مقال اینکه در کتاب مزبور مرقوم است که قدری از این کتاب را که نوشتم موقوف نمودم بعد از چندی دیگر باز مشغول به تصنیف شدم •

و نیز در یکی از سفرهائی که آن جناب بعزم آستان بوسی حضرت رضا سلام الله علیه از کرمان حرکت فرموده بود جمعی کثیر و جتمی غفیر در خدمت ذی موهبت روانه شده بودند يك نفر از عمال گمرک نیز بپهانه زیارت بهمراه شده در منزلی که اول لوت بود بر سر رحل زوار رفته استکشاف امتعه که آنها را گمرک مقرر است می نمود تا آنکه بر سر احوال و ائقال یکی از برادران آن جناب رفته بود واقعه را خدمت آن جناب بعرض رسانیدند متغیر شد گمرکچی را طلب فرمود و بحضرتش حاضر داشتند او را تهدید نمود و فرمود همانا میخواهی گوش و دماغ خود را بیریدن دهی که این گونه با زوار امام علیه السلام جرأت و جسارت میکنی؟ گمرکچی از هماغجا مراجعت کرده بود بعد از چندی که آن جناب و همراهان بکرمان معاودت نمودند همان شخص گمرکچی را

دیدند که حاکم گوش و دماغ و لبش را بکیفر خیانتی بریده است .
و نیز حضرت مستطاب اجل عالی آقا حاج محمد خان دام
افضاله میفرمود که روزی حضرت آقا اعلی الله مقامه عطری بسیار
خوشبوی استعمال میفرمود من بخاطر گذرانیدم که کاش قدری هم
بمن عطا فرماید فوراً متوجه من شد و فرمود طیب مؤمن استغفار
است .

و نیز آن حضرت میفرمود که وقتی خانه خریه بودم روزی
آن جناب تشریف آورد و خانه را دید و برای من نپسندید فرمود
اگر بایع راضی میشود فسخ کن حسب الامر او را دیدم و چندان که
تکلیف قبول فسخ نمودم و مبالغه و اصرار کردم راضی نشد بعد از
ایامی چند آن حضرت جو یا شد که در امر خانه چه کردی بعرض
رسانیدم که بایع را دیده ام و هر چه اصرار کرده ام قبول فسخ
نمیکند فرمود من باو میگویم که قبول کند از خدمت آن جناب
که بیرون رقتم او را در کوچه ملاقات نمودم و ثانیاً تکلیف فسخ
کردم فوراً قبول کرد .

و نیز یکی از اجله علماء اصحاب نقل میکند وقتی مردی خباز
در جنب یکی از تکایای کرمان دکان داشت و تکیه مزبوره را
محل هیزم تنور قرار داده بود روزی آن جناب از آن طرف عبور
میفرمود دید که هیزم بسیار در تکیه ریخته است بخباز فرمود تکیه-

عزاخانه سید الشهداء را محل هیزم خود قرار مده البتة بجای دیگر نقل کن روز دیگر نیز از آن طرف عبور میفرمود دید هیزم بر جاست متغیر شد و بخباز فرمود نگفتم هیزم را بجای دیگر نقل کن باز خباز اهمال کرد همان روز یا روز بعد خباز مزبور درب دکان بکاری مشغول بود يك دفعه بغتة بر پشت افتاد و مرد •

و نیز وقتی یکی از ظلمة حکام پایه ظلم و تعدی را بالا گذاشته و نسبت بعموم مردم و خود آن جناب تعدیات میکرد آن جناب مدتهای بسیار مدید بر ظلم و اذیت او صبر نمود و تحمل فرمود آخر الأمر دید متنسبه نمیشود و دست از ظلم و تعدی باز نمیدارد پس محض آسایش چندین هزار نفر او را نفرین کرد مقارن نفرین جانش از تن بیرون رفت و مردم آسوده شدند •

و نیز شخصی مقتدر پیوسته در خیال ایداء آن جناب بود و خیالات بسیار بد داشت تا وقتی در حمام عزم را جزم کرده و گفته بود که تا بیرون آید فوراً در صدد اذیت بر آید و از حمام بیرون آمده در این خیال بود و شقتالوئی در دست داشت و میخورد نصف شقتالو را خورد و بر پشت افتاد و مرد و نیمه دیگر هم چنان در دستش ناخورده بماند •

و نیز آن جناب وقتی از شهر مشهد مقدس بظاهر بلد مقدسه نقل مکان فرموده بود که بکرمان معاودت فرماید یکی از اکابر

متکبر بعزم دیدن آن جناب از شهر بیرون آمده بود سوارانی که در مقدم بودند هم چنان سواره آمدند تا داخل در مضرب خیام واجب الاحترام آن جناب شدند شخصی از همراهان آن جناب یکی از آنها گفته بود پیاده شو اینجا دیگر جای سواری نیست اعتنا نکرده هم چنان می رفت اسبی دیگر در آنجا بود با اسب راکب بهم زدند سوار از اسب افتاد و دست و پا و استخوانهایش در هم شکست و نتوانستند او را سواره بشهر برند در گلیمی گذاشته بخانه اش بردند •

و نیز یکی از بزرگان با اعتبار که در آن زمان از همه اعظم بود با آن جناب کمال عداوت را بکار می برد و هر چند صبر و تحمل میفرمود بر عداوت میافزود بحدی که خوف جان و مال و عیال و اصحاب بود روزی خاص او را نفرین فرمود مقارن این حال اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بر او غضب فرموده و حکم باخراج بلد فرمود خود آن شخص وقتی ملتفت شده بود که این صدمه از چه راه باو رسیده به یکی از تجار که با او آشنا و از ارادت کیشان حضرت آقا بود اصرار و الحاح کرده بود که در خدمت آن بزرگوار شفاعت نماید تاجر مزبور قبول نمود و دو کُرت در طی عریضه جات خدمت آن جناب شفاعت کرد و مقبول نیفتاد و فرموده بود گذشت و طولی نکشید که آن

بد اندیش از دنیا رفت •

و از جمله آنها حالات و مقالاتی است که زمان نزدیک برحلت از آن بزرگوار دیده و شنیده شده است که همه آنها اعلام و اشعار بعلم بداهیه عظیمه وفات آن جناب می نماید، در این اوقات ملالت و افسردگی بعدی از آن جناب ظاهر بود که در هیچ وقت چنین نبود و در مواظ و دیگر اوقات مکرر باصحاب میفرمود زود باشد که من از میان شماها بیرون روم که دیگر مرا نه بینید عنقریب خداوند شما را امتحان فرماید پس جهد کنید که مردمانی نیک و صالح شوید و مکرر از این مقوله میفرمود مانند کسی که وقت رحلت خود را بداند و وصیت بنماید و در هر فرمایش اشارات و امارات میگذاشت چنانکه در همان اوقات مرحمت پناه جنت آرامگاه آقا حاج محمد رحیم خان طاب ثراه که از پیش عزیمت سفر طهران داشت مکرر استرخاص می نمود و اجازت نمی یافت و میفرمود مصلحت نیست آن جناب سبب را از پدر بزرگوار استعمال نمود در جواب فرمود شاید من بدانم امری را که تو ندانی عرض کرده بود بفرمائید تا من هم بدانم فرموده بود شاید اگر بگویم تحمل شنیدن آنرا نداشته باشی و در این اوقات آن حضرت عزیمت عتبات عالیات داشت و در تدارك بود ولی بعضی از اصحاب و اقارب که از مکنون خاطر آن جناب آگاهی نداشتند

بهوای خود معایب و معاذیری بعرض میرسانیدند و از ساز تهیه و تدارك تقاعد میورزیدند و آن جناب را بسی دلگیر می نمودند تا آنکه روزی فرمود کسی در حال طیف بمن گفته باید عید فطر در کربلا باشی که ما منتظریم دو ماه بیشتر تر بص منما کسی از اصحاب عرض کرد گوینده که بود؟ همین قدر فرمود که امام نبود دیگر چیزی نفرمود بعد از این حکم دیگر آن جناب بسخن احدی از آنها که مانع بودند اعتنائی نفرمود و در روز دوشنبه پانزدهم شهر شعبان المعظم سنه يك هزار و دویست و هشتاد و هشت هجریه بعزم عتبات عالیات از بلدۀ کرمان بطرف بندر معموره عباسی حرکت فرمود که از آنجا در کشتی نشیند و بعضی از اهالی حرم و برخی از خدم و حشم را بهمراه حرکت داد و جمعی از اقارب و اصحاب نیز در خدمتش روانه شدند و منزل اول در قریۀ لنکر که بسبب اقامت آن جناب مشهور آفاق است نزول اجلال فرمود و در خانۀ یکی از بنات خود که در حبالۀ نواب محمد هادی خان برادر زاده آن جناب بود منزل نمود و از اشارات داله بر علم آن جناب بوقت رحلت خود یکی این است که در آن خانه شیشه کوچک و مستحکم دید فرمود این شیشه برای سفر بهتر است پس جعبۀ که در آن کفن و حنوط آن بزرگوار بود از صندوقدار طلب فرمود جعبه را حاضر داشتند فرمود گشودند و شیشه که در آن کافور بود بیرون

آوردند فرمود کافور را بیرون آورید و در شیشه كوچك جای دهید هر چه خواستند حنوط را در آن شیشه داخل کنند میسر نشد فرمود حال که بسهولت نمیشود واگذارید چهل سال است که این کافور در این شیشه است این سه چهار روز دیگر هم باشد و ایامی چند نگذشت که آن جناب رحلت یافت .

و نیز بعد از حرکت از منزل لنگر روزی در راه با میرزا- ابراهیم جندقی پسر مرحوم یغما که از احباب بود بحکم استعجاب در سفر مزاح میفرمود وقتی فرمود چه قدر از این سفر مسرور شدی عرض کرد از اندازه بیرون مسرورم فرمود اگر اسبابی فراهم شود که معاودت کنی چه قدر محزون می شوی بعرض رسانید همان قدر که مسرور گردیده ام و چنین شد و بعد از رحلت آن بزرگوار معاودت نمود .

و نیز وقتی در راه روی مبارك بجناب آقا شیخ علی کرد و بدون سابقه فرمود اهل خانه من نمی توانند در جای دیگر زیست کنند و هم چنین نمی توانند نوکرهای من نزد دیگری نوکر شوند .

و نیز روزی در «راین» که منزل سیم بود در صحن حیاطی که منزل فرموده بود راه میرفت و سیر می فرمود و تفکر می نمود در این وقت روی مبارك را بوسی و فرزند روحانی و جسمانی خود جناب آقا حاج محمد خان نموده فرمایشاتی میفرمود از آن -

جمله فرمود این خوانین را این همه حاکم زاده بودند و جد آنها میرزا حسین خان در کرمان حکومت داشته است و اکنون ده نشین شده اند عنقریب که خوانین ما هم در دهات متفرق شوند و از وفات آن بزرگوار چندانی نگذشت که بعضی از آنها در دهات مسکن نمودند .

و نیز دو سه شب قبل از وفات بجناب معظم له فرمایشاتی چند در باب بعضی از علما و اصحاب فرموده بودند که دلالت بر تغییر وضع و حالت آنها داشته است و تصریح بآن فرمایشات در تاریخ مناسب نیست بالجمله در منزل سیم اندکی مزاج مبارك آن جناب نا سالم شد و بهر قسم بود از آن منزل نیز حرکت فرمود و در منزلی که آن را «تهرود» میگویند فرود آمد و مرض چندان اشتدادی نداشت و صحبت و مکالمه می فرمود تا وقتی شام حاضر کردند همین که خواست شام تناول فرماید حالت مبارکش دیگر گون گردید و نتوانست میل نماید و اسهال شدت کرد و فوراًضعفی مفرط بر آن جناب مستولی شد که حرکت مقدورش نبود پس فرمود تا زبان هست باید گفت و روی مبارك بحاضرین نمود فرمود وصیت نامه من همراه است و در فلان جعبه است آنچه در آن نوشته ام صحیح است و فرمود زوار را مرخص کنید که بروند و در یابانها معطل نباشند و دیگر بسیار کم تکلم فرمود جز آن که دیده میشد لبهای مبارکش

حرکت میکند و بذکر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم مشغول است با این شدت ضعف و قوت مرض چنان مراقب نماز بود که بمحض رسیدن وقت فوراً ملتفت میشد و آب طلب می فرمود و وضو میساخت و بنماز می پرداخت مجملأً مرض آن جناب شدید شد تا آنکه در روز دوشنبه بیست و دویم شهر شعبان مزبور قریب بظهر آن جان جهان و جهان جان این دار فانی را وداع و بدرود نمود و بسادات و موالی خود ملحق گردید *

شمشاد بوستان معانی فرو شکست بنیاد آسمان معالی خراب شد و در این وقت عمر مبارك آن جناب رضوان مآب شصت و سه سال قمری و هفت ماه و چهار روز بود و فقره شریفه « هو الی الی لا یموت » بحساب جمل با سال رحلت آن بزرگوار موافق افتاد بعد از وقوع این داهیه عظمی و واقعه کبری بر حسب وصیت خود آن جناب جسد مطهرش را دو نفر از معتمدین علماء اصحاب متصدی غسل و تحنیط و تکفین گردیدند احدهما الجناب العالم الفاضل الفقیه النبیہ الآقا شیخ علی بن المرحوم العالم العامل الشیخ حسن البحرینی والآخر العالم الفاضل الفقیه المرحوم الشیخ جعفر القزوینی سبط الشہید الثالث یکی از این دو نفر آب میریخت و دیگری می شست و نیز بحکم وصیت اتقی و اصلح اصحاب جناب آقا حاج محمد خان نجل جلیل آن جناب رضوان مآب که سمت وصایت کلیه داشت بر جنازه

مطهره نماز گذاشت و عاجلاً صندوقی بپا اندازه قامت ترتیب داده جسد مطهر را در صندوق گذاشتند و بقریه لنگر معاودت دادند و در آنجا بود یت گذاشتند و پس از یکسال و ده ماه تقریباً جناب آقا حاج محمد خان بنا بر وصیت لوازم حمل و نقل را تدارک فرموده جسد مطهر را در تخت روان گذاشتند و بعثات عالیات روانه داشتند و در عشر آخر شهر شوال آن سال وارد کربلای معلی نمودند و در رواق مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه طرف پائین پا در جنب قبر سید جلیل مرحوم که از تحت الارض متصل بقبور شهداست دفن نمودند و از دعوات مستجابۀ آن جناب رضوان مآب یکنی این است که در رسالۀ که حالات سید جلیل مرحوم را نوشته است از خداوند مسألت نموده که مدفنش را در رواق مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه در جنب مرقد مرحوم سید جلیل اعلی الله مقامه قرار دهد و خداوند مستجاب فرمود و چنان شد بالجملة در این سفر جناب مغفرت مآب مرحمت شان آقا حاج محمد رحیم خان طاب ثراه که اکبر اولاد آقای بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه بود با جمعی کثیر از علماء و خوانین و غیرهم باتفاق تخت مطهر روانۀ عتبات عالیات گردیدند و آن جناب مغفرت مآب در خدمات جنازه مطهره و تعظیم و توقیر نهایت اهتمام را مرعی داشت و دقیقه را فرو نگذاشت و از عجائب امور این است که بدن

شریف آن جناب رضوان مآب بعد از دو سال و دو ماه بهیچ وجه تغییر نکرده بود و چنان تر و تازه مانده بود که خم و راست کردن مفاصل میسر بود و رایحه طیبیه از آن بدن شریف مطهر بمشام میرسید ، مرحوم مبرور حاج سید احمد نجل جلیل سید اوحده اعلی - الله مقامه که در آن اوقات در عتبات عالیات بلکه در همه عربستان و روم مرجعیت و ریاست تامه داشت و در استقبال ورود جنازه مطهره نهایت خدمتگذاری را بعمل آورد همین که بدن مطهر را باین حال دید مخصوص فرستاد و بعضی از علمای کربلا را که مخالف بودند حاضر نمود و همه این امر عجیب را مشاهده نمودند . و در این مقام مناسب است که وصیت نامه آن جناب را که یکی از اصحاب بفارسی ترجمه نموده است مرقوم داریم :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى - این صحیفه ای است که نوشته است آن را بنده ائیم کریم بن ابرهیم کرمانی عفا الله عن - جرائمهما در ماه جمادی الثانیة در سال هزار و دوست و هشتاد و هشت وقت سفرش بسوی مشهد حسین علیه السلام بخط خود در حال صحت و کمال شعور خود الحمد لله بجهت وصیت کردن بر روش صالحانی که متذکرند پس بدانید ای فرزندان و فرزند زادگان و برادران و خواهران من خدا شما را یاری کند که من شهادت میدهم باینکه

نیست خدائی بجز خدای یگانه بزرگ مطاع آن چنان خدائی که نه زائیده است و نه زائیده شده است و نیست احدی مانند او ، او چنان است که خود خود را ستوده است در کتاب خود و رسول او و ائمه طاهرين عليهم السلام او را در سنت و احادیث خود و صف فرموده اند ، نیست شریکی برای او در ذات او و نه در صفات او و نه در کارهای او و نه در عبادت او ،

و شهادت میدهم باین که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست و رسول اوست بحق و قائم مقام اوست و نیست خلقی در نزد خدا بزرگتر از او و شریعت آن بزرگوار ناسخ همه شریعتها است و باقی است تا روز قیامت و آن بزرگوار خاتم پیغمبران است و کتاب او خاتم کتابهاست و دین او خاتم دینهاست و برای آن بزرگوار است هر فضیلتی بجز خدائی ،

و شهادت میدهم باین که علی و یازده فرزند آن بزرگوار عليهم السلام خلیفه های اویند و امامان منند و آن بزرگواران با محمد و فاطمه صلوات الله عليهم همه از يك نور و طینت اند و از برای ایشان است هر فضیلتی بجز خدائی و نبوت ،

و شهادت میدهم باین که آنچه فرموده اند حق است و عدل است و راست ، قول من در هر چیزی قول آل محمد است عليهم السلام در آنچه پنهان داشته اند و در آنچه ظاهر نموده اند و در آنچه بمن

رسیده است و در آنچه نرسیده است و در آنچه فهمیده ام و در آنچه نفهمیده ام خواه نوشته باشم در آن چیزی یا ننوشته باشم ، خواه گفته باشم یا نگفته باشم آنچه فرموده اند آل محمد علیهم السلام من هم می گویم و آنچه دین ورزیده اند بآن دین میورزم ، ایمان آوردم بآنچه ایمان آوردند آل محمد علیهم السلام بآن و بآنچه کافر شدند کافرم .

و شهادت میدهم باینکه هر چه از امور دین که اتفاق دارند بر آن فرقه محقه اثنا عشریه همه حق است و هیچ شك در آن نیست و رد کننده بر آن و انکار کننده آن کافر است .

و شهادت میدهم باینکه دوستان ایشان دوستان خدایند و برای ایشان است ولایت من و دشمنان ایشان دشمنان خدایند و از ایشان است بیزاری من ، دوست میدارم کسی را که دوست بدارد آل- محمد (ص) را و دشمن میدارم کسی را که دشمن بدارد ایشان را و دوستم با کسی که تصدیق کند مرا در دین من و دشمنم با کسی که تکفیر کند مرا و بیزاری جوید از دین من ، بدرستی که من چون شناختم شیخ احمد بن زین الدین و سید کاظم بن سید قاسم اعلی الله مقامهما را که از بزرگان شیعه و از نیکانند آن دو بزرگوار را دوست داشتم و دوستان ایشان را در دین دوست داشتم و دشمنان و تکفیر کنندگان و کسانی که بیزاری میجستند از ایشان در دین دشمن داشتم

و شهادت میدهم باینکه هر چه در کتاب خدا و سنت رسول
 است و ائمه هدی از ذکر مرگ و برزخ و رجعت و قیامت و بهشت
 و دوزخ و آنچه متعلق بآنهاست همه حق است و صدق ظاهراً و باطناً
 همان طوری است که آل محمد سلام الله علیهم فرموده اند و اعتقاد
 کرده اند و دین ورزیده اند بآن و وصیت میکنم شما را ای فرزندان
 و فرزند زادگان من بآنچه وصیت کردند ابرهیم و یعقوب فرزندان
 خود را که ای فرزندان من بدرستی که خداوند برگزیده است برای
 شما دین را پس ممیرید البته مگر آنکه مسلم باشید و چنگ بزنید
 بحبل خدا و متفرق نشوید و بیرهزید خدا را بقدر استطاعت خود.
 و وصیت میکنم شما را به برپا داشتن نمازها در وقت آنها و حاضر
 شدن بنماز جماعت در نزد برپا داشتن جماعت و دادن زکوتها را
 در وقت دادن آنها و روزه داشتن در ماه رمضان وقت رسیدن آن
 ماه و بجا آوردن حج وقت استطاعت و زیارت قبرهای ائمه علیهم
 السلام هر چه ممکن باشد و عمل کردن بسنتها هر چه ممکن باشد
 و دوستی با دوستان خدا و یزاری از دشمنان خدا. و وصیت میکنم
 شما را بآدا کردن امانت و راستی با خدا و نیکی و معروف و مکارم
 اخلاق و تقوی و تقوی و تقوی و تقیه کردن در هر چه ناچار به
 تقیه شدید و انتظار فرج آل محمد علیهم السلام در اوقات شب و
 روز پس اگر روشن فرمود خدا چشم مرا بظهور امام علیه السلام

در زندگی خودم پس من سزاوار ترم بملازم بودن خدمت آن
 بزرگوار و اگر من محروم شدم و شما فیض خدمتش را دریافتید
 و خداوند چشم شما را بجمالش روشن فرمود پس بر شما باد بسبقت
 گرفتن بسوی او و ملازم بودن خدمت او و سلام مرا بآن بزرگوار
 برسانید و از او سؤال کنید که مرا زنده فرماید که بخدمتش مشرف
 شوم و اگر شما هم محروم شدید بفرزندان خود وصیت کنید چنانچه
 من شما وصیت کردم و بسیار طلب مغفرت کنید برای من و نیکی
 کنید برای من آنچه شما را ممکن باشد و آنچه بتوانید صلۀ رحم
 کنید اگر چه بخوش روئی و سلام باشد و بر خود واجب کنید
 اطاعت کردن عالم کاملی را از اهل حق اگر چه بطی کردن منزلها
 باشد و بر خود مپسندید که بر جهالت بمانید و حذر کنید از هر
 طالب دنیائی که علم را بر خود بسته است و دین را اسباب و زاد
 دنیا کرده است و وصیت میکنم شما را که اگر رسید بمن واقعه که
 چاره از آن نیست اول نظر کنید در غسل دادن و حنوط کردن
 و کفن نمودن و در هیچ يك از اینها تجاوز از سنت نکنید و حذر
 کنید از اینکه بجهت اکرام من مرتکب حرامی یا مکروهی شوید
 یا بجا آورید کاری را که مخصوص بماتم داری ائمه است زیرا که
 من بنده کوچک آنهایم و باید که صالح تر و پرهیز گارتر از برادران
 حاضرین من بر من نماز بگذارد و یکی از برادران دینی صالح

من ارکان ایمان را تلقین من کند و یکی از برادران صالح نیک که مهربان بمن باشد مرا بکربلای معلی ببرد هرگاه در نزد قبری از قبور یکی از ائمه دیگر نبوده باشم و هرگاه در یکی از مشاهد مقدسه بمیرم در همان جا مرا دفن کنید و از آن جا مرا بجای دیگر نقل نکنید و طلب کنید در هر يك از مشاهد مشرفه نزدیکتر مکانها را بقبر مقدس هر چه ممکن بشود ولكن در پائین پا یا بشت سر و حذر کنید که مرا در پیش روی قبر دفن کنید و اما آنچه از مال وا گذارم پس همه را جمع کنید و اول قرضها را از آن بیرون کنید یعنی آنچه از قرضها معین باشد و مرا ممکن نیست که در ایام حیات خود قرضهای خود را ذکر نمایم زیرا که آنها روز بروز کم و زیاد میشود پس آنچه ثابت شد برای وصی و یقین کردید بدهد بدون مناقشه و اگر کسی ادعا کرد چیز کمی را کبیرهای ورثه از مال خود تفضلاً بدهند بدون مناقشه زیرا که من بر ایشان حق بزرگی دارم پس آنچه از مال باقی ماند بر سه قسمت کنند و يك قسمت را جدا کنید برای آنچه وصیت میکنم پس اولاً اجرت کربلا بردن نعش مرا که در غیر مشاهد مشرفه بمیرم از همین ثلث بیرون کنید و اجرت دفن و آنچه حاجبان و حکام بجهت دفن من میگیرند در کربلا یا غیر آن از این ثلث بیرون کنید و مرا در موضعی دفن کنید که قبر مسلمی در آنجا شکافته

نشود مگر در سردابهایی که در رواق مقدس یا حرم باشد پس از آنجا تجاوز نکنید و بیرون کنید از ثلث اجرت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام بنیابت از من در هر روزی که از عمر من گذشته باشد هزار صلوات و باکی نیست که اشخاص متعدده مستأجر شوند برای صلوات فرستادن و هم چنین بیرون کنید اجرتی برای کسی که برای من حج بگذارد از هر شهری که در او بمیرم و بیرون کنید اجرتی برای کسی که زیارت کند بنیابت من عتبات عراق و مشهد رضا علیه السلام را و باید آنکه برای من حج می گذارد برای من زیارت کند در مدینه مشرفه البتة پس از آنچه از ثلث باقی ماند کتابهایی را که بخط خودم هست و قرآن من که حاشیه دارد و دو فصل الخطاب که یکی خط شیخ علی و یکی بخط ملا محمد حسین است قیمت کنید آنها را و از همان ثلث بخرید و وقف کنید بر کسی که منتفع شود از آنها از شیخیه و امینی از اولاد مرا متولی قرار بدهند و باید که حفظ کند کتب مرا از مندرس شدن و فاسد شدن و هم چنین هر چه از کتب که بخط شیخ و سید اعلی الله مقامهما در کتابخانه من است بهمین طور از بقیة ثلث بخرند و وقف کنند بهمین وقف و این وقف بعد از حمل نعش و دفن باید باشد پس بعد از آن آنچه باقی ماند بر سه قسمت کنند يك ثلث برای صلوة ارحام از غیر ورثه قرار بدهند و بعضی از زوجات منقطعده را

نیز از این ثلث بدهند و يك ثلث دیگر را برای سادات فقیر از شیخیه کثر هم الله قرار دهند و يك ثلث دیگر را برای فقیرای شیخیه قرار دهند نه غیر شیخی، و از ورثه هم نباشند و اگر محمد رضا خان فقیر باشد باو هم بدهند و هر چه لباس در نزد زنها و فرزندان من باشد از لباسهای خود ایشان مال ایشان است آنها را کسی قیمت نکند که بایشان بخشیده ام و بدانید که حنوط من و کفن من هر دو موجود است مرا بآن کفن بیوشید و در آن کفن تربتها و تسیحها و غیر آنها است همه را با من قرار دهید در کفن من و در آن کفن در رقعہ است آن دو را در کفن من بگذارید و در آن کفن انگشتی است که ارکان ایمان بر آن نقش شده است آنرا در دهن من بگذارید و این عقایدی که نوشتم در مجالس و محافل در شهرها بر مردم باید خوانده شود تا مردم حسن باطن من و بد سلوکی خود را با من بدانند و باید ترجمه کنند هر قومی آنرا بزبان خود و امیدوارم از کسی که منتفع شده است از من در زمان حیات من اینکه بعد از نمازها مرا فراوش نکنند و بر من استغفار کند و التماس میکنم از ایشان که بر خود قرار دهند هر روزی چیزی از قرآن برای من بخوانند و از پنجاه آیه کمتر نخوانند اگر چه بمکرر کردن سورة قل هو الله احد باشد و هر که زیاد کند خداوند برا و زیاد کند و من از وقتی که مشایخ خود را شناختم

برای ایشان هر روزی دو رکعت نماز گذارده ام و برای شیخ روزی يك جزو قرآن خوانده ام و برای سید شبی يك سورة یس خوانده ام و ترك نکردم مگر بجهت عذری یا فراموشی و من بر برادران خود حق بزرگی دارم، هل جزاء الا حسان الا الا حسان. پس باید برساند وصی من این التماس را بسوی برادران دینی من هر چه بتواند پس این است وصیت من بسوی وصی من و برادران من و امیدوارم که مرا مخالفت نکنند در يك حرف، ثبتنا الله و ایاکم بالقول الثابت فی- الحیوة الدنيا و فی الآخرة. و اما وصی در مال من (۱) و فرزندان من پسر من محمد است و او را وصی کردم نه بجهت آنکه عیب و نقیصی در برادر بزرگ او بود بلکه بجهت پاره فایده ها و غرضها بود که من میدانم و برای برادر بزرگ اوست الحمد لله فضل او و باید عمل کند وصی من در پاره من و مال و اولاد من بآن طور که در صحیفه ذکر کرده ام و تغییر و تبدیل ندهد و اگر نتوانست بجهت کم کاری او استعانت بجوید ببعضی از اصحاب خود و باید جمیع آنچه میکند موافق شریعت باشد و برادر و عموها و اصحاب خود استعانت

(۱) کلمه «مالی» که در وصیت نامه عربی است که میفرماید «اما الوصی فی مالی» بدو وجه معنی میشود یکی آنکه بطریق اضافه باشد یعنی مال من دویم آنکه «ما» موصول و مجرور صله باشد یعنی وصی در آنچه از برای من است مطلقاً و لایخفی لطفه و السلام. نعمة الله

بجوید تا آنکه بطور رضای خدا امور را بآنجام رساند و در امور
 من چندان اغتشاشی نیست، در ایام قلیل ان شاء الله بآنجام خواهد
 رسید و باید تعظیم کند پسر من بزرگتر از خود را و رحم کند بر
 کوچکتر از خود، سؤال میکنم از خدا اینکه من و شما را بر حق
 ثابت بدارد و نوشت این را کریم بن ابرهیم بدست خود در لنگر
 در ماه جمادی الثانیة در نزد سفرش بسوی مشهد حسین علیه السلام
 فی سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری و هر يك از فرزندان
 پدر من که فقیر باشند بر شما جایز است که از ثلثی که برای رحم
 قرار داده ام باو بدهید محل مهر مبارك : کریم بن ابرهیم . و هر يك
 از اولاد من که میخواهند عاق من نشوند باید تعظیم کنند محمد -
 رحیم را و او را مثل پدر خود بد پندارند و تکریم کنند او را
 و تعظیم کنند او را و الله ولی التوفیق •

و اما مصنفات ایشان که سابق ذکر کردیم که فهرس آنها را می-
 نویسیم این است و چون در فنون بسیار نوشته شده و منحصر بیک علم
 و دو علم نیست اولی این است که هر قسمی را در قسمتی ذکر نمائیم

قسمت اول

(در ذکر اسامی کتب حکمیة و اینها بر چهار نوع است :)

نوع اول

(کتب عربیة حکمیة الهیة و از این نوع کتبی که مرقوم فرموده اند)

اول - کتاب مبارک فطرة السليمة مشتمل بر سه مجلد در معارف

۲ - کتاب لوح محفوظ در تحقیق لوح ارتسام و مُثُل سیم - لب -

اللباب در اسرار خلقت ملک و موالید در کون ۴ - نعيم الأبرار در

اثبات این که خاتم صلی الله علیه و آله اول کاینات است ۵ - فصول در

کلیات حکم الهیه ۶ - مهدویه در کیفیت صدور اثر از مؤثر ۷ -

سراج المنیر در تکنون شعله و صدور انوار ۸ - رجوم الشیاطین در

عقاید و دفع بعضی شبهات در آنها ۹ - طریق النجاة مشتمل بر چهار

مجلد در علم طریقت و سلوک الی الله تعالی ۱۰ - ابواب الجنان

در حقوق اخوان ۱۱ - فواید سبعة در معارف سبعة که در حدیث

جابر حضرت سجاد علیه السلام می فرماید ۱۲ - سلسله طولیه در

اثبات مراتب وجود در شرع در جواب ملا مهدی ۱۳ - جواب سؤال

از حدیث نبوی (ص) ان القرآن انزل علی سبعة احرف ۱۴ - در

شرح دعائی بامر سید مرحوم اعلى الله مقامه که اول دعا این است:

اللهم انی اسألك باسمك الذی ابتدعت عجایب الخلق - ۱۵ - رساله در

شرح سه حدیث یکی ان لنا مع الله حالات و دیگری امرنا سر

مستسر و دیگری ان امرنا هو الحق ۱۶ - در شرح حدیث نبوی (ص)

علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل ۱۷ - شرح فقرات حدیث نورانیت

در جواب جناب ملا رضا ۱۸ - جواب سؤال حاج محمد علی از

بعضی فقرات حدیثی در فضیلت ۱۹ - جواب سؤالات شیخ محمد -

وسیم کردستانی و عالمی دیگر از علمای کردستان در بعضی مسائل متعلق بوجود و ماهیت ۲۰ - در جواب سؤالات آقا میرزا عبد الجواد قزوینی از شرح حدیث جابر در معارف و بعضی مسائل متعلق بمعرفت ۲۱ - در جواب آقا سید حسین نهبندانی که در معنی فرمایش شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در باب مراتب مشیت و معنی عبارتی از سید مرحوم اعلی الله مقامه که در رساله سلوک میفرمایند و معنی این حدیث شریف که میفرماید ان نور النبی (ص) فی ثلثین حجاً ۲۲ - رساله بامر سید مرحوم اعلی الله مقامه نوشته اند در حقیقت جبر و تفویض و برهان این که ائمه اطهار (ص) علل اربعه کایناتند و در کیفیت علم ایشان و علم خداوند جل شأنه ۲۳ - جواب سؤالات آقا محمد رضا در شرح بعضی عبارات شرح عرشیه ۲۴ - کتاب الزام النواصب در بیان ارکان اربعه ایمان ۲۵ - شرح دو آیه از قرآن ۲۶ - در حقیقت علم نبی و آل او علیهم السلام و آنچه مخصوص است علم آن بخدا ۲۷ - در شرح دعای سحر ماه رمضان اللهم انی اسألك من بهائك الدعاء ۲۸ - در شرح کلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله: الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة الا ما کان من ابنی خالة عیسی و یحیی . ۲۹ - در جواب سؤال جناب حاج میرزا باقر از این که بعد از خاتم (ص) چگونه نبی نیست و حال آنکه ائمه (ص) دارای نبوت انبیا هستند و از این که نقبا برازخ

ما بین ائمه و انبیائند یا انبیا و رعیت ۳۰ - در جواب مرحوم والی
 کردستان از بعضی مسائل طریقت ۳۱ - در جواب مرحوم شیخ احمد
 تبریزی در بعضی مسائل متعلق بمعاد و غیر آن ۳۲ - رساله واردات
 در سرّ خلقت و بیان امر بین الامرین و امثال اینها ۳۳ - در
 وجودات ثلثه ۳۴ - خطبه جامعه در توحید ۳۵ - در جواب میرزا
 جعفر قراجه داغی سؤال از علل اربعه و از شرح حدیث خلق الله
 المشیه بنفسها و از شرح بعضی اخبار در بیان بدن اصلی و عرضی
 ۳۶ - جواب آقا سید محمد قاینی در علم نبی و آل او (ص) بأشیاء
 ۳۷ - جواب نواب مؤید الدوله طهماسب میرزا در امکان راجح ۳۸ -
 منظومه مسمی بأرجوزه در مسائل توحید ۳۹ - رساله یقین در هر
 عصری بر وجود حجج ۴۰ - شرح خطبه علویه جمعه و غدیر ۴۱ -
 رساله مختصره در اعجاز قرآن ۴۲ - ایضاً در اعجاز قرآن ۴۳ -
 رساله در نسبت بین عالی و دانی ۴۴ - در جواب مرحوم شیخ حسین
 مزیدی عالم بصره در شرح رمز شیخ مرحوم اعلی الله مقامه ۴۵ -
 عواید در مسائل کلیه حکمیّه متفرقه ۴۶ - رساله کشف المراد در
 معاد ۴۷ - در جواب سؤال یکی از اهل قره باغ در معنی علم ۴۸ -
 جواب مرحوم حاج حسینقلی در معنی کون و شرع ۴۹ - فائده در
 بیان ذر ۵۰ - فایده در وجود ذاتی ۵۱ - رساله در حقیقت یأجوج
 و مأجوج ۵۲ - فایده در حقیقت امرجن ۵۳ - رساله در شرح بعضی

از فقرات کتاب مبارک لوا مع ۵۴ - رساله در جواب مرحوم شاهزاده محمد ولی میرزا در طی الأرض ۵۵ - فایده در بقاء نفس .

فوج دوم

(کتب فارسیه حکمیة الهیه)

اول - کتاب مستطاب ارشاد العوام که مشتمل بر چهار مجلد است در توحید و نبوت و معاد و امامت و رکن رابع ۲ - سلطانیه بامر اعلیحضرت شاهنشاه در بیان توحید و نبوت و امامت و سرّ غیبت امام عصر عجل الله فرجه - سیم جواب جناب سپهسالار در معنی رکن رابع ۴ - در جواب سؤالاتی که از بندر بوشهر شده از شرح بعضی اخبار مشکله ۵ - در جواب مرحوم میرزا لطفعلی در شرح آیه مبارکه و ما ارسلنا من قبلك من رسول تا آخر ۶ - در جواب شیخ محمد کردستانی ملقب بفخر العلماء در بعضی مسائل مشکله در علم خداوند ۷ - در جواب سؤال بعضی از علما از اینکه اختلاف خلق از چه جهت است و حال آنکه از واحد بجز واحد صادر نشده و از سر بداء در وعد موسی علیه السلام و از علت مادی و صوری بودن ائمه اطهار صلوات الله علیهم ۸ - رساله نصره الدین در ردّ پادری انگلیس ۹ - رساله جواب حاج محمد صادق کرمانی در معنی حظائر جنان ۱۰ - مثنوی ۱۱ - رساله مختصره بجهت تعلیم اطفال مسمی بهدایة الصبیان .

نوع سیم

(کتب عربیة حکمیة طبیعیہ و امور عامہ)

- ۱ - یاقوت حمراء در جواب سؤال از کیفیت الواح و بیان باطن و تأویل لون احمر ۲ - حقایق الطب در کلیات علمیة طب ۳ - دقایق - العلاج در دقایق عملیة طب ۴ - جوامع العلاج در قواعد عملیة طب در جواب سؤال میرزا زین العابدین طبیب از شرح بعضی عبارات مشکلة قانون ۵ - در جواب سؤال از حرمت افق که چگونه بواسطه قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام پیدا شد و از معنی اینکه جبل طور در وقت تجلی نور سه قطعه شد ۶ - در جواب سؤال مرحوم حاجی سید جواد از بعضی مسائل متعلق بماده و صورت ۷ - در جواب سؤال آقا میرزا ابراهیم همدانی از بیان مراتب مندرجه در انسان صغیر ۸ - در جواب آقا میرزا رحیم همدانی در معنی جسد و جسدین و جسم و جسمین در عالم حروف و انسان فلسفی و تفصیل مراتب انسان صغیر ۹ - در جواب مرحوم حاج خسرو خان در تطبیق انسان صغیر با عالم کبیر ۱۰ - در جواب ایشان در شرح حدیث لو علم الناس کیف خلق الله الخلق الخ ۱۱ - ایضاً در جواب ایشان در سؤال از حرکت ارض ۱۲ - جواب نصاری در حرکت افلاک ۱۳ - در علم معنی حرکات .

نوع چهارم

(کتب فارسیه حکمیّه طبیعیّه)

و از این نوع يك رساله در جواب مرحوم اديب الملك مرقوم
فرموده اند در اثبات اینکه خلاّ محال است .

قسمت دوم

(در ذکر اسامی کتب اخبار)

اول - کتاب مبارك فصل الخطاب که جامع اخبار اصول و فروع دین
است از علم حقیقت و طریقت و جمیع ابواب فقه ۲ - فصل الخطاب
صغیر در بعضی اخبار متعلق بأصول فقه و فروع آن و قدری
از صلوٰۃ ۳ - مقتل در احادیث وارده در مصیبت حضرت سید الشهداء
علیه السلام - ۴ - طرایف الدعوات در پاره فقرات از ادعیه که مشتمل
بر مطالب علیه است .

قسمت سوم

(در ذکر اسامی کتب فقهیه و آنها دو نوع است)

نوع اول

(فقهیه عربیه)

۱ - جامع الأحکام در جمیع مسائل فقهیه ۲ - ضیاء البصائر در تعیین
کبائر ۳ - فقه الصلوٰۃ ۴ - عرفان الصواب در کیفیت و اقسام استخاره
۵ - رساله در نذر ۶ - در جواب سپهدار در حد سارق و محارب ۷ -

در مسأله رضاع ۸ - در استحاضه ۹ - در عده شهر رمضان ۱۰ - در احکام خمس ۱۱ - در طهارت ماء قليل با ملاقات نجاست ۱۲ - جواب شيخ الاسلام کرمانی در مسأله وقف ۱۳ - جواب سيد باقر هندی در احیاء موات ۱۴ - جواب اهل یزد در مسأله از مسائل نذر ۱۵ - جواب مرحوم میرزا هدایه الله رضوی در احیاء موات ۱۶ - در جواب بعضی از علماء ، سؤال از بعضی مسائل متعلقه به بیع و صلح و اجاره و لقطه و غیر اینها ۱۷ - در جواب بعضی متعینین در تقسیم ارثی ۱۸ - در صلح حق الرجوع ۱۹ - در جواب بعضی از اهل لحساء در بعضی مسائل متعلقه بصوم و صلوٰه و وقف و غیر اینها ۲۰ - در جواب مرحوم مبرور آقا سيد حسن طاب ثراه از اینکه صلوات فائده را بترتیب باید قضا نمود یا لازم نیست و از جواز عمل بفتاوی مشایخ گذشته اعلی الله مقامهم و عدم آن و از کیفیت نیت جنب هر گاه قبل از وقت غسل میکند ۲۱ - رساله دیگر در جواب ایشان در بعضی مسائل وضو و تطهیر و مسائل نکاح و بعضی مسائل اصولیه و نحویه ۲۲ - در جواب حاج کلبعلی در تصویر صورت که آیا جائز است یا خیر ۲۳ - رساله نظام البشر در امر بمعروف و نهی از منکر ۲۴ - رساله در بعضی مسائل فقهیه ۲۵ - ایضاً رساله در جواب بعضی از اهل اصفهان ۲۶ - در جواب سؤال مرحوم حاج محمد علی رئیس از اینکه کشمش هر گاه پخته

شود نجس میشود یا خیر ۲۷ - در صلوٰۃ جمعه ۲۸ - در تقيه است
۲۹ - در کیفیت تقسیم ارثی ۳۰ - رساله مختصره در استخاره •

فروع دویم

(کتب فقهیه فارسیه)

۱ - رساله مبارکه هدایة العوام که مشتمل بر فروع دین است
از عبادات ۲ - مناسک حج ۳ - در عده شهر رمضان ۴ - ناصریه بامر
پادشاه جمجاه در جهاد و لزوم دفاع در زمان غیبت ۵ - رساله در
قصر و اتمام •

قسمت چهارم

(در ذکر اسامی کتب اصولیه)

۱ - فواید در تصحیح اخبار ۲ - حجة القاطعة در تصحیح اخبار ۳ -
شرح یکی از کتب اصول که مشتمل بر بسیاری از مسائل اصول
است ۴ - در شرح حدیث نبوی (ص) اذا جاءکم عنی حدیث الی ان
قال فاضربوه علی عرض الحائط ۵ - رساله مفتاح در بعضی از مسائل
اصول ۶ - علم الیقین در بیان تحصیل علم و یقین و بیان تسدید ۷ -
فواید در علم اصول ۸ - قواعد در اصول و آن مشتمل است بر مسائل
شریفه بسیار ۹ - دره یتیمه ۱۰ - رساله ینه ۱۱ - سوانح در محاکمه
بین اصولیین و اخباریین و بیان بعضی مسائل اصولیه ۱۲ - فایده
جليله در نوع استنباط احکام •

قسمت پنجم

(در ذکر اسامی کتب فلسفه و صناعت)

- ۱ - مرآة الحکمة در علمیات فلسفه ۲ - فصول در عملیات فلسفه ۳ -
- اصلاح الأجساد دو رساله ۴ - اصلاح النفوس ۵ - اصلاح الأرواح
- ۶ - کتاب توفیق در بیان احوال نوشار و خواص و عمل و اصلاح
- آن ۷ - بیان الصواب در بعضی عملیات ۸ - رساله در عمل شعر ۹ -
- در شرح رساله شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در علم صناعت ۱۰ -
- در جواب شیخ محمد بحرانی در بعضی مسائل فلسفه ۱۱ - رساله
- مجمره در صنعت اطیاب ۱۲ - عیون التجارب در تجریات مختلفه
- ۱۳ - 'جنگ در صنایع ۰

قسمت ششم

(در ذکر اسامی کتب ریاضیه و علوم غریبه و آن بردو نوع است)

(اول کتب هریه ریاضیه)

- ۱ - رساله در علم موسیقی ۲ - ضیاء البصائر در علم مریا و مناظر
- ۳ - رساله در علم دورین ۴ - رساله تأویل الأحادیث در علم
- رؤیا و تعبیر ۵ - مرآة المنیره در علم الواح و عمل آنها ۶ -
- رساله در تولید اشکال رمل ۷ - در علم رخائم ۸ - در جواب
- سرکار آقا حاج عبد الرحیم خان در علم ماسه ۹ - و جیزه در
- علم حساب ۱۰ - کشف المجهول در استخراج مجهولات عدیده

- ۱۱ - مواقع النجوم در شرح بعضی اخبار و مسائل مشکله علم نجوم
 ۱۲ - میزان در استخراج اعمال اسطراب و غیر آن ۱۳ - اسرار -
 النقاط در علم رمل ۱۴ - رساله در علم حصیات جواب مرحوم محمد -
 حسین خان یزدی ۱۵ - رساله در طول و عرض بلاد *

نوع دوم

(کتب ریاضیه فارسیه)

- ۱ - رساله تقویم که همه ساله بکار میخورد ۲ - رساله حلقه کریمیه
 که از یک حلقه که اختراع فرموده اند همه اعمال اسطراب بلکه
 بیشتر بر میآید ۳ - رساله عزیز خان سردار در باب حقیقت رؤیا *

قسمت هفتم

(در ذکر اسامی کتب در علوم متفرقه و آنها نیز دو نوع است)

نوع اول

(کتب عربیه در علوم متفرقه)

- ۱ - شهاب الثاقب در رجم نواصب ۲ - ازهاق الباطل در رد باب ۳ -
 روضه در بعضی اخبار شریفه و بدایع و حکایات و اشعار عربیه ۴ -
 در جواب مرحوم میرزا هدایه الله در شرح حدیث نبوی (ص) ان
 ابابکر منی بمنزلة السمع الی آخر ۵ - جواب سؤال از اینکه چرا باید
 اول زوجه نبی (ص) ثبیه باشد ۶ - جواب سؤالات ملا محمد نهبندان
 از شرح بعضی اخبار مشکله و آیاتی چند و بعضی مسائل حکمیه

و فقیه و غیر آن ۷- در جواب آقا سید حسن اصفهانی در شرح حدیث
 اشدکم حباً لنا اشدکم حباً للنساء ۸- در جواب بعضی از علما در شرح
 اشکال عبارتی از شیخ اوحید اعلی الله مقامه و شرح بعضی احادیث
 مشکله ۹- مجمع الاشعار در مرثی سید الشهداء علیه السلام که خود
 انشاد فرموده اند ۱۰- کشکول در متفرقات ۱۱- در جواب حاج
 عباس بهبهانی در شرح بعضی اخبار و بعضی مسائل اعتقادی فقیه ۱۲-
 رساله در نصایح و وصایا بمیرزا زین العابدین شیرازی ۱۳- شرح
 مقدمه کتاب ملل و نحل محمد شهرستانی بامر سید جلیل اعلی الله
 مقامه ۱۴- جواب سؤال میرزا محمد شفیع صاحب دیوان از شرح
 حدیث اینکه مریخ و زحل مدار حر و بردند و از معنی حدیث نیت-
 المؤمن خیر من عمله ۱۵- جواب سؤالی که بتوسط محمد حسن خان
 سردار شده بود از معنی حدیث حقیق علی الله ان یدخل الضلال
 الجنة ۱۶- جواب سؤال ملا محمود نظام العلماء در حقیقت رکن رابع
 و مأخذ آن و بعضی مسائل متعلق بآن ۱۷- در جواب سؤالات
 آقا علی حکمی رشتی از معنی بعضی اخبار و بعضی مسائل هیئت
 ۱۸- در جواب سؤالات شیخ احمد بن شکر النجفی از مسائلی فقیه
 و اعتقادی ۱۹- در جواب سؤالات حاج ملا مهدی خراسانی از اسرار
 بعضی احکام شرعی و بعضی مسائل فلسفه و بعضی احکام فقیه و
 غیر اینها ۲۰- جواب سؤالات آقا سید ابوالحسن اصفهانی از راه-

رسیدن خدمت ائمه علیهم السلام در نوم و از نقطه علم و از اثبات نبوت خاصه بادلۀ عقلیه و از سرّ انحصار امامت در اثنی عشر صلوات الله علیهم ۲۱ - جواب سؤالات آقا میرزا محمود اصفهانی از معنی حدیث من خرج عن زیه النخ و حدیث اطلبوا العلم ولو بالین و از معنی تقیه ۲۲ - جواب سؤالات آخوند ملا علی اکبر لاری از بعضی اسرار معراج و معاد و معنی ملائکه و غیر اینها ۲۳ - جواب نواب مؤید الدوله طهماسب میرزا در اسرار حدیث ارتفاع قلم از شیعه تا سه روز بعد از عید غدیر ۲۴ - در جواب ایشان در رد ایراداتی که یکی از فضلاء مراغه بر بعضی فرمایشات شیخ اوحدا علی الله مقامه در معاد و غیره وارد آورده ۲۵ - در جواب شیخ عبد العلی طبسی در بعضی مسائل توحید و نبوت و از عالم ذر و مسئلۀ از هیئت و غیر اینها ۲۶ - در جواب سؤالات میرزا عبد الجواد ولیانی در بعضی مسائل فقهیه و اصولیه و حکمیه ۲۷ - جواب سؤالات آقا میرزا سید حسین نائینی در بعضی شبهات و ادلۀ جبریه ۲۸ - در جواب سؤالات مرحوم آقا شیخ جعفر قزوینی در بعضی مسائل حکمیه ۲۹ - در جواب حاج ملا عبدالکریم کوهستانی در شرح حدیثی که مروی است که اذا بلغت النفس هینا و اشار بیده الی - حلقه فلیس للعالم توبه و بعضی آیات در این باب و از حقیقت تناکح و تناسل بین اولاد آدم علی نبینا و آله و علیه السلام ۳۰ - جواب سؤال

میرزا زین العابدین شیرازی از حقیقت امکان و مجعولیت آن و از شرایط محبت و کیفیت حصول آن ۳۱ - جواب سؤالات آقا محمد - ابراهیم شیرازی از حقیقت علم تقارب و تباعد و علم ضم و استنتاج و بیان مجعولیت ماهیت و وجود و غیر این ۳۲ - در جواب بعضی اخوان از بعضی مسائل صوم و صلوة و طهارت و از چیزهائی که بر مکلف لازم است مراعات آنها اجمالاً و از اصول عقاید ۳۳ - در جواب سؤالات حاج محمد علی رئیس از بعضی مسائل فقهیه و سر اختلاف آثار کواکب در حالات و مقدار سیر مریخ در روز ۳۴ - در جواب آقا محمد علی رشتی از شرح فقرات حدیثی که در باب دوم غایة المرام روایت کرده ۳۵ - در وصایا و نصایح بحاج میرزا یحیی ۳۶ - در جواب امام جمعه همدان از شکلی که بعضی اخبارین در رد مجتهدین ذکر کرده اند ۳۷ - جواب بعضی از اهل همدان در بعضی مسائل اصولیه متعلقه بعلم و ظن و بعضی مسائل عرفانیه ۳۸ - در جواب سؤالات میرزا محمد پسر میرزا عبدالله از معنی ممنوع شدن ابلیس از صعود با آسمان و بعضی تحقیقات فرنگیان در افلاك و کواکب و زمین و از مجرد ملائکه از جسم و عدم آن و از معنی فقره از حدیث زینب عطاره و از ثمر کواکب ثابته و تأثیرات آنها و از اینکه جنت خلد تحت ثوابت است یا خیر ۳۹ - جواب سؤالات حاج ملا حسن مراغی از اشتراط عربیت در عقود -

شرعیه و عدم آن و از دلیل طهارت آب قلیل بعد از ملاقات نجاست و از تفسیر حدیث صفت ایمان و دعائم و شعب آن و از احوال باب و از صورت اجازه مرحوم آقا اعلی الله مقامه از سید مرحوم اعلی الله مقامه و از اکتفا بعدالت در ثقات و حاجت بعصمت در انبیاء و اوصیاء باینکه امام علیه السلام حافظ همه است و از اختلاف فقها در احکام فقهیه و بعضی مسائل متعلقه بساین ۴۰ - در جواب سؤالات آقا سید جواد از علت حرمت مجادله و علت چهار بودن ارکان ایمان و شرح بعضی فرمایشات مشایخ وردّ بعضی حرفهای فرنگیان در افلاک و زمین و غیر اینها ۴۱ - شرح حدیث علوی علیه السلام که فرمود: اکتب بسم الله الرحمن الرحيم من اجود کتابک ۴۲ - در جواب بعضی معاندین که ایراد کرده اند که چرا در اوایل مصنفات خود را بلفظ «ائیم» توصیف فرموده اند ۴۳ - در جواب سؤالات نواب نایب السلطنة عباس میرزا ملک آرای حالیه از بعضی مسائل مشکله متعلق بر رجعت و معاد و تحقیق مساله رکن رابع و غیر اینها و از معاملات مریض که آیا صحیح است یا از ثلث محسوب میشود ۴۴ - جواب سؤالات حاج هلامهدی طبرستانی از سرّ ثواب خوردن خربوزه و سر مذکر و مؤنث بودن شمس و قمر و سرّ فایده نکردن خواندن یس در بعضی امراض که فرموده اند شفای آن است و از معنی حدیث که میفرماید صلوات باعث تذکر منسیات است و اینکه غیر

از صلوة اعرابی صلوتی هست که چهار رکعت یک تشهد سلام داده شود یا خیر و از مناسبت بین لفظ و معنی و سر اختلاف نصاب انعام باین ترتیب و از سیادت سادات بها وجود اختلاط نسب و از وجوب اعتقاد بليلة القدر در یکی از سه شب شهر رمضان ۴۵ - جواب سؤالات ملا محمد نجف آبادی اصفهانی از شرح بعضی آیات و اخبار و دفع تناقض از میانه آنها و از حکمت خلقت شیطان و تکلیف او بسجده و غیر این و از بعضی مسائل معاد و معراج و از بعضی عبارات مشکله از بعض حکماء ۴۶ - جواب سؤالات آخوند ملا محمد جعفر کازرونی از اسامی علوم که در اخبار مذکور است و بعضی مسائل فقهیه و اصولیه و اعتقادیه ۴۷ - در جواب سؤالات ملا محمد قراجه داغی از بعضی مسائل اصول و فقه و ولایت و نبوت کلیه و جزئی و فرق میان دهریات و زمانیات و از معنی نزول عقل و از زهاد ثمانیه که کیانند ۴۸ - جواب نواب شاهزاده ملک آرا از معنی بعضی اخبار و بعضی فرمایشات شیخ اوحدا علی الله مقامه در فضائل و بعضی مسائل حکمیه و ریاضیه و فقهیه ۴۹ - جواب سؤالات شیخ عبد العلی بحرانی از بعضی مسائل حکمیه و اصولیه ۵۰ - جواب سؤالات آقا سید زین العابدین شیرازی از شرح بعضی اخبار و بعضی فرمایشات شیخ اوحدا علی الله مقامه ۵۱ - وصایا و نصایح در جواب ملا علی تبریزی

- ۵۲ - در جواب یکی از اهل طهران در معنی حدیثی و در بیان منیت اهل جنت ۵۳ - در جواب حاج ملا عبد الکریم کوهستانی از دلیل کتاب بر عدد شهر رمضان و از حقیقت استر ذهبك ۵۴ - جواب سید - ابوالقاسم تفتی از بعضی مسائل فقه و اصول و علم رجال ۵۵ - جواب شیخ یوسف کردستانی از معنی ام الکتاب از اینکه علم از چه مقوله است ۵۶ - در جواب سؤالات حاج ملا محمد حسن یزدی کثنوی از بعضی مسائل حکمیه و معنی بعضی اخبار و دلیل بر رکن رابع ۵۷ - جواب سؤالات آقا سید ابوالحسن شاه قندهاری از معنی حدیثی و از مسئله حکمی و از حقیقت و بطلان مذهب صوفیه ۵۸ - جواب سؤالات شیخ محمد بحرانی از معنی توجه در نماز و شرح بعضی اخبار و جمع بین سیدتین در نکاح ۵۹ - جواب سؤالات آقا سید حسن اصفهانی از اسرار بعضی احکام شرعیه و از بعضی مسائل شرعیه و معنی شکافتن جبرئیل شکم پیغمبر صلی الله علیه و آله را و بیرون آوردن نقطه سوداء ۶۰ - جواب سؤالات آقا محمد علی رشتی از حقیقت علل اربعه و سر گذاشتن حضرت سید الشهدا علیه السلام فاطمه را در مدینه و سر اختلاف مدت حمل انسان با حیوانات ۶۱ - جواب سؤالات آقا میرزا عبدالله مولی میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام از اصفهان در مسائل حکمیه در معاد و غیره و شرح بعضی آیات و اخبار ۶۲ - جواب سؤالات ملا محمد علی دوانی مشتمل بر هشتاد

و هشت سؤال است از معنی بعضی اخبار و آیات و اسرار خلقت و افعال معصومین علیهم السلام و غیر اینها ۶۳ - جواب مرحوم حاج محمد صادق از بعضی مسائل فقهیه و حکمیه و معنی بعضی اخبار و آیات ۶۴ - نصایح و وصایا بعناب آقا میرزا محمد کلباسی سلمه الله تعالی .

نوع دوم

(کتب فارسیه در علوم متفرقه)

۱ - رساله حسب الحکم شاهنشاه در رد باب ۲ - رساله چهار فصل در معامله با خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام و با مشایخ و علما و سلاطین و حکام و معامله با سایر مردم ۳ - رساله تیر شهاب در رد باب ۴ - رساله سپهدار در جواب پاره اشکالات که بر بعضی عبارات ارشاد العوام بر اهل طهران وارد شده بود ۵ - جواب مرحوم والی کردستان در بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۶ - رساله هدایه - الطالبین در جواب بعضی ایرادات از بعضی علماء بر سلسله علیه شیخیه ۷ - در جواب یکی از مؤمنین که بواسطه معاشرت یهود و نصاری بعضی شبهات بر او وارد آمده ۸ - در جواب ایرادات حاج ملا حسینعلی تو سرکانی بر سلسله علیه شیخیه ۹ - در جواب ایرادات حاج شیخ باقر اصفهانی ۱۰ - رساله در علم بنائی ۱۱ - جواب سلیمان خان افشار صاین قلعه که بر حسب استدعای دیگری سؤال

کرده بود از تعیین حجت در این زمان و انستاد باب علم و بعضی مسائل دیگر ۱۲ - در جواب میرزا ابراهیم یغما که اهل جنت چگونه حزنی بر مصیبت سید الشهداء علیه السلام دارند ۱۳ - جواب سؤالات حاج سید مصطفی کازرونی در بعضی اسرار خلقت و بعضی مسائل فقهیه ۱۴ - در جواب میرزا علی نقی هندی از معنی بعضی اخبار و بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۱۵ - رساله در علم دلاکی ۱۶ - رساله در رفع بعضی شبهات اهل کربلا ۱۷ - رساله سی فصل در جواب حاج میرزا محمد باقر قهی اصفهانی در رد بعضی ایرادات *

قسمت هشتم

(در ذکر اسامی کتب علوم ادبیه)

- ۱ - تقویم اللسان در قراءت قرآن ۲ - رساله در رسم الخط قرآن
- ۳ - تذکره در نحو ۴ - تبصره در صرف ۵ - صرف و نحو فارسی
- ۶ - تعلیم الکتاب در علم خط نویسی و آداب و رسوم آن ۷ - تنبیه الکاتب در علم املاء ۸ - الف و باء با مختصری از عقاید و مسائل فروع *

قسمت نهم

(در ذکر اسامی کتب تفسیر)

- ۱ - تفسیر قرآن بنحو حاشیه نوشته شده ۲ - تفسیر سورة حجرات .

قسمت دهم

(در ذکر کتب ادعیه)

کتب ادعیه

۱ - اذکار الأسبوع در ادعیه وارده در ایام هفته ۲ - وقایع المسافر در آداب سفر ۳ - نخبه در تعقیبات و ادعیه صباح و مساء ۴ - علاج - الأرواح در بیان ادعیه و عزائم و الواح ، این بود شمار اسامی کتب ایشان .

و اما زوجات آن جناب یازده تن حره و يك امه تركمانیه بود و از آن جمله شاهزاده صبیئه مرحمت شان ملك آرا که از این پیش شمه از حالات و حسب و نسب او سمت ذکر یافت دائمه بود و تا چند سال بعد از رحلت مرحوم آقا اعلى الله مقامه حیات داشت و ده تن دیگر منقطعه بودند که در خلال اوقات عمر تدریجاً اختیار فرموده بعضی وفات یافته بودند و بعضی را مرخص فرموده بود دو نفر از آنها که تا بعد از رحلت آن عالی مقام در خانه بودند یکی صاحب اولاد و دیگری بی ولد بود .

و اما اولاد آن بزرگوار هشت تن ذکور و ده تن اناث بعد از آن جناب بجای مانده از آن جمله پنج تن ذکور و هفت تن اناث از صبیئه مرحوم ملك آرا تولد یافته بودند اولین اولاد آن جناب رضوان مآب عالم ربانی و حکیم صمدانی و حید عصره و فرید دهره مولانا المؤید و سیدنا المسدد مرحمت پناه رضوان جایگاه آقای حاج

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

صحیح محمد حجت

محمدرحیم خان طاب ثراه بود که از صبیۀ مرحوم آخوند ملا محمد علی
 ملا باشی متولد گردیده بود و اگر چه زبان از تقریر فضایل جلیله آن
 جناب بعجز متصف و بنان از تحریر خصایل جمیله اش بقصور معترف
 است لکن بمقتضای مقام بر حسب ایجاز و اختصار از آن یم نمی و از
 آن بسیار کمی عرضه میدارد : آن جناب مغفرت مآب عالمی بود
 خبیر و فاضلی بی عدیل و نظیر ، در اکثر علوم مانند حکمت و ادبیه
 از نحو و صرف و لغت و معانی و بیان و بدیع و عروض و رمل و
 تأویل رؤیا و زجر الطیر و غیرها استاد ماهر بود و مصنفات عدیده
 در حکمت و اصول و مواعظ و مراثی از آن عالی مقام بیادگار مانده ،
 خط را بسیار نیکو می نوشت و اشعار عربیه و فارسیه را بغایت
 پاکیزه میفرمود و در هر گونه شعر از قصیده و تغزل و قطعه و
 مثنوی مهارت کامل داشت خاصه در مضامین عبرت آمیز و مطالب
 اعتبار انگیز آن جناب را دستی قوی بود و بالا دست نداشت و
 اشعار بسیار در مناقب و مصائب ائمه اطهار صلوات الله علیهم و مدایح
 مشایخ کبار اعلی الله مقامهم از آن جناب منتشر و مشتهر است
 و از خصایص آن جناب است که قریب بدو ساعت موعظه میفرمود و
 بیان اسرار و حکم و ذکر فضائل مینمود و همه فقرات مسجع و
 غالباً موزون بود و آن جناب در خدمت پدر بزرگوار بعثبات
 عالیات و شرف درك فیض خدمت سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه

مشرف گردیده جناب سید را مرحمتی خاص بوی بود و همه وقت
 تلافی و مرحمت میفرمود و در تعلیقاتی که باقای بزرگوار مرحوم
 اعلی الله مقامه مرقوم فرموده است اظهار عنایت و التفات مخصوص
 بآن جناب نموده و حضرت آقا اعلی الله مقامه نیز مرحمت و محبت
 وافر بآن جناب داشت و در حضرتش بحدی معتمد بود که در مهام
 کلیه طرف مشورت واقع میشد و مدتها در خدمت پدر بزرگوار
 مشغول خدمات خاصه و تعلم و تلمذ بود و تا توانست از آن بحر مواج
 و سراج و حاج اغتراف و اقتباس نمود و مرحوم آقا اعلی الله مقامه
 کتاب تأویل الاحادیث و رساله تعلیم الکتاب و رساله تنبیه الکاتب
 را بجهت آن جناب تصنیف فرمود، بسیار تقی و پرهیزگار بود و در
 امور شرعیه اعم از عبادات و غیرها نهایت احتیاط را معمول میداشت،
 و ارستگی و زهدی بکمال داشت و از اسباب و زخارف دنیوی چیزی
 بخود نمیگرفت و خویشتن سازی و خود آرائی نمیکرد بسیار
 باجود و با وجود بود و با اینکه خداوند از آنجا که وعده فرموده است
 که روزی طالب علم را باو برساند مداخل و افره بآن جناب میرسانید
 مع ذلک از فرط جود هیچ وقت مالی موجود نداشت و از مال دنیا
 چیزی ذخیره نمینمود و هر چه خداوندش عطا میفرمود در راه خدا
 بر عیال و اولاد و احباب قسمت مینمود و بجهت تسهیل امور بندگان
 خدا زحمت و مشقت را متحمل میشد و برای راحت اصحاب

واحباب هر گونه تعب را بر خود هموار میفرمود و مدتهای مدید در
 طهران زیست نمود و مورد عنایت بی نهایت کامله اعلی حضرت اقدس
 ظل الله بود و در این مدت هر وقت هر گونه وهنی بر سلسله شیخیه
 کثرهم الله وارد میآمد بر احسن وجه رفع مینمود و در اوان شباب
 بمکه معظمه مشرف گردید و چند سفر بعتبات عالیات و یک سفر
 در خدمت حضرت آقای مرحوم اعلی الله مقامه بمشهد حضرت ثامن-
 الائمه صلوات الله علیه و علیهم مشرف گشت ،

ولادت با سعادت آن جناب در شهر شوال سنه یکهزار و دوست
 و چهل و یک هجریه در کرمان اتفاق افتاد و در شهر ذی الحجه الحرام
 سنه یکهزار و سیصد و هفت هجریه در طهران از دار فانی ارتحال
 نمود و بمحمد و آل علیهم صلوات الله المتعال پیوست و جسد شریفش
 را در جوار حضرت شاهزاده عبد العظیم سپردند و بعد از چندی
 باتفاق جناب عالم فاضل حکیم آقامیرزا محمد کلباسی که از فحول
 علمای شیخیه است و مرحوم مبرور محمد علیخان ولد آن جناب
 مغفرت مآب با کمال اعزاز و احترام بکربلای معلی نقل نمودند
 و در محلی شریف و بسیار مناسب زیر پای پدر بزرگوارش در رواق
 مطهر پائین پا مدفون داشتند حشره الله مع محمد و آله و اولیائهم
 علیهم السلام .

عمر مقدس آن جناب شصت و هفت سال قمری و سه ماه

بود و فهرست مصنفات آن جناب از این قرار است :

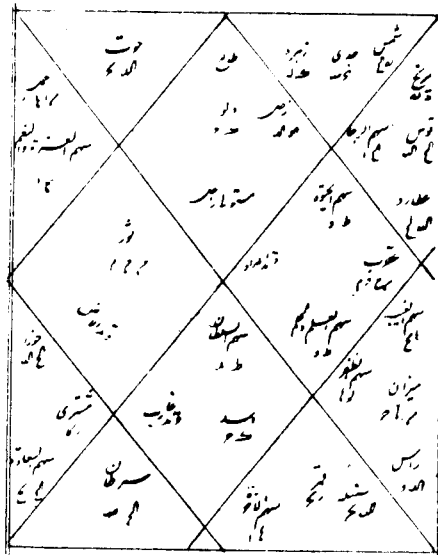
- ۱ - کتاب گلشن در نصایح و حکم و امثال و قصص ۲ - کنز الرمز
 - در حکمت ۳ - رساله در علم اصول ۴ - رساله شریفه نوریه در شرح
 - آیه نور ۵ - رساله شریفه باقیات الصالحات در ذکر مصیبت ائمه اطهار
 - سلام الله علیهم ۶ - معزیه در جواب نواب والا شاهزاده اسمعیل میرزا
 - معز الدولة ۷ - شهادیه در شرح آیه شهد الله انه لا اله الا هو ۸ -
 - نصایح الملوك بر حسب فرمان ظل الله ۹ - رساله خوان یغما در
 - اسرار صلوة بر حسب حکم مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۱۰ - رساله
 - مؤیدیه در جواب مرحوم مغفور مؤید الدولة طاب ثراه ۱۱ - رساله
 - در رد ملا محمود که بر طایفه جلیله شیخیه رد نموده بود ۱۲ -
 - رساله شریفه امامیه در علامات ظهور امام زمان عجل الله فرجه
 - بر حسب خواهش جناب جلالت مآب صنیع الدولة ۱۳ - مقالات در
 - طریقت ۱۴ - رساله ارجوزه در حکمت ۱۵ - رساله در بیان وحدت
 - ناطق ۱۶ - رساله شریفه در شرح بسمله ۱۷ - منظومه در علم نحو .
- و دویم از اولاد ذکور مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامه
- و رفع فی الدارین اعلامه حضرت آقا حاج محمد خان مدّ ظله العالی
- است که از مرحومه مبروره شاهزاده صبیّه مرحوم مبرور ملک آرا
- متولد گردیده و هو العالم العامل و الفاضل الواصل الکامل وحید -
- العصر و فريد الدهر عين الحیوة و سفينة النجاة ، الدرة الفاخرة و القرية



تمثال مرحوم آقای حاج محمد خان کرمانی
اعلی الله مقامه

الظاهرة سيدنا و مولانا ادم الله افاضته العالیه ،

ولادت با سعادت آن جناب در نوزدهم شهر محرم الحرام
سنه یک هزار و دوست و شصت و سه هجریه بطالعی مسعود اتفاق افتاد
و صورت زایجه این است :



از زمان طفولیت علامات بزرگی و امارات جلالت و عظمت
از ناصیه مبارکش ظاهر بود و در همان اوان از کارهای بیهوده و اعمال
ناستوده اجتناب داشت و بر سیرت اهل تقوی و علم میزیست و
مرحوم آقا اعلی الله مقامه از آنجا که استعداد این قابلیت را
میدانست در تربیتش کمال مراقبت را بجا میآورد و ظاهراً و باطناً

عنایات خاصه میفرمود و ده ساله بود که او را امر فرمود که در
 اندرون برای اهل حرم و دیگر نسوان قبیله و بنی اعمام خردسال
 موعظه نماید و در شبانه روز يك نوبت برای برادران و خواهران
 کوچکتر امامت جماعت فرماید تا آنکه آداب نماز را از جنابش
 بیاموزند و در چهارده سالگی امر فرمود که در مجالس روضه
 خوانی بعضی از اعمام موعظه نماید و بسیار اوقات در محضر مسعود
 خود آن حضرت که علما و طلاب حاضر بودند موعظه میفرمود
 بالجملة هیچ وقت آن جناب را بخود و نمیکذاشت و پیوسته مراقب
 حال این فرزند ارجمند بود و کتابهایی چند محض فرط میل و محبت
 برای آن جناب تصنیف فرمود از جمله دو کتاب صرف و نحو لغت
 عجم را در ابتدای تعلیم تصنیف فرمود که در لغت عجم اول آن علم
 را بیاموزد تا در لغت عرب حقیقت صرف و نحو را بفهمد و از
 آن جمله تبصره صرف را هنگام تعلم علم صرف تصنیف فرمود و از
 عجایب وعده ای است که در کتاب تبصره بایشان فرموده اند در
 آنجا که بیان مصدر را می فرمایند اشاره ببعضی مطالب حکمیه
 میفرمایند بعد مرقوم داشته اند اینکته : « و لیس هیئنا موضع بیان
 اکثر من ذلك لأنك طفل و ما کمل عقلک فأذا کبرت ان شاء الله
 القی الیک ان شاء الله ما یروی الغلیل و یرى العلیل » باری در زمان
 تعلم نحو کتابی مبسوط که بتذکره موسوم است مرقوم نمود و در

هر علم که شروع میکرد اگر کتابی در آن علم تصنیف نفرموده بود در این وقت بجهت این فرزند دلبنده تصنیف میفرمود و بر تحصیل علم تشویق مینمود، مقدمات را در نزد مرحوم آخوند ملا محمد حسن که معلم آن جناب بود تحصیل نمود بعد از آن بیشتر تحصیل آن جناب در خدمت پدر بزرگوار بود در سفر آخر که حضرت آقا اعلی الله مقامه بطهران تشریف برد آن جناب ملازمت رکاب داشت و در این سفر فقه و اصول را در خدمت آن حضرت بدرجه کمال رسانید چنانکه از غیر مستغنی شد و پاره از سؤالات علمی که از آن حضرت میشد جواب را بآن جناب حواله میفرمود بالجمله غالب اوقات اعم از حضر و سفر میبایستی در خدمت آن حضرت باشد تا آنکه بحسن تربیت و دوام خدمت مستعد مقام کمال و انسانیت گردد و شبها را با استمرار در خدمت پدر بزرگوار بقراءت کتب احادیث و اخبار و مصنفات خود آن حضرت خاصه کتاب مستطاب **فصل الخطاب** مشغول بود روزها را قدری تحصیل و قدری بتصنیف کتب در فقه و اصول و غیرهما می پرداخت و بنظر پدر بزرگوار میرسانید و پسند می افتاد و تحسین میفرمود بعد از آنکه قراءت و مقابله کتاب فصل الخطاب بانجام رسید حضرت آقا اعلی الله مقامه دید که آن جناب معرفت لحن حاصل نموده لهذا بر سبک فقهای سلف اجازه اش مرحمت نمود و فرمود احادیث این کتاب را از من

روایت کن و مکرر میفرمود محمد خان فقیه است و آن جناب را باسم فقیه میخواند و گاهی امتحاناً مسائل غامضه از آن جناب سؤال میفرمود و جوابی که معروض میداشت تصدیق مینمود و آن جناب را نیز شوقی مفرط بخدمت گذاری پدر بزرگوار بود و بهر چه میل آن حضرت بود مایل و از هر چه اعراض داشت معرض بود و مطلقاً از خود رأی و هوائی نداشت چنانکه گویا فانی محض بود، خود آن جناب میفرمود آخر شب که از خدمت پدر بزرگوارم بیرون می آمدم سر را در زیر آسمان برهنه میکردم و عرض میکردم خدایا علمی بمن عنایت کن که بآن واسطه خدمت پدر بزرگوارم را بنمایم و اگر قابل علم نیستم مالی بمن عطا بفرما که بمال خدمت کنم و در راه او مصروف دارم و اگر هیچ يك را عطا نمی فرمائی لباس حیات از من سلب بفرما که بدون خدمت مولا مرگ بهتر از زندگی است مجملأً باین نحو آن جناب مشغول تحصیل علم و معرفت و اکتساب اخلاق مرضیه و صفات حسنه بود و یوماً فیوماً ترقی نمود تا اینکه این قدر در خدمت آن حضرت موثق و معتمد گردید که میفرمود اگر به تنهایی شهادت در امر خون دهد برای من یقین حاصل میشود و در اواخر مرحمت و محبت حضرت آقا اعلی الله مقامه بآن جناب بحدی بود که از هیچ چیز جز ملاقات او مسرور نمیشد و دلخوشی بآن جناب داشت فقط

چنان‌که از بعضی اهالی حرم که دایم الحضور بود حکایت میکنند که میگفت در این اواخر هیچ وقت حضرت آقا را سرور نمیدیدم بلکه پیوسته اوقات تکیه میفرمود و چشمهای مبارك را بر هم می‌گذاشت و بهیچ چیز نظر نمیفرمود و مهموم و مغموم بود تا آنکه آن جناب بر حضرتش داخل میشد فی الحال حالت مبارکش دیگرگون میگشت و سرور و نشاط حاصل می نمود و صحبت و مرحمت میفرمود و مزاح و تبسم میکرد در این اواخر وقتی آن حضرت اعلی الله مقامه در خواب دیده بود که بر صندلی نشسته و تدریس میفرماید و همه مردم پشت بجنابش کرده اند جز يك نفر که روی او بآن حضرت بوده است در ضمن حکایت رؤیا و ذکر آن يك نفر که اقبال داشته است اشاره بآن جناب کرده بود یعنی همین يك نفر روی بمن داشت فقط •

و نیز - در خواب دیده بود که درختی در مسجد الحرام غرس فرموده و آن درخت بسیار بزرگ شده است و موشهائی چند بر آن درخت بالا میرفتند پس از بیداری خواب خود را برای آن جناب قصه کرده بود بعرض رسانیده بود که باید يك نفر از اهل بیت حضرت عالی ترقی کامل کند و فساق اصحاب در صدد ایداء او برآیند نظری بآن جناب کرده و فرموده بود یقیناً آن يك نفر که ترقی میکند توئی •

و شبی دیگر در خواب دیده بودند که در وسط آبی ایستاده بودند بسیار صاف و فرزند ارجمند ایشان بر سر آب ایستاده و کیسه کمری بر کمر دارد او را طلب نموده بدست خود داخل آب نمودند و پهلوی خود بردند آب بالا آمد که از کمرش بگذرد او را يك پله بالاتر گذارند فرمودند که اینجا بایست که کیسه کمرت تر نشود خود ایشان مذکور نمودند که چون این رؤیا را ذکر فرمودند عرض کردند استدعا مینمایم کیسه کمر را از من دور فرمائید بالجمله روزی طعامی خاص در حضرتش حاضر کرده بودند در این وقت از خداوند مسألت نموده بود که مؤمنی را بفرستد که با او همکاسه شود بعد از امحه آن جناب داخل شد آن حضرت با نهایت نشاط فرموده بود توئی آن مؤمن که از خداوند مسألت نمودم .

مرحوم حاج سید محمد باقر هندی که مردی بسیار تقی و سالک بود و از خواص اصحاب سید جلیل مرحوم و مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامها شمرده میشد گوید که چند سفر از کربلا محض تشرف بخدمت آقای بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه بکرمان رفتم و در هر سفر عرض میکردم مولای من بعد از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه بعلت آنکه قائم مقام و نایب آن جناب را نمی شناختم بسی حیرت و سرگردانی داشتم و صدمه بسیار دیدم التماس و استدعا را دارم که حضرت عالی نایب خود را بمن بشناسانید که اگر زنده

بمانم دیگر متحیر نباشم و عهد میکنم که این سر را قبل از آنکه خود آن شخص اظهار امر نماید فاش نکنم هر چه در این امر اصرار و التماس می نمودم جوابی در این باب نمیفرمود مگر اینکه میفرمود هنوز معین نشده است تا آنکه در سفر آخر باز استدعا نمودم و عجز و الحاح کردم وعده فرمود که بنحوی آن شخص را بمن بشناساند تا آنکه وعده فرمود که چون عهد قریب شود من بشما میگویم و من همه وقت در خیال و منتظر بودم تا آنکه بعد از چندی مرا در کتابخانه خود احضار فرمود و جز من کسی در خدمت آن حضرت نبود در اثنای فرمایشاتی که همه اشعار بمطلب من داشت فرمود و هر چه میبایست بفهمم فهمیدم يك دفعه بصراحت فرمود که آن کس را که طالب بودی با او معاشر باشی و سلوك نمائی اینك محمد خان شایسته است و جز او کسی را نمی بینم من فوراً در حضرتش بسجده رفتم و خداوند را شکر نمودم که مرا بمطلب خود فائز نمود بعد بآن جناب فرموده بود که حاجی سید محمد باقر میخواهد با تو معاشرت نماید با او معاشرت کن بالجملة حال آن جناب بدین منوال میگذشت و یوماً فیوماً در خدمت پدر بزرگوار ترقیات فوق العادة حاصل مینمود تا آنکه حضرت آقا اعلی الله مقامه عزیمت عتبات عالیات فرمود و آن جناب را هم بسبب فرط محبت و مرحمت و هم بملاحظات و مصالحی که خود

میدانست به‌مراه برد و در چهار منزلی داهیۀ عظیمه و واقعۀ جلیله
 بوقوع پیوست چنانکه از این پیش سمت ذکر یافت بعد از لوازم
 حمل و نقل جنازۀ مطهره بلنگر و رفتن بشهر کرمان و اقامۀ پرسه
 و تعزیه مشغول بانجام وصایای آن حضرت اعلیٰ الله مقامه گردید
 و امر عیال و اولاد و متروکات را منظم و مرتب فرمود و ثلث اموال
 را حسب الوصیۀ اخراج نمود و هیچ یک از مال و عیال را ضایع
 نگذاشت مال را کما فرض الله تقسیم فرمود و عیال و اولاد را در نهایت
 حفاظت و مهربانی نگاهداری و سرپرستی نمود و میان آنها و عیال
 و فرزندان خود فرق نگذاشت بعد از انجام و انتظام این امر بر سبک
 و سیاق حضرت آقای مرحوم اعلیٰ الله مقامه همت را مصروف امور
 علمیه و تصنیف و تألیف کتب حکمیه و فقهیه و جمع احادیث و اجوبۀ
 مسائل داشت و جمعی کثیر از علمای اصحاب و غیر هم بآن جناب
 گرویدند و غاشیۀ اطاعت و انقیاد را بدوش کشیدند و آن جناب در
 علم و عبادت و انزوا و زهدات و معاشرت باندازۀ حاجت بر طریقۀ
 پدر بزرگوار حدو النعل بالنعل حرکت فرمود چنانکه باقطع نظر
 از جثۀ شریفۀ مرحوم آقا اعلیٰ الله مقامه دیگر گوئیا هیچ چیز
 از میان نرفته و همه برجا بود جز آنکه بمقتضای پاس ادب تا چندی
 بر کرسی و منبر پدر صعود ننمود و درس و موعظه نفرمود تا آنکه
 بعد از ماهی چند بعادت معهود هر دو عیال و اولاد را بقریۀ لنگر

نقل نمود و در اوایل ورود در خواب خدمت پدر بزرگوار رسید
 آن حضرت از روی تغیر فرموده بود خوابیده و آرام داری تا علوم
 و کتب من از میان برود و تمام شود؟ آن جناب باضطراب از خواب
 جسته و میفرمود چشمهای مبارک مولایم بعد از بیداری مدتی پیش
 چشمم بود باری بعد از این خواب که بمنزلۀ امر و حکم است
 بدرس و موعظه قیام فرمود و هم چنان مشغول شد بتصنیف و تألیف
 و جواب سؤالات مشکله غامضه که هر کسی بخیالی سؤال مینمود
 و بحمد الله چنان از عهده بر آمد و حل رموز مسائل حکمت الهیه
 و طبیعییه و مشکلات فقه و اصول و رفع تعارض احادیث و بیان
 دیگر علوم فرمود که بر همگان حالی شد که این علم تأییدی است
 نه تحصیلی و از حسن اتفاقی که در این دوره افتاد این است که
 چند نفر از برادران و اقرباء آن جناب نظم و ترتیبی خاص در
 استکتاب درس و موعظه قرار دادند که همه لآلی فرمایشات آن جناب
 برشته تحریر در آمد و يك كلمه ساقط نشد و اکنون کتابهای
 متعدده که هر يك چندین هزار بیت درس و موعظه است بدون
 گردیده که تقریباً متجاوز از دو کروار بیت کتابت آن کتب تا کنون
 میشود *

و اما سایر صفات و حالات آن جناب همه بر صفت و حالت
 آقای بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه است بدون تفاوت و سابقاً

حالات آن بزرگوار در مقام خود بر سبیل ایجاز و اختصار نگارش یافت و اعاده آنها در این مقام تکرار است و فی المثل هر گاه چراغی را تعریف و توصیف نمایند که روشن کننده و سوزاننده است و صفات آنرا بر شمارند چراغی دیگر که از آن در گیرد و مشتعل شود اعاده تعریف و توصیف در ثانی البته مکرر است .
و اما کتبی که تا بحال تصنیف و تألیف فرموده است این است
فهرست اسامی آنها :

- ۱ - کتاب مبارك كتاب المبين که کتابی است مبسوط و بی نظیر و تا کنون چنین کتاب نوشته نشده مشتمل بر چهار سفر : سفر اول - در اخبار وارده از اهل بیت علیهم السلام در کلیات و جزئیات مسائل توحید و همچنین نبوت و امامت و رکن رابع . سفر ثانی - در اخبار مبدء و معاد و آنچه متعلق باین دو است از مراتب ملك و عوالم و موالید و امر ظهور امام علیه السلام و رجعت و غیر اینها . سفر ثالث - در اخبار طریقت بتفصیل قوای انسانیت که در حدیث کمیل و حدیث اعرابی مذکور است . سفر رابع - در اخبار اصول فقه .
- ۲ - کتاب مبارك ینایع الحکمة مشتمل بر چهار مجلد در معارف و امور عامه و مبدء و معاد و کلیات حکمت و غیر اینها از آنچه در کتب حکما ذکر آن هست یا نیست و احقاق حق در هر يك از مسائل و ابطال باطل ۳ - رساله شریفه مسماء بنفس باقیه در بیان

مشاعر ظاهریه و باطنیه و حقیقت نفس و روح و عقل و فؤاد و کیفیت ادراک نفس و کیفیت بقاء و آنچه متعلق بآنهاست ۴ - در جواب یکی از علما سؤال از اینکه قوام ارض بوجود غوث - اعظم روحی فداء است و ارکان و حال اینکه ایشان در جزئی از زمان بودند ۵ - رساله سوانح در افکار وارده بر ایشان در فضایل و بعضی کلیات حکمت ۶ - رساله در جواب آقا محمد باقر خراسانی سؤال از اینکه فاعل در همه جا اشرف از مفعول است مگر در «عابد» و «معبود» سرائین چیست ۷ - رساله در جواب آقا محمد صادق گوکی در مسأله توجه ۸ - رساله در جواب یکی از اهل همدان که حسب الامر مرحوم آقا اعلی الله مقامه نوشته اند در شرح بعضی اخبار و آیات و از بعضی اذکار و اوراد و مشروعیت آنها و از ترقیات باطله که برای پاره از صوفیه نقل میکنند و بعضی مسائل متعلق بجبر و تفویض ۹ - در مسأله جبر و تفویض ۱۰ - در شرح بعضی فقرات کتاب مبارک لب اللباب ۱۱ - در کیفیت تولد در عالم حقیقت ۱۲ - رساله مسماء بقمر المنیر در بعضی از کلیات فضائل ۱۳ - رساله عین الیقین در اثبات نبوت خاصه و امامت و صحت اخبار بدلیل تسدید ۱۴ - در جواب مرحوم ملا علی اسکوئی از شرح بعضی آیات و اخبار و فرمایشات مشایخ و غیر ذلك ۱۵ - در جواب آقا محمد بنابی از اینکه علم کلمه مکتوبه که امام عصر عین الله فرجه

اظهار آنرا میفرمایند در نزد شما هست یا خیر و از تطبیق سنت
 و روایت و اثر و غیر ذلک با عالم کبیر و از تکلیف در سلوک با
 کسی که با اخوان خود بد میکند ۱۶ - در جواب سؤالات آقا میرزا
 حسن اصفهانی از شرح بعضی آیات و اخبار ۱۷ - در جواب بعضی از
 اهل همدان از بعضی مسائل متعلق بکون و شرع و دنیا و آخرت
 و کیفیت معاد و بعضی مسائل از سلسله طولیه و عرضیه و از کیفیت
 طیّ الارض و غیر ذلک ۱۸ - در جواب مرحوم آقا محمد آقا سعید
 سؤال از اینکه غایت خلق معرفت است و در باره اخبار میفرمایند
 که خلق راهی بمعرفت ندارند وجه جمع چیست ۱۹ - در جواب
 سؤالات مرحوم آقا سید محمد کاشانی از شرح بعضی اخبار در
 باره شیعه که منافات دارد با افضلیت انبیاء صلوات الله علیهم و از
 عبادت مشاعر برزخیه و باره اخبار دیگر ۲۰ - رساله مبارکه مسماة
 به تبیان در جواب یکی از اجله علماء از شرح بیان در مقام شیعه
 و از مشعر فهم احدیت ۲۱ - رساله مبارکه برهان در اثبات وجود
 عالم کامل در هر زمان ۲۲ - رساله حکمیه در توحید ۲۳ - در جواب
 مرحوم میرزا محمود شیرازی مشتمل بر مسائل غریبه متعلقه بعبادت
 و توجه و از دوره ثانیة در کلام سید اوحد اعلی الله مقامه و از
 معنی صعود حضرت عیسی (ع) و از اختصاص ذکر ذوالقرنین در
 کتاب خدا با اینکه همه کاملین این مراتب را سیر میکنند و شرح

بعضی اخبار ۲۴ - در جواب حاج عبد الکریم پسر مرحوم حاج عباس بوشهری از شرح حدیث شریف من عرف نفسه فقد عرف ربه و حدیث العبودیة جوهره کنهها الربوبیة ۲۵ - در جواب یکی از دوستان که استدعای دستور العمل بجهت سلوک نموده ۲۶ - در جواب یکی از دوستان در شرح بعضی فقرات لوامع الحسینیة ۲۷ - در جواب مرحوم حاج سید محمد تقی هندی در شرح مناجات شهر شعبان ۲۸ - در جواب مرحوم نواب آقا میرزا سید علی یزدی سؤال از ادله اختلاف نقبا و نجبا و کلیت و جزئیت ایشان ۲۹ - در استخراج اسم پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ظاهر قرآن و باطنش ۳۰ - رساله مبارکه وسیلة النجاة در جواب مرحوم حاج محمد ابراهیم کاشانی و مرحوم حاج کلبعلی یزدی در توحید و نبوت و امامت و رکن رابع بادلۀ کتاب و سنت و عقل مستنیر ۳۱ - در جواب جناب آقا سید ابراهیم همدانی از بعضی مسائل متعلق بحضرت خضر علیه السلام و سایر ارکان ۳۲ - در جواب سؤال بعضی از لزوم معرفت شخص واحد کامل ۳۳ - رساله مبارکه در شرح خطبة مرحوم آقا اعلی الله مقامه که تضمن آیه نور فرموده اند در جواب مرحوم حاج کلبعلی ۳۴ - در جواب آخوند ملا زین العابدین شاهرودی در بعضی مسائل متعلق بتوحید ذات و توحید عبادت و مرجع ضمائر و خطابات ۳۵ - در جواب یکی از اخوان در سهم

امام علیه السلام ۳۶- در بعضی مسائل صوم با اشاره بدلیل ۳۷- رساله
 در خمس ۳۸- در منضجات مریض ۳۹- وجیزه الأحکام عربی در
 مسائل عملیه در طهارت و صلوٰة و صوم و اعتکاف و خمس و زکوة
 ۴۰- ترجمه وجیزه الأحکام ۴۱- رساله در لقطه ۴۲- در عده
 ۴۳- در شفعه ۴۴- در شرکت ۴۵- در جواب حاج عباس بوشهری
 از بعضی مسائل خمس ۴۶- در جواب ایضاً از سهم امام علیه السلام
 در زمان غیبت آیا حلال میشود یا خیر ۴۷- در جواب مرحوم حاج
 سید باقر هندی از بعضی مسائل متعلقه بنکاح ۴۸- در اثبات جواز
 تقلید میت ۴۹- در مناسک حج عربی و فارسی ۵۰- رساله اصول
 در مباحث الفاظ ۵۱- در عمل بمظنه ۵۲- رساله مسماء بحجة-
 الساطعة در ادلة اربعة ۵۳- در رد باب ۵۴- رساله خیوط در ترجمه
 رساله مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۵۵- رساله در منطق ۵۶- رساله
 فارسیه در جواب یکی از اخوان در شرح معانی لا حول ولا قوة
 الا بالله ۵۷- در جواب مرحوم امیر حاج محمد علی رفسنجانی از
 شرح بعضی فقرات دعای ابو حمزة ثمالی و بعضی مسائل فقهیه ۵۸-
 در جواب یکی از اخوان در قیافه ۵۹- در شرح رمز عرفا که
 میگویند: خذ من تَهْمِصَ السَّرِّ المکتوم الی آخر ۶۰- رساله فارسیه
 در جواب عبد العلی خان ادیب الملك در حقیقت ردّ شمس ۶۱-
 در جواب یکی از دوستان در سرّ خلقت حضرت آدم علیه السلام

در زمان مخصوص ۶۲- در جواب مرحوم شاهزاده عباس قلی میرزا از دلیل عقلی و شرعی بر قراءت سورة عنكبوت و روم در شب قدر و از رتبه ملائکه چهار گانه که کدام يك اشرفند و از جواز گفتن تکبیرات ثلث بعد از نوافل ۶۳- در جواب آقا میر علی زینوزی از بعضی مسائل متعلق بسلسله طولیه و کون و شرع و غیر ذلك ۶۴- رساله فارسیه در جواب میرزا اسحق خان در بعضی مسائل متعلق بتوحید و وحدت وجود و معاد و غیر ذلك ۶۵- رساله فارسیه در جواب از شبهه که وارد آمده بود در باب حدیثی که حضرت باقر علیه السلام میفرماید که کشتند جدم را طوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده بود که کلاب را بآن طور بکشند که این از باب تشبیه است نعوذ بالله یا نه ۶۶- در جواب بعضی از اهل همدان در ردّ بعضی ایرادات و تهمتها ۶۷- در جواب نواب میرزا محمد صادق یزدی از شرح حدیث اعرابی که عرض کرد طمش طاح فغادر شبلا الی آخر و از شرح فقره دعائی که در مهج روایت کرده ۶۸- در جواب آقا محمد باقر همدانی از معرفت حق و باطل و شرح عبارتی از سید مرحوم اعلی الله مقامه ۶۹- در جواب یکی از اهل همدان در علم اختلاج اعضا و حکمت آن ۷۰- در جواب آقا سید ابراهیم همدانی در شرح بعضی اخبار و آیات و بعضی مسائل مشکله دیگر ۷۱- در جواب ملا محسن گوکی در تفسیر

بعضی آیات و حکمت غسل من میت و بعضی مسائل متعلق بمعاد و غیر ذلک ۷۲ - رساله مبارکه فارسیه مسماة بمصباح السالکین در سلوک و بیان شریعت و طریقت و حقیقت ۷۳ - در جواب بعض اخوان در ابوین شرعین و برادر طریقت و از معنی ظاهر و ظاهر ظاهر و غیر ذلک و خواهش بعضی ازکار و ادعیه ۷۴ - وصیت در بعض آنچه متعلق است بامر سلوک و اخوت ۷۵ - کتاب مسمی بروضه در بعضی اخبار و بعضی اشعار و حکایات و امور اتفاقیه و غیر ذلک ۷۶ - کتاب کشکول سه مجلد در بعضی نسخ ادویه و مرکبات و صنایع و علوم متفرقه و غیر ذلک ۷۷ - رساله منتخب در ادعیه و ازکار ۷۸ - رساله مسمی بآنموذج در حساب ۷۹ - در تفسیر سوره عنکبوت ۸۰ - در جواب آقا شیخ محمد طالقانی از شرح بعضی آیات و بعضی فرمایشات مشایخ اعلی الله مقامهم ۸۱ - در جواب سؤالات آقا سید حسین کربلائی در بعضی مسائل متعلق بمعراج و معاد و شرح بعضی فرمایشات مشایخ اعلی الله مقامهم ۸۲ - در ذکر بعضی منامات که دیده اند ۸۳ - در جواب مرحوم حاج محمد صادق خان از مأخذ تفسیری که مرحوم آقا اعلی الله مقامه برای آیه ان المساجد لله فرموده اند ۸۴ - در جواب یکی از دوستان از علت رویانیدن درخت کدو برای یونس علیه السلام و از اینکه همه اناسی را ممکن است که بمراتب عالیه برسند یا خیر ۸۵ - در جواب جناب آقا سید حسین

یزدی سلمه الله تعالى در شرح چهل حدیث از اخبار مشکله ۸۶ -
 در جواب یکی از دوستان در شرح دعای هفتم از ادعیه صحیفه
 سجادیه صلوات الله علی صاحبها ۸۷ - در جواب مرحوم حاجی سید
 محمد تقی هندی در بعضی وصایا و آداب سلوک ۸۸ - در جواب
 مرحوم آقای آقا محمد همدانی از بعضی مسائل متعلقه بمعاد و
 معراج و استیذان تقلید از مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۸۹ - در
 جواب یکی از اصدقاء در بعضی مسائل فقهیه و حکمیه در توحید
 و فضایل و غیر ذلک ۹۰ - رساله فارسیه در جواب شبهات میرزا
 حسن اصفهانی ۹۱ - در جواب آقا محمد باقر خراسانی که خواهش
 وصیتی کرده بود ۹۲ - در جواب مرحوم حاج امیر محمد علی از
 علت امر بتسبیح اسم در آیات و اخبار با اینکه اسم غیر از مسمی
 است و علت تسبیح حدزانی و زانیه با اینکه ثواب و عقاب بر حسب
 عقل است ۹۳ - در جواب آخوند ملا محمد صادق گوکی در حقیقت
 قوس الرحمن ۹۴ - در جواب خیر الحاج حاج عبدالحمید شیشه
 از مساله از علم ماسه ۹۵ - در جواب ایضاً در کیفیت اصلاح نفس و
 کیفیت استخراج اسماء ملائکه در الواح ۹۶ - رساله بجهت اهالی
 رفسنجان در کیفیت سلوک و اخوت ۹۷ - در جواب اهالی همدان
 از وجه تسمیه اول و ثانی به ابوالفضیل و حبر و بعضی مسائل فقهیه
 و بعضی مسائل متعلق بوحدت ناطق و شرع بعضی اخبار و شرح -

رمز شیخ مرحوم اعلیٰ الله مقامه ۹۸ - در جواب مستشار الوزارة که
 در مشهد مقدس سؤال کرده بود از تحقیق خط فرنگیان و وضع
 حکمت در خطوط ۹۹ - در جواب حاج سید حسین یزدی از شرح
 بعضی اخبار و غیر ذلک ۱۰۰ - در جواب یکی از اهالی رشت در
 شرح حدیث لا یفتقر اهل بیت عندهم الخلل از ظاهر و باطن و تأویل
 ۱۰۱ - در جواب جناب حاجی خان گیلانی که از پاره مسائل متعلقه
 بهندسه و از کلمات فرنگ در انکار کره نار سؤال کرده بود ۱۰۲ -
 در جواب آقا میرزا علی طالقانی در اثبات وجود افلاک و تعدد آنها
 و حرکت آنها و سکون ارض و حقیقت کلفی که در قمر مشاهده
 میشود و شرح حدیث حق علی الله ان یدخل الضلال الجنة ۱۰۳ -
 رساله حسام الدین جواب جناب حاج میرزا حسینخان جنرال
 قونسل معموره بمبئی در رد پادری که مدعی عدم تصحیف کتب
 آسمانی شده بود ۱۰۴ - در جواب ایضاً در معنی کلمه ان شاء الله
 و اینکه قدیم چگونه متلطخ بحدوث میشود ۱۰۵ - در جواب بعضی
 اجلاء یزد در رفع وساوس و تأویل آیه فمن تعجل فی يومین فلا-
 اثم علیه ۱۰۶ - در جواب حاج علی محمد نراقی از حقیقت یا جوج
 و مأجوج و معنی حدیث شریف حرمة القرآن علی الله کحرمة الوالد
 علی ولده و از اشتراط وضو در سجده عزایم ۱۰۷ - در جواب آقا
 عبدالله بهبهانی از وحدت ناطق و وجوب تقلید اعلم یا عدم آن

و مقصود از قرای ظاهره و شرح حدیثی و تأویل آیه و اینکه ضرورات
 اربعه میزانت در معرفت کامل هست یا نه ۱۰۸ - رساله در جواب
 جناب حاج محمد حسن تاجر کاشانی در شرح دو حدیث در کیفیت
 حشر حضرت فاطمه علیها السلام ۱۰۹ - در جواب ناظم الشریعه
 همدان از دلیل مفوض بودن امور اربعه بملائکه اربعه و ارکان
 اربعه صلوات الله علیهم و مسأله از وقف ۱۱۰ - فایده در وجه توجه
 دانی بعالی با احاطه وجود ۱۱۱ - رساله در شرح سوره قدر ۱۱۲ -
 رساله کازرونیه در جواب بعضی اجله در جواب بعضی ایرادات که
 بر سلسله جلیله شیخیه میکنند و بعضی اقترافها ۱۱۳ - در جواب
 جناب آقا میرزا حسن همدانی از بعضی مسائل متعلق بکون و
 شرع و امر قرای ظاهره و سیر در آنها و بعضی مسائل از فقه و
 صناعت ۱۱۴ - فایده در تعیین واضع ۱۱۵ - فایده در اثبات هلال
 ۱۱۶ - رساله قرا باغیه در وجه ترکیب هر ممکنی با اینکه صادر
 اول بسیط است ۱۱۷ - رساله شریفه در جواب نواب والا شاهزاده
 ملک آرا دام اقباله در مسائل مشکله ظهور و رجعت ۱۱۸ - فایده در
 بقاء اشباح ۱۱۹ - فایده در نفس باقیه ۱۲۰ - رساله دوانیه در
 وجوب صلوة جمعه و عدم آن و در تقلید میت ۱۲۱ - رساله
 بهبهانیه در جواب یکی از دوستان از اهل بهبهان که در باب امر
 شیخیه و بالا سرب و عقاید ایشان سؤال کرده ۱۲۲ - در جواب

یکی از اخوان تبریز در امر جن ۱۲۳ - رساله در شرح سورة فجر و کوثر که یکی از اجلاء اهل کاشان سؤال کرده است ۱۲۴ - رساله در استخراج اسم از رمل و غیر آن در جواب بعض اجلاء همدان ۱۲۵ - رساله در شرح حدیث احباط ۱۲۶ - رساله شریفه ناصریه در جواب مرحوم فرمانفرما ناصر الدولة در معنی الجسد العنصری لایعود و اثبات حقیقت آن ۱۲۷ - در جواب ایرادات بعضی از اهل تبریز ۱۲۸ - در جواب سؤالات مبهمه سید باقر ۱۲۹ - در جواب ملا محمد علی سلماسی از توهم اینکه مشایخ ما نعوذ بالله با صوفیه موافقند در باب تصور صورت مرشد و از اینکه شیعه چگونه مظهر نور امام علیه السلام میشود و اشاره برّذ باب و از کیفیت بودن امام علیه السلام در امکانه متعدده و امثال اینها ۱۳۰ - در جواب ملا محمد علی پسر ملا محمد جعفر تبریزی از اینکه هرچه در وجود مقدم است در ظهور مؤخر است چرا رکن رابع بعد از سایر ارکان بروز کرده و از بعضی اخبار که ظاهراً مجعول باشد و از شرح سورة التین و از معنی الفاتح لما استقبل در فقره زیارت و از شرح رمز شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در بیان وقت ظهور امام علیه السلام ۱۳۱ - در جواب امیر اصلان خان در بعضی مسائل متعلق بمعاد ۱۳۲ - در جواب شیخ محمد طاهر پسر شیخ حسین مزیدی از بعضی مسائل رجعت و معاد و از محل نزاع در بعضی

مسائل مختلف فیہ بین اشاعره و عدلیہ ۱۳۳ - شرح دعای رجبیہ
 ۱۳۴ - در جواب یکی از اهل مراغه در بعضی ایرادات کہ بر سلسلہ
 علیہ شیخیہ میکنند و از وجہ انحصار حروف کلمہ توحید بآلف و لام
 و هاء و بعض اسرار این کلمہ و معانی آن و شرح بعضی اخبار و غیر
 اینها ۱۳۵ - در جواب میرزا عبد علی پسر میرزا هاشم علی ہندی
 در بقاء بدن مبارک امام علیہ السلام در قبر و بعضی مسائل دیگر
 متعلق بر رجعت و معاد و غیر اینها ۱۳۶ - در جواب بعضی از اهل
 نائین در بعضی ایرادات در باب وحدت ناطق و غیر اینها ۱۳۷ -
 در جواب جناب آقا شیخ علی اکبر ملایری در شرح بعضی اخبار
 ۱۳۸ - در جواب بعضی از دوستان در شرح پارہ از عبارات مشایخ
 اعلیٰ اللہ مقامہم و بعضی مسائل معاد و از علم امام علیہ السلام و
 کیفیت احاطہ انبیاء علیہم السلام ۱۳۹ - وصیت بمرحوم حاج شیخ
 ابو القاسم پسر مرحوم حاج محمد باقر اصفہانی ۱۴۰ - در جواب
 میرزا علی طالقانی در فلسفہ ۱۴۱ - رسالہ ثانیہ در رد باب و ابطال
 شبہات آنها ۱۴۲ - رسالہ در جواب حاج محمد رضا ساکن رشت
 از اینکہ معنی تنعم آل محمد صلوات اللہ علیہم در جنت چیست و
 حال اینکہ جنت از نور خود ایشان خلق شدہ است ۱۴۳ - در
 جواب یکی از اخوان اهل بصرہ در کیفیت اطلاع کبار شیعیہ
 ۱۴۴ - در جواب شیخ حسین رشتی سؤال از بعضی مسائل حکمیہ

متعلق بوجود و ماهیت و از بیان مشاعر و کیفیت ارائه و واقعه کربلا
 بحضرت موسی علیه السلام و بعضی مسائل حکمیّه دیگر ۱۴۵ - در
 جواب حاج علی محمد نراقی از کیفیت ظهور حضرت امیر علیه
 السلام در چهل بدن و وجه اختصاص سجده عزایم بچهار موضع
 ۱۴۶ - ترجمه مکاسب کتاب مبارک جامع ۱۴۷ - در جواب آقا میرزا
 جلیل پسر مرحوم حاج میرزا عبدالکریم ملا باشی از آذر بایجان
 از سر غسل میت و غسل مس و از معنی قابلیت اشیاء و اقتضای آن
 و منشأ آن و حقیقت طی الأرض و از معنی قول خداوند :
 ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه . و حال اینکه خاتم صلی الله علیه
 و آله از عرب بود و از معنی حدیث شریف : ان علم النجوم لایعلمه الا
 نحن و اهل بیت فی الهند ۱۴۸۰ - در جواب حاج میرزا علی اکبر
 پسر مرحوم میرزا یوسف قرا باغی از شرح بعضی عبارات شیخ اوحده
 اعلی الله مقامه که در شرح فواید و شرح زیارت میفرمایند ۱۴۹ -
 رساله ثالثه در ردّ باب و شرح اخباری که تأویلات باطله کرده اند
 ۱۵۰ - در جواب بعضی از اجله همدان در معنی قد احللنا شیعتنا
 من خمسنای که مراد همه سهام است یا بعض آنها و بعض آنچه
 متعلق باین مسأله است و از قبول هدایای حکام و سلاطین و از
 کیفیت تخلیص مال مختلط بحرام و مسئله از طهارت ۱۵۱ - در
 جواب حکیم دانیال یهودی که از همدان سؤال کرده بود در بعضی

اشکالات که در قرآن از برای او پیدا شده بود ۱۵۲ - در جواب بعضی از اجله از مصالحه حق الرجوع که آیا جایز است یا خیر ۱۵۳ - وصیت آقا شیخ علی اکبر ملایری ۱۵۴ - در جواب حاج سید جواد کربلایی طباطبائی در بعضی مطالب متعلق بتوحید و احدیت و مطلق و مقید و وجود و ماهیت ۱۵۵ - رساله عربیه قاسانیه در جواب یکی از اهل کاشان در شرح دو حدیث در فضل حضرت فاطمه و فضل ائمه اطهار صلوات الله علیهم در قیامت ۱۵۶ - در جواب جناب آقا سید حسین جندقی در شرح عبارتی از سید اوحد اعلی الله مقامه در علم تکسیر ۱۵۷ - در جواب مرحوم مبرور شیخ حسین مزیدی بصری رحمه الله در مسأله وحدت ناطق و مسأله از صناعت ۱۵۸ - در جواب جناب آقا شیخ عالی خلف مرحوم شیخ عبد الصاحب دوانی از بعضی مسائل فقهیه که پاره ایراد کرده بودند ۱۵۹ - فایده در بیان اختلاف حکما در فاعلیت فاعل که بطبع است یا بقسر یا بغير اینها ۱۶۰ - در جواب شبهات بوشهر که ملا عبدالله دوانی القا نموده از بعضی مسائل فقهیه و بعضی از این رساله را یکی از اصحاب امر فرموده اند تمام کرده ۱۶۱ - در جواب آقا میرزا عبد الحسین اصفهانی از شرح حدیثی در وقت ظهور و از معنی عصیان آدم علیه السلام و استدعای دعائی بجهت وسعت و عزت ۱۶۲ - در جواب آقا میرزا محمد اصفهانی در اثبات نبوت خاصه بدلیل عقل و اشرفیت

خاتم صلی الله علیه و آله از حضرت عیسی علیه السلام و امثال اینها
 ۱۶۳ - در جواب جناب آقا میرزا محمد علی ناظم الشریعة از
 همدان از علت مؤمن نشدن بعضی اولاد ائمه علیهم السلام و از مسأله
 رجعت و از علت تأیث شمس و تذکیر قمر و از معنی ایامی که در
 عرصه دهر ذکر میشود با اینکه زمان آنجا نیست ۱۶۴ - در جواب
 ایرادات حاج ملا رضا همدانی ۱۶۵ - در جواب یکی از اجله از
 شرح حدیثی در بداء در وقت ظهور امام علیه السلام بواسطه قتل
 حضرت سید الشهداء علیه السلام ۱۶۶ - رساله در کیفیت توجه •
 این بود فهرست رسائل و مصنفات آن حضرت و بسا آنکه
 بعضی از آنها سقط شده باشد و از دروس و مواعظ آن حضرت که
 بعد از شش و هفت سال که درس و موعظه فرموده اند و درست
 ضبط نشد و بعد از آن جناب آقا زاده آقای حاج زین العابدین
 خان و جناب آقا زاده آقای عبدالعلی خان و بعضی دیگر از اخوان
 ایشان و بنی عمات ایشان همت گماشتند بر جمع آنها تا کنون
 تخمیناً چهل جلد کتاب نوشته شده و بحسب کتابت هزار هزار بیت
 که دو کروار باشد تا کنون جمع شده است که هر يك از مجلدات
 آن کتابی است مستقل و استکتاب شده و در اطراف ایران و عراق
 عرب متفرق است و نسخه اصل تمام آنها در کرمان موجود است •
 اکنون شروع میکنیم بنگارش بعضی از رؤیاهای صادقه که خود

آن جناب دیده است و همه دلالت بر جلالت قدر و علو شان آن جناب دارد •

از آن جمله وقتی در خواب دیده بود که در خدمت پدر بزرگوار بکربلا مشرف شده و از آنجا بعزم کرمان بیرون آمده اند در بیابان دو دریا دیدند یکی روشن و نورانی و دیگری تاریک و ظلمانی و در میان کوهی بزرگ حایل بود و آفتاب بر بحر ایض می‌تابید و بر بحر اسود بسبب اینکه کوه حایل بود نمی‌تافت و بهمین واسطه تاریک بود میفرماید در این وقت دیدم پدر بزرگوارم در بحر ایض سباحه مینماید پس دست مبارك آورد و مرا گرفت و در بحر اسود انداخت و من در آن دریا غوطه می‌زدم و زیر و بالا می‌شدم و چنان تاریک بود که گفתי شبی مظلم است و خوف و اضطرابی شدید مرا عارض شده بود در این حال با خود خیال کردم که مقصود پدر بزرگوارم این است که من در آن بحر سباحه نمایم و رنج و تعب برم تا آنکه ظلمت این دریا را زایل سازم و آنرا نورانی گردانم در این حال پدر بزرگوارم فرمود که این دریای من هم در اول تاریک بود و خود آنرا روشن و نورانی کردم پس من شنا نمودم و بمشقت تمام خود را بآن کوه رسانیدم درگاهی بر کوه دیدم که پرده بر آن آویخته است پرده را بالا زدم فی الحال آفتاب تابید و دریای من نیز روشن و نورانی شد و خوف و اضطرابم زایل

گردید بعد از بیداری تفصیل رؤیا را خدمت حضرت آقا اعلی الله مقامه معروض داشتم فرمود این خواب را ضبط و ثبت کن .

و از آن جمله میفرماید شبی در خواب دیدم که در خدمت مرحوم آقا اعلی الله مقامه بمکه معظمه مشرف شده ایم و از مکه بعزم مدینه طیبه بیرون آمده ایم در عرض راه با خود اندیشیدم که چون بقیع رسم قبر مطهر شیخ جلیل اوحد اعلی الله مقامه را میشکافم و بدن شریف آن جناب را بدون حاج زیارت مینمایم پس بر حاج سبقت گرفته مستعجلاً بمدینه رسیدم و بقیع شتافتم و مرقد مطهر حضرت شیخ اجل را بانگشتان شکافتم و داخل در قبر مطهر شدم و بدن شریف آن جناب را زیارت نمودم و گمانم این است که بدن مطهر را بهر طرف گردانیدم و تمام اطراف آنرا زیارت نمودم ، یکی از همشیره هایم در آنجا اقامت داشت و نگهبانی قبر شریف بعده او بود از این امر بسی مضطرب و ترسان بود که مبادا این کار در نظر پدر بزرگوارمان ناپسند افتد و بر ما سخط فرماید و التماس و جزع داشت که من دست از قبر شریف باز دارم و من نیز بهمین سبب خائف بودم پس بیرون آمدم و قبر را با خاکی که داشت انباشتم و هموار نمودم و با آجر مستحکم کردم و گمانم این است که صفحه چند از آهن بر آن مقترش ساخته میخهایی چند از آهن بر آنها زدیم که قبر مطهر محفوظ ماند در این اثناء حضرت

آقا اعلیٰ الله مقامه در رسید و من از آنجا مسرعاً بکربلا شتافته و قبر مطهر سید اجل امجد را نیز بهمان نحو شکافتم و داخل شدم و بدن طیب و طاهر آن جناب را زیارت نمودم بیرون آمده قبر را انباشتم بعد از بیداری آن رؤیا را نیز خدمت پدر بزرگوارم معروض داشتم تعبیر فرمود که خدا از علم مکنون آن دو بزرگوار نصیب تو میفرماید .

و نیز میفرماید در خواب دیدم که حضرت صادق علیه السلام دو جامه برای پدر بزرگوارم فرستاده یکی از آن دو پیراهنی جدید بود و آن دیگر عمامه یا ردا یا دثار بود و ظن غالبم این است که آن هم لباسی بود متعلق به بدن پس آن بزرگوار پیراهن را پوشید و دیگر جامه را بمن بخشید این خواب را بر حضرتش معروض داشتم و تعبیری فرمود *

و نیز شبی در خواب دیدم که حضرت سید اجل امجد اعلیٰ الله مقامه وفات یافته و پدر بزرگوارم قصد دفن بدن مطهر را دارد و با برادران خود مشورت میفرماید که در چه محل دفن نماید و حال در بیابانی هستیم و جستجوی محل مناسب مینمائیم هر محل را که اختیار و عرضه می نمودند حضرت آقا نمی پسندید تا آنکه مکانی را دیدند که مانند سرقنوات میان آن پست و اطراف آن مرتفع است عرض کردند که در وسط این مکان جنازه مطهره

را مدفون میسازیم و ماها هم قبور خود را در اطراف آن قرار
 میدهم این محل را نیز نپسندید و فرمود بدن سید را دفن نخواهم
 کرد و رأی من این است که محمد خان بایستد و بدن سید جلیل
 را بروی دست بگیرد پس مرا و او داشت و دستهای مرا کشید و مستوی
 نمود و بدن مطهر را بر روی دو دست من گذاشت و دستهایم را
 بسینه ام منضم فرمود پس من آن بدن مطهر را درست گرفتم و آن
 جناب از آنجا روانه گردید و من هم از عقب او روانه شدم تا
 رسیدیم بحر می که در وسط آن ضریحی بود و گویا یکی از اولاد
 ائمه علیهم السلام در آنجا مدفون بود آن جناب برگرد ضریح طواف
 فرمود و بیرون آمد و فرمود مکانی نیافتم باید بدن سید جلیل نزد
 تو باشد این رؤیای را خدمت پدر بزرگوار عرض داشتم فرمود خداوند
 حکمت مرحوم مبرور سید جلیل را بتو نصیب میفرماید •

و نیز میفرماید بعد از رحلت مرحوم آقا اعلی الله مقامه شبی
 در خواب دیدم که آن بزرگوار اراده دارد که اجازه بمن عنایت
 فرماید پس گرفتم همان اجازه را که سید جلیل مرحوم اعلی الله
 مقامه بآن جناب داده بود و در میان سطرهای آن برای من اجازه
 نوشت و بعد از آن خوابیدم و خوابهای شگفت دیگر هم خود
 جناب آقا ادام الله ایام افاضاته العالیة و دیگران بسی دیده اند که
 همه دلالت بر علو شان و سمو مکان آن جناب دارد و بملاحظه عدم

اطناب در این مختصر نگارش نیافت و آن جناب را بالفعل پنج
فرزند است از آن جمله سه تن ذکور است اکبر آنها جناب آقای
حاج علی خان است که در زمان حیات حضرت فردوس منزلت مرحوم
آقای بزرگوار اعلی الله مقامه تولد یافته ، نواب معظم له در شمایل
شباهت تام به پدر بزرگوار خود دارد دارای صفات حسنه و حالات
و اخلاق ممدوحه است بسیار ثابت العزم و قوی القلب و بلند همت
و با وجود و صاحب جود است و اکنون از اکتساب مقدمات فارغ
و بتحصيل علم فقه و اصول مشغول است و در سفر مکه معظمه و
عتبات عالیات در رکاب مستطاب حضرت آقامد ظله العالی بوده و
خدمات لایقه بجای آورده است دویم از اولاد ذکور حضرت آقا ادم
الله ایام افاضاته العالیه نواب آقای محمد کریم خان سمی جد امجد
اوحد اعلی الله مقامه است و در شمایل هم شباهت تامه بآن بزرگوار
اعلی الله مقامه دارد بسیار با شعور و تیزهوش و سریع الاًتقال است
و فعلاً اشتغال بتحصيل مقدمات دارد سیم از اولاد ذکور حضرت آقا
حاج محمد خان مد ظله العالی نواب آقای شیخ احمد خان است این
آقا زاده معظم هم بسیار محبوب القلوب و شیرین کلام و کثیر الأُنس
است علائم تیز هوشی و ذکاوت از قیافه شریفه اش ظاهر است نسأل
الله من فضله ان یطیل عمرهم و یصلح امرهم و یجعلهم من الصالحین •
و اکنون باز شروع میکنیم در ذکر اسامی بقیه اولاد ذکور

حضرت مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامه و رفع فی الدارین
اعلامه و از این پیش ذکر دو نفر از ایشان شرح رفت .

سیم از اولاد ذکور آن جناب رضوان مآب جناب آقای محمد-
قاسم خان است که از مرحومه مبروره شاهزاده صبیئه مرحمت پناه ملک-
آرا متولد گردیده است آن جناب در صورت و شمایل و حرکات
شباهتی زاید الوصف بحضرت پدر بزرگوار رضوان الله علیه دارد
مردی متقی و عالم و فاضل و باذل و دارای صفات حمیده و اخلاق
پسندیده است ، از عربیت و حکمت و فقه و اصول بهره و نصیبی وافر
دارد و گاهی در علوم مرقومه تدریس مینماید و موعظه را خاصه با
نهایت تسلط از عهده برمیآید چنانکه عالم و جاهل بهره مند میشوند
در اکتساب همه علوم و معارف بسی با قابلیت و استعداد و در بذل و
صرف مال بر نحو کمال سخی و جواد است ، قطع و فصل امور مهمه
را بغایت با کفایت است زمانی که حضرت آقا حاج محمد خان مد ظله
العالی بعزیمت حج بیت الله الحرام و زیارت حرم محترم حضرت
رسول و مراقد مطهره ائمه انام صلوات الله علیهم از کرمان حرکت
فرمود نواب معظم را بجای خود بکفالت اولاد و عیال و نظم املاک
و اموال و امر درس و موعظه و نماز جماعت که اهم مقاصد آن
حضرت است مأمور نمود و الحق کما ینبغی از عهده بر آمد •

چهارم از اولاد ذکور جناب آقای حاج زین العابدین خان است



تمثال مرحوم آقای حاج زین العابدین خان کرمانی
اعلی الله مقامه

که نیز از مرحومه شاهزاده تولد یافته آن جناب نیز مردی عالم و فاضل و متقی است بسیار متزهد و وارسته و بملکات ممدوحه آراسته است، و قری بکمال دارد و خلق و خلقی باعتماد، بزخارف دنیویه التفات و اعتنائی ندارد جز بقدر حاجت چنانکه اگر مالی معتد به بدست آورد یا از دست دهد در نظر بلندش یکسان است و بیشتر رغبت او بعلم و عمل است و در عربیت و حکمت و فقه و اصول کامل نصیب است و باختصاص در تتبع احادیث و اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم قوی الید و مؤید است، موعظه را عالمانه مینماید و مطالب علمیه را نیکو تحقیق میفرماید در سفر مکه معظمه و عتبات عالیة بملازمت رکاب سعادت نصاب حضرت آقا حاج محمد خان مد ظله العالی مفتخر بود و خدمات لایقه نموده است.

پنجم از اولاد ذکور نواب آقای عبد العلی خان است که نیز از مرحومه مبروره شاهزاده متولد گردیده است آن جناب نیز بقدر کفایت خود تحصیل علم نموده و بهره مند است بسیار با حیا و خاضع و خلیق است، با احوال طریقت بنالافتخار شفیق، بالفطرة جواد است و صاحب دهن و دانا، مدح میان نفوای خفا و شعور تر کرده و این دو را بر سر هم شمرده و در این راجع اظهار دیده است.

ششم نواب آقای محمد علی خان است که از صبیّه مرحوم آقا محمد رضا محلاتی متولد گردیده نواب معزی الیه نیز اکتساب

فضایل و کمالاتی چند نموده و صاحب فهمی صائب و شعوری ثاقب است طبعی موزون و سلیقه باسقامت مقرون دارد، موعظه را بطرزی خوش از عهده بر می‌آید و خط شکسته را نیک تحریر مینماید.

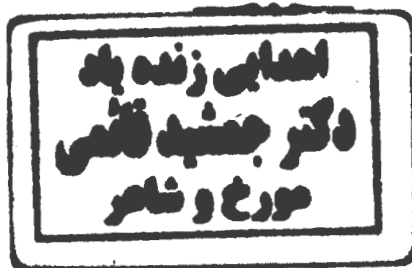
هفتم نواب آقای مجتبی خان است که نیز از مرحومه مغفوره شاهزاده تولد یافته بسیار نیک خو و گشاده روست اخلاق حسنه را مالک و طریقه پرهیزگاری و تقوی را سالک است

هشتم نواب آقای مصطفی خان است نواب معزی آلیه نیز باخلاق حسنه آراسته و از صفات رذیله پیراسته است و در حد خود خصایصی دارد که از دیگر مردمان ممتاز است و بهمین یک فخر که آن بزرگوار را نسل و فرعی از آن اصل است از دیگر مدایح مستغنی و بی نیاز است. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

و اولیائهم الطیین . یوم سه شنبه بیستم شهر شوال-

المکرم سنه (۱۳۱۲) صورت

تحریر پذیرفت



اگر چه قصاید عربیه و فارسیه از شعرای معاصرین مرحوم آقا اعلی-
 الله مقامه بسیار است و کتاب بزرگی است ولکن آنچه از این قصیده
 مرحوم میرزای هنر پسر مرحوم یغما بیاد است مرقوم میشود :

سوی کرمان پوی و فیض نوح دعوتگر نگر
 لنگر اندر بحر دیدی بحر در لنگر نگر
 لنگر عمان رها کن لنگر کرمان بجوی
 هان وهان منگر در آن لنگر در این لنگر نگر
 نسبتی دارد مر آن لنگر باین لنگر ولی
 نسبت آن چون خزف با نسبت گوهر نگر
 آهنین لنگر بیار شور دریا دیده
 این گلین لنگر که شیرین بحرش اندر بر نگر
 عین نوح و اصل کشتی بحر و طوفان و نجات
 دیدن ار خواهی در این دریای پهناور نگر
 از ره صورت بمعنی پوی و ز آنجا نیز پای
 بر به بالا نه وز آن بالا بیالاتر نگر
 بحر طوفانی و کیهان غرقه و عالم خراب
 نوح خوش آسوده اهل آرام کشتی در نگر
 وقت بسم الله مجریها و مرسیها ز موج
 شورش طوفان چرخ آویز کوه آور نگر

از قفای لطمه بعداً لقوم الظالمین

خلق را در موج حق القول با تا سر نگر

هر که ارب لا تکن را از ساوی باز جست

در تکاب ورطه لا عاصمش مضطر نگر

گاه غیض الماء و قول قیل یا ارض ابلعی

بر بامر قد قضی از استوت معبر نگر

نوح را از رب انزلنی مبارک منزلی

بر سر جودی ز خیر المنزلین داور نگر

نوح و اصحاب سفینه قوم و طوفان هلاک

هر چه گفتم رمزی اندر راز آن مضر نگر

نوح پیغمبر سفینه آل و اصحاب اهل دین

بغض غرق و امن حب آل پیغمبر نگر

بر حدیث من تمسک قد نجا بگمار گوش

در کلام من تخلف قد غرق اندر نگر

ناخدای آن سفینه پاک را بعد از رسول

والی حق و خلیفه داد و دین پرور نگر

مصطفی شهر است و حیدر باب و در هر باب باز

آن خلیفه راستین را پشیمان در نگر

مظهر آن جلوه و آئینه آن نور را
 جبهه فرخ رخ صدر الهی فر نگر
 صدر ابراهیم انساب کریم النفس آنک
 هر چه جز آثار او بینی بت آزر نگر
 حجت حقش بنصر دین ختم المرسلین
 همچو شمشیر امیر المؤمنین حیدر نگر
 هر چه غیر از علم او مجهول لا یعنی شمار
 هر چه الا گفت او مجعول بهتسا نگر نگر
 خصم اگر فرعون و معمولات او آلات سحر
 او کلیم و کلک او ثعبان سحر او بر نگر
 تیغ قول قاطعش بر فرق اعدای جحود
 ذوالفقار مرتضی بر تارک عنتر نگر
 جاحد تصدیق او را بی سخن زندیق گوی
 منکر تحقیق او را بی گنه کافر نگر
 در ره یأ جوج کفر منکران از دفترش
 یک ورق محکمر از صد سدا سکندر نگر
 در بهشتی بزمش از نوشین لبان فیض زای
 چشمه تسنیم اعطینا لك الکوثر نگر

در رخس صد عالم معنی بیک صورت بین
 از وجودش صد جهان جان بیک پیکر نگر
 چشم خود بین نه بهم ، چشم خدا بین کن فراز
 اندر او بی دیگران با دیده دیگر نگر
 چند ژاژ بومسيلم راز از احمد سرای
 چند رای بوحنیفه فتوی جعفر نگر
 در یکی اندام صد مقدار و صد عمار بین
 در یکی دستار صد سلمان و صد بوذر نگر
 در بمشتی استخوان هفتاد کیهان جان و دل
 در خرابی خاکدان ، صد گنج فال و فر نگر
 ردّ او چون کیش باطل دین لن یقبل شناس
 کین او چون شرك یزدان ذنب لا یغفر نگر
 بندگان پرور خداوند مرا بر آستان
 گرگ مستیهم ۷ از این در همچو شیر نر نگر
 روی اندر مهر خورشید تو دارم ذره وار
 ذره را رخ نا گزیر از مهر روشنگر نگر
 با ولایت زادم از مام و پدر وه وه مرا
 باریک الله عزّ باب و عصمت مادر نگر

کردن از افسار این خر بندگانم رسته نیست
 بر سرم از طوق طوع خویشتن افسر نگر
 چون خود از دوران نزدیکم نه نزدیکان دور
 فاش و پنهان بر سرم با چشم سَر و سر نگر
 حاضر و غایب «هنر» چون از ثنا گویان تست
 چون او یس اندر قرن از غیب در محضر نگر

• • •

شهر ربیع الأول (۱۳۸۷) هجری

چاپخانه سعادت کرمان

این دو رساله با خرج ستوده خصلت بی بی علویه
 خاندانی صبیّه مرحوم مبرور آقا سید مهدی
 اوحدی طاب ثراه طبع شده

☆ ☆ ☆

